هو الله تعالی

حسب الامر جناب

مستطاب اشرف الحاج

حاجی میرزا محمد تاجر اصفهانی

خلف صدق جناب افتخار الحاج حاجی

عبد الرحیم تاجر اصفهانی الشهیر بکلاه

دوز سمت اختتام پذیرفت فی

شهر رمضان المبارک

سنه ۱۳۲۵

ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا

کتاب مناسک حج

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی اوجب الحج علی من استطاع الیه سبیلا والصلوة علی نبیه الذی ارسله بالحق الی العالمین هادیا ودلیلا والسلام والثناء علی آله المعصومین سلاما متینا وثناء جمیلا اما بعد چنین گوید ذره بیمقدار وبنده خاکسار اقل الحاج محمد مؤمن الخراسانی مولدا والنجفی مسکنا ومدفنا ان شاء الله مدتی دراین خیال بودم که مسائل مهمه متعلقه بحج را از مناسک جناب سید العلماء و سند الفقهاء مؤسس اساس الشریعة و رئیس مذهب الشیعة مرجع الانام وحجة الاسلام آقای بزرگوار حضرت الحاج آقا سید حسین دام ظله

دیباچهٔ کتاب مستطاب

علی رؤس الأنام منتخب ساخته بعنوان سؤال و جواب مجموعهٔ ترتیب
بدهم که عامهٔ ناس از او بهره مند و منتفع شوند بواسطهٔ بعضی از
عوائق دهر در عهدهٔ تعویق ماند و روزگار نسجت علیه عناکب
النسیان میسر نمیشد تا اینکه بعد از مدتی از ایام و مرور و بسیاری
از شهور و اعوام بتوفیق الهی شامل حال این عاصی شده سنه هزار و
دویست و هشتاد و نه در خطهٔ ملتان بزرگوار بزیارت بیت الله
الحرام مشرف گشتم در اثنای راه بملاحظهٔ ابتلای اکثر خلق بمسائل
ضروریهٔ خود ملتزم شدم که بعد از معاودت کمر همت بر میان بسته
باین امر مهم قیام و اقدام نمایم حال که الحمد لله رب العالمین بمقصود
خود نائل شده مسائل مذکوره را بنحویکه منظور بود با ضمیمهٔ بعضی
از مسائل که مشافهة از جناب مستطاب ایشان سؤال نموده و مجاب
شده ام در این اوراق جمع نموده بنظر مبارک رسانیده بعد از ملاحظه
تحسین و بمهر مبارک مزین و مختوم فرموده اند لهذا امید از برادران
ایمانی و اخلاء روحانی چنانست که بعد از انتفاع این عاصی را از دعا
خیر فراموش ننمایند و مسمی نمودم این مجموعه را بمفتاح النجاح و
ذریعة الفلاح و مرتب ساختم بمقدمه و سه مقصد و خاتمه

والله المستعان و علیه التکلان

مقدمه

در بیان بعضی از مسائل و برخی از احکام که لازم است دانستن آنها
پیش از شروع در افعال حج س اگر کسی مکلف بحج باشد و مسائل
حج را کما ینبغی اخذ نکرده و حج را بجا آورد حج او صحیح است یا نه ج عمل
او باطل است مگر در صورتیکه اخذ مسائل خود را تماما نموده باشد
از روی اجتهاد یا تقلید صحیح س هرگاه اعمال حج را بجا آورد بر طبق
فتوای مجتهد میت حج او چه صورت دارد ج لازم است یاد گرفتن
مسائل خود را از کسی که صاحب شرع قول او را حجت کرده باشد اما اگر
عمل نماید بفتوای مجتهد میت یا بقول پدر و مادر عمل او باطل و لغو است
س عامی هرگاه با احتیاط عمل نماید بر وفق احتیاط مجزی است یا نه
ج بلی حج آن صحیح است اگر عمل او محتاج بتکرار نباشد و در اصل عمل
با احتیاط هم تقلید مجتهدی کرده باشد که جایز بداند س تقلید در
ضروریات دین و بدیهیات مذهب لازم است یا نه ج تقلید در
ضروریات مثل اصل وجوب حج و نحو آن راه ندارد س اگر کسی عامی
از اعمال حج را بجا آورد با اعتقاد صحت و جازم بود بنحویکه تردید در
نیت نداشت ولی نه از روی تقلید عمل او صحیح است یا نه ج
صحیح است هرگاه عمل او مطابق واقع شود یا مطابق با رای آن مجتهدی

بسم الله الرحمن الرحیم
اگر مطابق
فتوای مجتهد حی
که باید تقلید او را نماید
بعمل آورد اگر چه تعلیم گرفته
باشد در حال حج کردن
صحیح است مثلا اینکه مسأله
را در حج یا بجای آورد
الله تعالی هو العالم
صدر
مد ظله

کذلک اگر
مطابق با فتوای مجتهد حی
کرده صحیح است چنانچه
خواهند فرمود
صدر
دام ظله

که رجوع میکند باو بعد از التفات پس لازم است که مسائل خود را
پیش از عمل اخذ نماید یا نه جواب لازم نیست بلکه در حال شروع
در عمل اخذ بکند مسائل را صحیح است پس هرگاه ذمهٔ کسی مشغول
بحقوق واجبه باشد مثل زکوة وخمس ومظالم وامثال آنها و
مسامحه نمود در فراغ ذمهٔ خود حکم میشود بصحت حج او یا نه جواب
مسئله محل اشکال است اقوی صحت حج است اگرچه خلاف احتیاط است
ولی فعل حرام کرده است پس مراد از حجة الاسلام که بر جمیع مردمان
از مرد وزن وخنثی در مدت عمر یکمرتبه واجب است کدام است جواب
آن حجی است که باصل شرع واجب شده است بعد از تحقق شرایط پس
حج در چه صورت واجب میشود که نباید تاخیر انداخت حج بعد از آنکه
واجد شرایط وجوب وجوب شد مثل اینکه عاقل وبالغ وآزاد و
مستطیع وقادر بر رفتن باشد واجب است که فوراً حج را بجا بیاورد
پس اگر چنین کسی در همان سال حج را بجا نیاورد اختیاراً واجب باید بکند
حج هرگاه در سال اول استطاعت با امکان از رفتن بحج تاخیر
انداخت معاقب است وتاخیر او از معاصی کبیره است وواجب است
که در سال بعد برود وهمچنین هرچه تاخیر بیندازد معصیت متعدد
کرده است پس هرگاه کسی شروع در افعال حج نمود وتمام نکرده چه

علی
دلیل معلوم
نیست بلکه تحریم
نشده والله
هو العالم
صح
مد ظله

در بعضی از مسائل حج

صورت دارد حج واجب است که آن حج را تمام کند خواه حج واجب باشد
وخواه سنتی هرگاه تمام نکرد واجب است که قضای او را بجا بیاورد
پس اگر غیر مستطیع حج را بجا بیاورد و بعد مستطیع بشود مجزی نیست
از حجة الاسلام یا نه حج هرگاه پیاده بکند اولی برود بمکه خواه مشکل
باشد پیاده روی برای او و خواه آسان یا عبدی باذن آقای خود
بمکه برود مجزی نیست از حجة الاسلام هرگاه مستطیع شود آن فقیر
وآن عبد بعد از آزادی واجب است که حج را ثانیاً بجا بیاورند
بواسطه آنکه حج سابق آنها سنتی بوده پس دیوانه مستطیعی که بعضی از
اوقات بهوش است و بعضی از اوقات بیهوش حج را میتواند بجا
بیاورد حج اگر هوشیاری او آنقدر باشد که افعال حج را تماماً
در حال عقل و شعور بجا بیاورد صحیح است حج او پس اگر مستطیع شروع
بحج کند و بعد از وقوف مال او تلف شد چه کند حج واجب است
که حج را تمام کند و از حجة الاسلام مجزی است پس طفل و عبد و
دیوانه اگر شروع بافعال حج نمایند و داخل در حج شوند بعنوان
استحباب قبل از وقوف عرفه یا وقوف مشعر زوال عذر آنها
بشود مثل صغر و جنون و رقیت چه باید بکنند حج هرگاه قبل از
وقوف عذر آنها برطرف شد ظاهر اینست که بعد از زوال عذر

تجدید نیت وجوب را بکنند که مجزی از حجة الاسلام است س حج
بنده بی اذن آقا صحیح است یا نه و بر فرض فساد بعد از شروع بر او
واجب است تمام یا نه ج حج بنده بی اذن آقا لغو است اگرچه مدبر
یا مبعض باشد س هرگاه آقا رخصت و اذن حج داد بعد میتواند رجوع
کند و منع نماید او را ج مادامیکه شروع بافعال حج نکرده است
میتواند منع نماید ولی بعد از شروع بافعال حج دیگر منع آقا فائده
ندارد س مستطیع پیش از اتیان حج خود میتواند نائب بشود از جانب
دیگری ج اگر حج بر او واجب شده باشد چه باصل شرع و چه بنذر و
شبه نذر و چه بافساد ج نمیتواند از جانب دیگری و یا حج سنتی بجا
بیاورد س اذن شوهر شرط است در حج واجبی زن ج در اتیان حج
واجب اذن شوهر شرط نیست خواه حجة الاسلام و خواه غیر آن باشد
و حج سنتی زن درست نیست مگر باذن شوهر س مطلقه بطلاق
رجعی هم محتاج است در اتیان حج خود باذن شوهر ج مادامیکه در
عدهٔ رجعیه است در حج سنتی شرط است اذن شوهر س پس از خروج
از عده ضعیفه مستقله است در امر خود و آن مرد اجنبی است س
حج سنتی ولد صحتش مشروط است باذن ابوین ج ضرور نیست ولی
بهتر اینست که ماذون باشد خصوصاً هرگاه راه مخوف و خطرناک

بلی اگر خوف در
پدر و مادر او بیند
ابوین شود حرام است
[illegible]
منه

باشد پس طفل ممیز نیز حجش صحیح است یا نه حج بلی حج او صحیح است
واحرام میبندد باذن ولی پس طفل غیر ممیز و دیوانه احرام میتوانند
بست حج خود انها نمیتوانند بلکه ولی از جانب انها محرم میشود خواه
ولی محرم باشد وخواه محل پس اینها را محرم کرداند بفعل خود اینکه
نائب ایشان شود ولی باینمعنی که بگوید در وقت نیت من احرام کردانید
باین طفل یا باین مجنون جمیع چیزها که حرام است بر محرم پس سایر احوال
احرام را باید طفل غیر ممیز و دیوانه بجا بیاورند حج بقدر امکان
باید بجا بیاورند مثل تلقین نمودن تلبیه وجامهٔ احرام پوشانیدن
و نگذارند که مرتکب محرمات احرام شوند و طواف دهند بهر نحو که ممکن
باشد پس باید صلوة طواف را ولی بجا بیاورد یا خود انها هم اگر
طفل کمتر از شش ساله باشد ولی از جانب او نماز بجا بیاورد و باوجود
این حالت اگر اداء داد او را اگر صورت نماز را بجا بیاورد خوب است پس
اگر ولی مباشر این اعمال بشود فائده برای او دارد حج از بعضی اخبار
ظاهر میشود که ثواب یک حج دارد پس مراد از استطاعت که بر
شخص بواسطهٔ او حج واجب میشود چیست حج قادر بودن بر خرج راه
راه رفتن و برگشتن از خرج و جهاز او چهار دو خادم و باقی ضروریات
بحسب حال شخص مستطیع است و حج بر او واجب است پس غلام و کنیز

مسئله: واز حجة الاسلام کافی نیست مد ظله العالی

مسئله: و در زمان حیات باستطاعت محتاج نبوده باشد چنانچه خواهند فرمود مد ظله

و خانه و غیر اینها را اگر بفروشد قادر بر رفتن و برگشتن است
لازم است فروختن حج آنچه محتاج است بحسب شأن خود از خادم و
خانه مسکن و کتب علمیه و غیر اینها که مناسب احوال صاحبش
باشد بحسب کیفیت و کمیت نباید فروخت پس هرگاه کسی بگوید
که خرج راه از زاد و راحله و نفقه تو و عیال تو بر عهده من است
را او واجب میشود بانه حج اگر بسخن او اعتمادی باشد و ایضا و
واجب میشود پس اگر کسی اجیر بشود بجهة خدمت و سفر و شرط کند
که زاد و نفقه او بر غیر باشد واجب میشود بر او حج بانه حج واجب
میشود و مجزی از حجة الاسلام است هرگاه نفقه عیال خود ایامها
داشته باشد یا او بدهند تتمه او را اگر ناقص باشد پس مالی را
اگر بکسی ببخشند بقدری که بان مستطیع بشود واجب است قبول او
بهمین قدر مستطیع میشود حج واجب نیست قبول بلی هرگاه اعیان
زاد و راحله و نفقه خود و عیال خود را بدهد مستطیع میشود و
واجب است قبول چون نفس اعیان دخیل است پس شخص اگر مالی از خود
نداشته باشد ولی طلب دارد از مردم بقدر مخارج حج مستطیع است
حج مستطیع است و واجب است بر او حج مگر اینکه طلب وصول
نشود بجهة نداشتن مدیون یا نبودن حاکم بحق یا اشتباه حاکم و

مسئله على الاطلاق معلوم نيست صحيح دام ظله

مسئله اين قدر مدخليت معلوم نيست صحيح دام ظله العالی

امثال اینها در اینصورت حج واجب نیست و فریضه ساقط میشود
والله العالم س اگر مالی بقدر استطاعت داشته باشد قرض
هم دارد بقدر همان مال واجب است براو حج یا نه ج واجب
نیست بلکه واجب براو اداء دین است اگرچه صداق و مهریه
زن خود بوده باشد س هرگاه چنین کسی وفاء دین خود را نکرده
و بحج رفت حجش صحیح است یا نه ج حجش صحیح است اگرچه فعل حرام
کرده است اما مجزی از حجة الاسلام نیست چون مستطیع نبود
س اگر کسی مال زیادی را قرض نماید مستطیع میشود یا نه ج
ظاهر اینست که چنین شخصی مستطیع نباشد اگرچه بعضی از علماء
فتوی باستطاعت او داده اند ولی بعید است س هرگاه قرض نماید
و بازای او املاکی یا غیر املاک دارد که بفروشد و بدهد همچه صورت
دارد ج چنین کسی مستطیع است و واجب است براو حج بین نوع
تمکن کرد یا آنکه بفروشد املاکی را که مدخلیت بمؤنه او ندارد یا
غیر املاک بشرط اینکه از ما یحتاج خود نباشد س شخصی نخواهد
بقدر استطاعت موجود دارد و بهمان نخواه مستطیع است خواهش
زن دارد میتواند صرف نماید و متأهل شود ج جایز نیست که آن مال
را خرج عروسی نماید هرچند که ترک زن خواستن براو مشکل باشد

مهریه و امثال
آن خالی از تفصیل
نیست صدر
مدظله

در بعضی
فرضها که مستطیع
[illegible]
هو العالم
مدظله

اگر از منفعت
و ... همان مال
باشد جایز است
صدر دام
ظله

در شرط صحت وجوب حج

و واجب میشود بر او حج خداوند کریم پس زنی اراده حج داشته باشد
و شوهر هم واجب نیست و هرگاه محتاج باجرت باشد شرط است داخل
در استطاعت است یا نه حج ظاهر این است که شرط نباشد در صورت
ظن بسلامت و صحت خوف بر مال و سیر و اگر خوف باشد راه بجهت
نیست شرط باشد و همچنین اگر ذی شان باشد که محتاج باشد
پس کسی غافل بود که مستطیع است و اجیر شد از جانب غیر بعد معلوم
شد که مستطیع بوده این حج مجزی از حج الاسلام خودش است و مجزی
از غیر نیست یا بعکس حج این حج مجزی است و بر او واجب است که حج
خود را بجا بیاورد یا که اگر فقیر بشود ذمه او مشغول است بحج
پس نفقه و کسوه و ما یحتاج عیال و بازماندگان که واجب النفقه
او هستند از وقت رفتن و برگشتن تا امکان خود شرط است که
داشته باشد یا نه بلی شرط است چه خود وقت رفتن برای او داشته باشد
یا دیگری ضمانت شود که اعتمادی بحرفش باشد پس هرگاه کسی
کند مال کسی از زاد و راحله و نفقه بازماندگان حج بر او واجب
حج واجب نیست چون مستطیع نیست و اگر حج کرده در چنین حالت
پس از استطاعت واجب است بر او حج پس مراد از قدرت رفتن که
شرط است در وجوب حج غیر استطاعت مالی چه چیز است حج یعنی

سله
معلوم نیست
صحت
مدظله

سله
محتاج نباشد
استطاعت دارد
دام ظله

بعد از استطاعت مالی باید یعنی صحیح و سالم باشد و راه امن
باشد و آن قدر وقت که خود را بمکه توان رسانید و افعال حج
را بجا بیاورد پس هرگاه مستطیع مریض باشد بنحوی که سوار میتواند
بشود و سواری هم ضرر ندارد باو واجب است بر او حج در
این صورت حج واجب است مگر اینکه سواری ضرر داشته باشد
که در این حال واجب نیست پس اگر شخصی مرضی مستمر ماند که مانع
باشد از رفتن او آیا ساقط میشود حج بهتر اینست که در اینصورت
نایب بگیرند که حج نماید از قبل او پس اگر صاحب مانع نایب گرفت
و حج را بجا آورد بعد عذر او زایل شد واجب است که خود حج نماید
حج اگر عذر او زایل نشد حج نایب مجزی است و قضا ندارد و هرگاه
مانع بر طرف شد ممکنش باشد رفتن واجب است که خود برود
پس چنین کسی اگر بعد از زوال عذر دیر و بمکه چه باید که حج
اگر مرد و حج را بجا نیاورد بعد از استقرار حج واجب است که از برای
او حج بجا بیاورند پس در مسائل استطاعت اگر رفتن بحج موقوف
باشد بحرکت سختی از برای رسیدن برفقا یا گریختن از دشمنان
و طاقت آن را نداشته باشد چه باید بکند حج تکلیف او در این سال
ساقط است و انتظار مکنت بکشد در سال آینده و هرگاه بمیرد

بآنکه اصل سفر برای او ضرر داشته باشد
مگر آنکه اگر مسبوق باستطاعت بوده والله العالم
صدر

پیش از تمکن حج از او ساقط است و قضا ندارد پس ضروریات سفر
اگر ممکن نشود مثل خیاط و خیمه و نحو اینها تکلیف پس حج ساقط
میشود حج بجهت نبودن آنچه که محتاج است پس در صورتیکه راه
متعدد باشد مثل راه جبل و دریا و بعضی از راهها مسدود شود
میتواند تاخیر بیندازد که از آن راه برود بعد از فتح یا معین است که
از راه دیگر برود حج واجب است رفتن از راهی که ممکن و مفتوح است
دور باشد و چه نزدیک پس شخصی مستطیع است بالنسبة براهیکه
کم خرج است یا بواسطه نزدیکی یا بجهت قلة مؤنه و غیر مستطیع است
بالنسبة براه دیگر که مخارج او زیادتر است در اینصورت مستطیع است
و لازم است از آن راه برود بانه حج همچنانکه مستطیع شد واجب است
که حج را بجا بیاورد و رفتن از آن راه دیگر لازم نیست تا اینکه مستطیع
نباشد پس راه دریا و صحرا مساوی است و انسان مخیر است یا اینکه
ترجیح دارد احدهما بر دیگری حج اگر هر دو مساوی باشند و ظن سلامت
اختیار دارد و هرگاه یکی از این دو راه غلبهٔ ظن بسلامت باشد از
آن راه برود و هرگاه در جمیع راهها ظن غالب بهلاکت دارد حج از
او در این وقت ساقط است پس در مثل جهازهای دودی که الان
متعارف است که مباشرین آنها نصاری هستند میتوان نشست حج

اگر علم یا ظن اطمینانی داشته باشد که ترک واجبی یا ترک شرطی از شرائط
او نمی‌شود ضرر ندارد والا مشکل است بهتر نرفتن است مسئله هرگاه
مسلمان حج را بجا بیاورد بعد از آن مرتد شود باز مسلمان شود
واجب است اعادهٔ حج یا نه حج واجب نیست اعاده کردن حج ثانی
بنا بر قول اصح اگر چه بعضی گفته‌اند اعاده لازم است مسئله مرتد اگر
در حال اسلام مستطیع نباشد و در حال ارتداد مستطیع بشود
بعد توبه کند آیا واجب است بر او حج یا نه حج واجب است بر او حج
بعد از توبه مسئله شخصی در حال اسلام احرام ببندد و بعد از آن مرتد
شود بعد توبه کند احرام او چه صورت دارد حج اگر توبه کند احرام
او صحیح است بنا بر قول اصح مسئله مخالف مذهب در حال مخالف حج
بجا آورده باشد بعد از آن داخل مذهب حق شود لازم است بر او
اعادهٔ حج حج اگر خللی بارکان حج رسانیده باشد واجب است که
اعاده نماید والا واجب نیست بلکه سنت است مسئله کسی که قادر بر
زاد و راحله و خرج عیال تا برگشتن و دیگر اضافه بر آن نداشته
باشد بر او واجب است حج حج ظاهر اینست که معتبر است در حصول
استطاعت داشتن چیزی که بعد از برگشتن امر او از او بگذرد مثل صنعتی یا
یا ملکی که معاشش از منافع او بگذرد مسئله اگر هر مایه نداشته

له اگر بعض از اعمال او در حال ارتداد بوده صحت معلوم نیست صحت منه

باشد ولکن کسبی دارد که امرار او از او بگذرد محتاج بسرمایه نیست
مثل دلالی و نحو آن واجب است بر او حج ج صاحب صنعت و حرفه
که رجوع بآن کنند مدار خود را بگذرانند مستطیعند و احتیاج
بسرمایه ندارند س هرگاه کسی ملک وقفی داشته باشد و
از منافع او تهیه زاد و راحله بشود و وافی بنفقه عیال او باشد
مستطیع است یا نه ج مالک چنین منفعتی مستطیع است چه آن
ملک وقف باشد یا ملک طلق باشد تفاوت ندارد س اگر
کسی نذر کرده که پیاده برود بمکه ممکن نشد از کشتی رفت چه باید بکند
ج اولی اینست که در کشتی و امثال آن بر سر پا بایستد س حج مکاری
و شتردار و تجار و نوکر مجزی است از حجة الاسلام ج بلی هرگاه اینها
مستطیع باشند حج ایشان تمام است اگرچه بعنوان تجارت و نحو آن بروند
با تحقق شرائط حج س وصی در استیجار حج میتواند خود مباشر حج بشود
ج میتواند مگر اینکه استفاده بشود از کلام موصی که وصی بجا نیاورد
س هرگاه وارث شک کند در ادای حج مورث آیا واجب است که
از جانب او حج بجا بیاورند ج هرگاه بداند که حج بر او واجب شده است
و مالی هم از او باقی مانده است واجب است که حج استیجار نمایند
س وصیت بحج اگر بشود از اصل باید داده شود یا از ثلث ج اگر حج

سلمه
بلکه احوط
مادامی که مشقت
نباشد قصد
[illegible]

سلمه
[illegible]
مطابق با احتیاط
است
[illegible]

الاسلام باشد از اصل مال باید داده شود و اگر سنتی باشد از ثلث
مال چنانچه روایتی هم در این باب وارد شده است پس اگر در ذمهٔ
کسی دو حج باشد یکی حجة الاسلام و یکی بنذر و مرده است کیفیت
برائت ذمهٔ او چه نوع است ج ظاهر این است که حجة الاسلام را از
اصل مال باید داد و آنچه را که نذر کرده است از ثلث مال اگر
برسد پس پیش از احرام بستن و دخول در حرم اگر شخص فوت
شود چه صورت دارد ذمهٔ او بری میشود از حج یا نه ج بعد از
دخول در حرم اگر فوت شود ذمهٔ او بری است قضا هم بر او نیست
خواه در حل فوت شود و خواه در حرم محرم باشد یا محل پس قبل از
احرام و دخول در حرم اگر فوت شود چه نوع است ج اگر حج بر ذمهٔ
او استقرار گرفته بوده است باین معنی که این سال سال استطاعت
او بوده است بلکه اهمال کرده است در سال سابق از برای او حج را
بجا بیاورند و اگر همین سال سال استطاعت او بوده است که فوت شده
لازم نیست پس اگر کافر بعد از احرام مسلمان بشود تکلیفش چیست
ج اعاده کند احرام را اگر ممکن باشد برگشتن بمیقات و الا در همان
موضع که اسلام آورده است احرام به بندد پس کافر هرگاه احرام
حج بسته باشد و بهمان احرام وقوف مشعر را بجا آورده است

مسئله محتاج تأمل است [illegible] مدظله

در بیان شرط صحت وقوع آن

یا نه حج درست نیست مگر اینکه احرام دیگر با اسلام به بندد
پس اگر وقت تنگ باشد و با احرام گاه نتواند برگردد چه کند حج
احرام به بندد از هر جا که ممکن است هر چند که موضع عرفات
باشد پس عدالت در نایب شرط است یا نه حج عدالت شرط
استنابه از میت است نه شرط صحت نیابه پس در نایب ذکوریه
شرط است حج ظاهر عدم اشتراط ذکوریه است پس هرگاه فاسق
تبرعاً حج کرد از جانب غیر این حج مجزی است از حجة الاسلام یا نه حج
بلی مجزی است الا اینکه در اخبار او به بجا آوردن حج ولو تبرعاً
اعتمادی نیست پس موصی بحج هرگاه تعیین نایب و اجرت ننماید
چه باید کرد حج وصی باید بهمان نوع که موصی وصیت کرده است عمل
نماید پس اگر آن شخص که موصی تعیین کرده است قبول نمیکند
و اگر هم قبول نماید بآن قدر معین قبول نمینماید چه باید کرد حج
وصی میتواند غیر را اجیر نماید بآن قدر و معلوم اگر غرض موصی از تعیین
تحصیل حج بوده است و فهمیده بشود غرض موصی پس وصی میتواند
تمام اجرت حج را باجیر بدهد قبل العمل حج اجیر بعقد مستحق میشود
اجرت را ولی بر وصی واجب نیست تسلیم الا بعد از عمل مگر اینکه وصی
مأذون باشد در دادن باذن صریح یا بشاهد حال پس نایب میتواند

له یعنی غیری که نیابت از او مشروع است صدر

در بعضی از مسائل حج

استیجار نماید لیکن یکی واجب اگر خصوص او را نایب کرده باشند والا
میتوانند پس اگر نایب مستطیع شد با جرت تکلیف چیست حج نایب
نیابت حج را بجا بیاورد اگر ممکن باشد مراجعت نماید سال بعد برود
الا بماند تا اینکه حجة الاسلام را بجا بیاورد پس اگر در هر سال عاجز شد
از رفتن بحج در همان سال چه باید بکند حج اگر شرط شده است که
حج را در همان سال معین بجا بیاورد عقد اجاره خودش فسخ میشود پس
اگر خواسته باشد سال بعد برود محتاج بعقد جدید است ولی اگر مطلق
بوده است ظاهر بقا عقد اجاره است بحال خود مگر آنکه فوریت فهمیده
شود در صورت اطلاق هم پس شخص مستطیع اگر بمیرد بدون وصیت
بحج تکلیف ولی چیست حج ولی باید نایب بگیرد از اصل مال وجوبا
بلد همان پس اگر مالی از چنین شخصی در نزد کسی ودیعه باشد و وارث
او نمیدانند حج او را هم بجا نمیآورد آیا میتواند نایب بگیرد از همان مال
حج در صورت امتناع وارث باید نایب بگیرد از همان مال بهتر آنست
که اگر وصیت بحج کرده است نایب از بلد گرفته شود والا از میقات پس
مرد و زن در یک کجاوه هر دو میتوانند یک وقت نماز کنند حج
بنوبت نماز کردن باین نحو که اول مرد نماز کند و بعد از آن زن مراد
چیست مراد از ایام معدودات و ایام معلومات که در قرآن است چیست

علی الاطلاق مشکل نیست ... مد ظله

احوط آن است ... مد ظله

ج ایام معدودات ایام تشریق است و آخر آن غروب آفتاب روز
سیزدهم است و ایام معلومات دهه ذی الحجه است س روزه در
ایام تشریق حرام است یا نه ج بلی حرام است بر کسیکه در منی باشد
و روزه عید قربان حرام است بر همه کس س نایبی که حج استیجار
کرده باشد از برای او ثوابی دارد ج از بعضی از اخبار مستفاد
میشود که از برای نایب نه ثواب است و از برای منوب عنه یک ثواب
و از بعضی اخبار دیگر ظاهر میشود که نایب ثواب ده حج دارد و میامرزد
حق تعالی اقارب و عشایر او را س کسیکه در یکی از دو حرم مکه یا مدینه
بمیرد چگونه است حال او ج از اخبار مستفاد میشود که هول قیامت
را نمیبینند و از او حساب نمیکنند و با اصحاب بدر محشور میشود اگر در
سفر حج بمیرد از عذاب الهی ایمن خواهد بود اگر در مابین بمیرد س
کسیکه در مکه مجاور باشد در باره او طواف افضل است یا نماز
ج طواف افضل است تا یکسال از نمازیکه غیر از نوافل موظفه باشد
س طواف کردن بنیابت والدین و خویشان و مؤمنین فائده دارد
برای ایشان یا نه ج از اخبار معلوم میشود که ثواب طواف را بایشان
میدهند و اگر مرده باشند سبب تخفیف عذاب ایشان میشود
و از برای نایب است ثواب کامل یا نواصله و در اول طواف بگوید

اللهم تقبل من فلان و نام آن کس را ببرد و در بعضی از اخبار
که طواف کردن بجهت عبد المطلب ابو طالب عبد الله و آمنه و
فاطمه بنت اسد موجب سند بحق خود و ثانی نشدن مال از کسی است

مقصد اول

در بیان اقسام حج و بیان افعال عمره تمتع است در او دو مبحث است

مبحث اول

در ذکر اقسام حج است پس حج واجب بر چند قسم است حج بر سه
قسم است حج تمتع قران و حج افراد پس حج تمتع تکلیف چه اشخاص است
حج تمتع تکلیف اشخاصی است که مسافت ما بین ایشان و ما بین
مکه بقدر شانزده فرسخ باشد پس حج قران و افراد تکلیف کدام
مکلف است حج این دو قسم تکلیف اشخاصی است که مسافت ما بین
ایشان و مکه معظمه کمتر از شانزده فرسخ باشد پس حج افراد را حج عدل یا چهار فرسخ صح
افراد می نامند بجهت آنکه از عمره منفصل است و ارتباطی
میان او و عمره او نیست اگر چه اقوی پیش انداختن عمره مفرده
واجبه است از حج ولی احتیاط تام مقتضی تاخیر است پس عمره مفرده
تا کی میتواند بجا آورد در حج تاخیر تا یکسال صحیح است اگر چه تعجیل
در اثنای آن واجب است و واقع ساختن آن در ماه رجب افضل است

پس میتواند عمرهٔ مفرده را مکرر نماید ج بلی تکرار مستحب است
و اقل زمانیکه باید بین دو عمره بکند ده روزه است و اگر در روز
نکند کراهت دارد س حج قران را چرا حج قران میگویند ج بجهة
اینکه مقرون میکند احرام خود را بمصاحبت قربانی و حج افراد است که
اینکه در حج قران علاوه میکند بر احرام بردن قربانی را با خود س
نیت احرام را در حج قران چه وقت بنماید ج احتیاطاً در میقات نماید بعقد
تلبیه یا بعقد اشعار و تقلید س مراد از اشعار و تقلید چیست جواب
اشعار سوراخ کردن کوهان شتر است از جانب راست و مالیدن خون
او است بر کوهان و تقلید آویختن نعل عربی است در گردن قربانی
که در آن نعل نماز کرده باشد س فرق ما بین حج تمتع و دو قسم دیگر
را بر سبیل اجمال بیان فرمائید ج فرق ما بین آنها با اشتراکشان
در تلبیه و احرام بودن بچند چیز است اول آن است که عمره در حج
تمتع مقدم است بر حج و در دو قسم دیگر مؤخر است دوم آنستکه
عمره و حج در حج تمتع لازم است که هر دو در اشهر حج که عبارت از شوال
و ذی القعده و ذی الحجه باشد بتفصیلی که خواهد آمد بخلاف حج قران
و افراد که عمره در غیر این ماهها نیز ممکن است سیم آنستکه احرام
عمره در حج تمتع لازم است که از احد مواقیتی که بعد مذکور میشود بوده

قران مثل حج

باشد

باشد در صورتی که مرور بیکی از مواقیت در صورت علم مرور لازم است
که محاذی یکی از آنها احرام ببندد و همچنین احرام در حج تمتع لازم است
که از مکه بوده باشد بخلاف حج قران و افراد و عمره آنها که چنین نیست
بلکه منزل او اگر در مکه است محرم میشود در مکه مثل تمتع و اگر در
غیر مکه است محرم میشود در منزل خود در صورتیکه اقرب از میقات
بوده باشد بعرفات و در عمره قران و افراد لازم است که خارج شود
از حرم و محرم شود از اقرب مواضع چهارم آنست که در عمره تمتع
طواف نسا واجب نیست بنابر اصح بخلاف عمره افراد و قران که طواف
نسا در هر دو واجب است و فرق دیگر اگرچه هست ولی زیاده بر
این مقتضی ندارد پس حج تمتع واجب است در حق اشخاصیکه از
مکه معظمه بقدر شانزده فرسخ دورند و غالب ناس چنین اند
مواقیتی که واجب است احرام در عمره تمتع در یکی از آن مواقیت بیان
فرمایید ج جاهاییکه معین شده است بجهت احرام در عمره تمتع
که میقات میگویند متعدد و مختلف است باختلاف مکلفین پس
میقات اهل عراق و نجد کجا است ج عقیق است و این میقات اهل
عراق است که از بصره و بغداد میروند پس چه جای عقیق احرام
ببندد ج افضل احرام بستن از اول که آن مسلخ مینامند بلکه احوط

عل
بلکه از مسجد الحرام علی الاحوط
صدر

عل
و افضل میقات است
صدر مد ظله

بل
اگرچه احوط است
صدر مد ظله

بل
یا چهار فرسخ
صدر دام ظله

عدم تأخیر احرام استثناء مسلخ تا یقین بدخول در مسلخ وبعد از
آن واز غمره که در وسط وادی است پس احرام بستن در مسلخ
ودر غمره تا آنکه بذات عرق برسد که آخر وادی است چه صورت
دارد ج احوط عدم تأخیر احرام است تا ذات عرق مگر در حال ضرورت
یا تقیه چنانچه مشهور است که بعضی از جهت مخالفت سید انبیا
صلی الله علیه وآله از میقات قرار دادند پس طریقه احتیاط احرام
را در این میقات بیان فرمائید ج چون از اخبار ظاهر میشود که از
اول عقیق تا ذات عرق هشت فرسخ است واز ذات عرق تا مکه
دو منزل است احوط آن است که از برکه قریب بیک فرسخ بگذرد
تجدید احرام نماید تا یقین کند که از وادی عقیق احرام گرفته است
واگر در غمره تجدید نماید بی دغدغه صحیح خواهد بود پس اگر در
حال ضرورت باشد میتواند احرام را ببندد در ذات عرق ج
احوط اینست که لباس احرام بپوشد پیش از رسیدن بآن مکان وتقیه
کند بر وجه اخفاء واظهار نماید بمردم احداث احرام را در آن مکان و
اگر غیر لباس احرام پوشیده در این صورت اگر قربانی کند موافق احتیاطا
ست میقات اهل مدینه کجا است ج میقات اضطراری اشخاص
که از مدینه میروند میقات اهل شام است ومیقات اختیاری ایشان

مسجد شجره است که معلوم است بر هر کس و تعبیر بعضی بذی الحلیفه
معلوم نیست که کل آن صحرا ذوالحلیفه است یا همان مسجد لهذا
احوط بلکه اظهر عدم جواز احرام است در غیر مسجد شجره س جنب یا
حایض یا نفسا چگونه در مسجد احرام ببندند ج احرام بر بندند
در حال عبور و اگر ممکن نشود در خارج مسجد احرام ببندند س
جنب و حایض میتوانند احرام ببندند در میقات اضطراری که میقات
اهل شام باشد یا نه ج اینها چیزهائی نیست که موجب شود جواز
تاخیر احرام را از میقات خود بمیقات اضطراری بجهة اینکه ضرورت
عبارت از مرض و مشقت زیاد و نحو آن است س جنب در صورت
تعذر از عبور و عدم امکان از غسل چکند ج احوط آن است که
تیمم کند و احرام ببندد از مسجد و همچنین است حایض و نفسا با
انقطاع خون س میقات اهل مصر و شام کجا است ج جحفه است
که در سه منزلی مکه معظمه است اسم شهری بوده است که آب آنرا
فرو برده و داخل دریا کرده است س اهل شام هرگاه داخل مدینه
شوند از کجا احرام ببندند ج از مسجد شجره چون واجب است که هرگاه
کسی با حرام گاهی برسد و لی احرام باشد در آن احرام گاه احرام ببندد
س میقات اهل یمن را بیان فرمائید ج میقات آنها و هر که از آن راه آید

یلملم است که الملم و یلملم نیز میگویند و آن کوهی است از کوههای
تهامه دو منزلی مکه س میقات اهل طایف کدام است ج قرن
المنازل است و آن اسم کوه کوچکی است که در دو منزلی مکه معظمه است
س کسی که عبور نماید از راهیکه یکی از این میقاتها را نه بیند مثل
راه دریا کجا احرام به بندد ج باید احرام ببندد در مکانیکه محاذی
یکی از میقاتهای متعارفه باشد س کسیکه منزلش نزدیکتر است به مکه
از میقات چکند ج میقات او منزل او است س میقات اهل مکه
کجا است ج از مکه است اگر اراده حج داشته باشد و اگر اراده عمره
داشته باشد از خارج حرم جائی است که بحرم نزدیکتر باشد از جاهای
دیگر س در حق اطفال در حج تمتع میقات عبارت از چه چیز است ج
از جماعتی حکایت شده است که فخ است ولی اقوی این است که داخل
احرام نمایند از میقات مکلفین اگرچه رخصت هست در پوشیدن رخت
دوخته تا فخ س میزان در معرفت میقاتهای متعارفه چه چیز است
ج اعتبار بعلم یا چیزیکه قایم مقام او باشد اگرچه بعضی از علما اکتفا
بشیاع و بظن غالب هم نموده اند و ظاهراً ضرر نداشته باشد س
در جائیکه معرفت بمحاذات میقات است تکلیف چیست ج کفایت میکند
محاذات بر وجه تخمین و تقریب ظن بمحاذات عرفی مجزی است س اگر فساد در

بمحل اگر علم ممکن نباشد

وطن او حاصل نبود چه باید بکند ج اگر معلوم شد که احرام پیش
از میقات بوده است اعاده نماید احرام را در میقات واگر معلوم شد
ناچیز احرام از میقات برمیگردد بسوی میقات در صورت امکان و
احرام را از آنجا ببندد س اگر راه هیچ یک از میقاتها محاذی نشد
چکند ج احوط آنستکه برود بمیقاتی که نزدیکتر باشد بمکه از
میقاتهای دیگر و آنجا احرام ببندد و تجدید کند از ادنی حلی از
خارج حرم که نزدیکتر باشد بحرم از غیر آن موضع اگر چه اقوی اکتفا
باحرام اولی است س آیا جایز است احرام پیش از رسیدن بیکی از
میقاتها از برای حج کننده و احرام او در عمره ج جایز نیست مگر از
برای دو نفر یکی کسیکه نذر کرده باشد احرام را از موضع معینی
که پیش از میقات باشد صحیح است احرام در موضع معین بشرط آنکه
در اشهر حج باشد ولی احوط ترک نذر است چنانچه احوط تجدید
نیت است در میقات دوم از برای کسیکه اراده عمره مفرده در ماه
رجب داشته باشد بجهت درک فضیلت ماه رجب در صورتیکه بترسد
از بیرون رفتن از ماه رجب پیش از رسیدن بیکی از میقاتها س
عهد و یمین هم ملحق بنذر است در این حکم ج ظاهر اینستکه
ملحق نباشد اگر چه از برای الحاق وجه هست پس اگر ترک نماید

عـه گویا در نسخ چنین [illegible]

در بیان احکام متعلقه باحرام

احرام را در میقات از روی عمد یا سهو یا جهل بهر صورت داد او
واجب است که برگردد بسوی میقات بجهت احرام و اگر نتواند
مثل جاهل بحکم و جاهل بمیقات پس آیا جایز است از برای ناسی و جاهل
و کسی که اراده حج و عمره نداشته باشد یا آنکه نابالغ بوده و بالغ شود
تا اینکه از میقات گذشت و از برگشتن هم متعذر شد اینکه احرام
ببندد از خارج حرم ج بلی جایز است که احرام ببندد از موضعی که در آن
میباشد پس اگر کسی داخل حرم شد و ممکن نشد بیرون برود از
حرم چه کند ج جایز است از برای او احرام در داخل حرم پس اگر ممکن
شود از برگشتن بمیقات و بر نگردد حجش صحیح است ج اگر برنگردد در
صورت امکان یا اینکه عمداً احرام در میقات را ترک نمود و قادر نشد
برجوع باطل است حج او پس اگر احرام را فراموش کرد یا اینکه حکمش را
ندانست یا آنکه بجا آورد همه اعمال حج را حجش صحیح است ج بلی
حجش صحیح است و قضا ندارد مس هرگاه کسی مضطر شود و بترسد از
هلاکت نفس بسبب احرام بستن از میقات جایز است که تاخیر بیندازد
ج بلی جایز است تاخیر تا آنجا که برود داخل میشود مس حیض و نفاس
مانع از احرام و غسل احرام هست یا نه ج مانع نیست بلکه باید
زن حایض و نفسا احرام ببندند مثل دیگران فرق همین است که اینها

در بیان مستحبات احرام

تا از احرام نمیکنند و داخل مسجد شجره نمیتوانند شد بجهت احرام
لکن بقسمی که پیش گذشت و باید که در حال احرام جامه پاک
بپوشند و چون احرام را ببندند جامه را در آورند پس هرگاه
حایض و نفسا گمان کنند که احرام آنها صحیح نیست و کسی هم نباشد
که اخذ مسایل خود را نمایند و باین سبب ترک احرام کنند تا از میقات
بگذرند چه صورت دارد ج حکم اینها حکم ناسی است چنانچه
گذشت س کسیکه اراده حج دارد موی و ریش خود را ازاله
نماید یا نه ج مستحب است که ازاله ننماید و بگذارد که زیاد
شود از اول ماه ذی القعده و مؤکد میشود این امر از هلال ماه ذی
الحجه س ناخن گرفتن و مسواک نمودن پیش از احرام چه صورت دارد
ج مستحب است ناخن گرفتن و مسواک کردن و شارب گرفتن و
غسل احرام کردن س اگر آب پیدا نکنند بجهت غسل میتوانند تیمم
نماید ج اگرچه بعضی از علما گفته اند تیمم نماید ولی این قول
خالی از اشکال نیست س اگر شخصی بدون غسل یا نماز داخل احرام
شود میتواند بعد اتیان نماید ج مستحب است اعاده نماید احرام
را بعد از تدارک آنچه فوت شده است از غسل یا نماز پس آیا باطل
میشود احرام اول در این هنگام و معتبر احرام دوم است یا نه ج

سلمه
برجاء ثواب
اشکال ندارد
تعالی
مد ظله

محل خلاف است و فائده خلاف در وجوب کفاره است از برای کسیکه چیزی از محرمات احرام را در میان دو احرام مرتکب شود در صورت عدم بطلان احرام اول پس میتواند از برای حج تمتع احرام ببندد در روز ترویه ج مستحب است احرام حج تمتع در روز ترویه بعد از نماز

مبحث دویم

در بیان افعال عمره تمتع و در او چند امر است امر اول در احرام احکام آن است پس واجبات احرام چند چیز است ج سه چیز است اول نیت است و واجب است در او قصد نماید فعل معین را قربة الی الله پس قصد وجوب یا ندب یا اداء یا قضا لازم است ج اقوی عدم وجوب است اگرچه احوط زیاد نمودن است پس قصد عمره و حج تمتع و قران و افراد معتبر است ج بلی معتبر است قصد اینها چنانکه معتبر است قصد سبب حجة الاسلام است یا واجب است بنذر از برای خود یا از برای دیگری پس در نیت اعتبار بلفظ است ج نیت امر قلبی است پس اگر در دل چیزی را قصد کند و در زبان غیر او بگوید معتبر آن چیزی است که در دل قصد کرده است و اگر بلفظ بنا و در بدون قصد قلبی لغو است پس اگر نیت را عمداً ترک کند یا اشتباه

مسئله: دل را در حج بلفظ گفتن عیب است صد در قلبه

در بیان واجبات و فضیلت الاحرام

فراموش نماید چه صورت دارد ج حجش باطل است پس مراد باحرام
که واجب است در او نیت چه چیز است ج ترک نمودن چیزهای مخصوص است
از برای توجه نمودن بسوی مکه معظمه از برای اتیان بعبادت مخصوصه
پس اگر نیت کند که این احرام احرام حج و عمره هر دو باشد چه صورت دارد
ج اقوی بطلان احرام است اگر چه در غیر اشهر حج باشد پس اگر کسی
نیت کند عمره را و حال آنکه در ذمه او حج بوده است در واقع نیتش
صحیح است یا نه ج اگر قصد نموده است آنچه را که در واقع در ذمه او
بوده است و بگمان آنکه او عمره است قصد نموده ظاهر اینست که در این
صورت عمل او حج محسوب میشود پس اگر نیت کند که احرام میبندم مثل
احرام فلان بچه صورت است یا نه ج اگر عالم باشد بآنچه فلان نیت نموده
از حج یا عمره صحیح است احرام او و اگر عالم نباشد باطل است پس
اگر فراموش نماید آن چیزی را که نیت کرده بعد از عمل یا اینکه نیت کرده است
صحیح است ج صحیح است و نیتش منصرف میشود بما فی الذمة او
از حج یا عمره پس اگر در اثنای عمل شک در صحت و فساد نیت نماید چه
صورت دارد ج بنا را بر صحت میگذارد دویم از واجبات احرام
چهار تلبیه است پس کیفیت تلبیه را بیان فرمائید ج باین نحو بگوید
بگوید لبیک اللهم لبیک لبیک لاشریک لک لبیک

صح علی الاظهر معلوم نیست ... ظله

صح مشکل است ... ظله

س چیز دیگر ضرور واست در تلبیه ج احوط آنست که اضافه نماید
این فقره را اِنَّ الحَمدَ وَالنِّعمَةَ لَكَ وَالمُلكَ لاشَريكَ لَكَ

س همزهٔ ان را بفتح بگوید یا بکسر ج جایز است کسرهٔ همزهٔ ان
و فتح او چنانچه علامه رحمه الله در منتهی از بعض اهل عربیه نقل کرده
اگر چه احوط و اولی کسر است س احرام منعقد میشود بدون تلبیه
ج وجوب آن اجماعی است و منعقد نمیشود احرام بدون آن نه احرام
عمره و نه احرام حج خواه تمتع و خواه افراد س در حج قران تلبیه لازم است
ج در قران مخیر است میان تلبیه و اشعار و تقلید و بهر یک از اینها
شروع نماید دیگری مستحب میشود س مقارنه نیت با تلبیه لازم است
ج اظهر آنست که مقارنه لازم نیست س اگر قصد احرام نمود و
لباس احرام پوشید قبل از تلبیه صادر شد از او چیزی که در حال احرام
موجب کفاره است لازم است یا نه ج هنوز تلبیه نگفته اگر از آن
چیزی صادر شود بر او کفاره لازم نیست س کسیکه قادر بر
تلبیه گفتن نیست چکند ج حرکت دهد زبان خود را و اشاره نماید
بدست با عقد قلب بر آن اگر چه احوط آنست که نایب بگیرد کسی را که

[illegible]

دلیل احوط [illegible]

تلبیه گفتن س اگر قادر نباشد که میگوید هم تلبیه را ادا
کند چون مثل گنگی که کر باشد ج تلبیه میگوید بجای او
غیر او مثل ... آن س جایز است تلبیه بغیر عربی ج تلبیه
تلبیه بغیر عربی در صورت امکان جایز نیست و واجب است یاد
گرفتن اگر نداند س اگر نتواند بگوید و ممکن هم نباشد یاد گرفتن
چکند ج احوط جمع است میان ترجمه آن بزبان خود و نایب گرفتن
از جانب خود اگر چه بعضی کفایت بترجمه و بعضی دیگر کفایت بنایب گرفتن
نموده اند س اگر کسی تلبیه را غلط بگوید چه صورت دارد ج
احوط بلکه اقوی است که تلبیه خالی از غلط باشد سیما غلطیکه
مغیر معنی باشد سیم از واجبات احرام پوشیدن دو ثوب احرام است
وان بجهت احرام واجب است لکن صحت احرام مشروط بان نیست
س کیفیت پوشیدن لباس احرام را بیان فرمائید ج یکی را مثل
لنگ ببندد بنحویکه عورت ما بین ناف و زانو را بپوشد
اگر چه احوط پوشانیدن زیاده بر آن است و دیگری را ردای خود
کند بنا بر احوط اگر چه جایز است که از طرف راست از زیر بغل
گذرانیده بر کتف چپ بیندازد یا اینکه بر یکی از دو کتف خود بیندازد
س شرط است در لباس احرام که از چیزها باشد که نماز در او صحیح

باشد ج اظهر انست که شرط است بلکه اشکالی نیست در جایز
نبودن احرام در جلد میته و در لباس حریر و مغصوب س طهارت
در لباس احرام شرط است ج احوط بلکه اقوی نجس نبودن لباس
احرام است بنجسیکه معفو نشده باشد س واجب است مستمر
پوشیدن لباس احرام ج لازم نیست بلکه واجب است پوشیدن
آن وقتیکه اراده احرام نماید پیش از نیت س آیا جایز است
پوشیدن زیاده از دو لباس مذکور ج بلی جایز است خصوصاً
از برای دفع سرما و گرما س جایز است عوض و تبدیل نمودن
مثل آنها ج بلی جایز است س شرط است که لباس احرام دوخته
نباشد ج بلی شرط است که دوخته و مشابه بدوخته هم نباشد
مثل بعضی از لباسهای که از نمد ساخته میشود س زنان میتوانند
لباس دوخته بپوشند ج لباس دوخته و حریر از برای ایشان ضرر
ندارد اگرچه احوط در حریر ترک است س خنثی ملحق بمرد است یا
زن ج بهتر الحاق اوست بزن اگرچه در مسئله دو وجه است
س در احرام یک لباس کفایت میکند ج در حال اضطرار بلی
اما در حال اختیار نه اگرچه یک لباس دراز باشد که یکطرف آنرا لنگ
کند و طرف دیگر را ردا نماید احوط بلکه اقوی س اگر ممکن نشود

بلکه معفو نیز نباشد علی الاحوط صدر

صح بان اطلاق معلوم نیست مدظله

بلکه خالی از وجه نیست صدر مدظله

خنثی محتاج بتفصیل است صدر

دو لباس بوصف مذکور میتواند قبائی که همراه دارد بپوشد ج
احوط در پوشیدن قبا آنست که ظاهرش را باطن نماید و دامن
اورا بر کتف خود بیندازد س میتواند دستهای خود را در آستین
او داخل نماید ج نمیتواند و اگر بکند مثل کسی است که در حال
احرام لباس دوخته بپوشد س اگر در این صورت قبا را بر وجه مذکور
نپوشید و مخالفت نمود چه صورت دارد ج حکم بلزوم کفاره
بعید نیست س شرط است در جواز پوشیدن قبای مذکور
آنکه هر دو لباس احرام درباره او ممکن نشود یا آنکه یکی از آنها هم ممکن
نشود جایز است یا آنکه خصوص رداء اگر ممکن نباشد بپوشد ج
دور نیست که گفته شود که اظهر اخیر است س احرام در لباس سیاه
جایز است ج مکروه است احرام در لباس سیاه بلکه در هر لباس
غیر از سفید س محرمات احرام که در حال احرام حرام است بر محرم
علی سبیل الاجمال بیان فرمائید ج اوّل محرمات چند چیز است
اوّل صید است اگر چه خود مباشر نشود بلکه سبب شود س
هرگاه اشاره کند یا بنویسد یا بفهماند یا تلفظ نماید چه صورت
دارد ج جمیع اقسام دلالت بر صید حرام است اگر چه از غیر
مذکورات بوده باشد س هرگاه صیدی را حبس نماید تا بمیرد

در حرام بودن صید حال احرام

حرام است یا نه ج بلی حرام است حتی نمودن آن بدیگری نیز س
نشان دادن صید بکسی که او را ببیند جایز است ج جایز نیست
مادامیکه موجب یاد دادن میل او بصید نشود و جایز است نشان
دادن بکسیکه قصد صید نماید بغرض دیگر س شرط است
در حکم حرمت صید که بری باشد ج بلی مگر در دجاج حبشی
که او را سندی و قوقو نیز مینامند که بری انها هم حرام نیست صیدشان
س میزان در بری و بحری حیوانات چه چیز است ج حیوان بحری
عبارت است از حیوانیکه تخم نگذارد در آب و بچه نکند در آن اگرچه در
آب تعیش نماید مثل مرغابی و سایر طیور که در صحرا تخم میگذارند س
اگر حیوانی در اصل وحشی بوده بعد انسی شود چه صورت دارد ج
اگر در اصل وحشی بوده است حرام است چنانچه حرام نیست وحشی
که در اصل انسی بوده باشد پس عبرة باصل او است س تخم این
طیور و جوجه انها چه حکم دارد ج حکم خود طیور را دارد حرام است
س کشتن ملخ جایز است ج حرام است کشتن آن و خوردن آن
س اگر محرم صید کند حیوانی را مالک میشود ج نه مالک نمیشود
و واجب است رها کردن آن و حرام است خوردن او اگرچه دیگری
صید کرده باشد س حیوان متولد از صید و غیر صید یا از بری و

بحری چه صورت دارد ج منافات صدق اسم است وملحق باو
میشود اگرچه در صورت مباین با صورت پدر ومادر باشد داخل
در جنس ثالثی نشود خواه پدر ومادر او هم جنس باشند یا
مختلف پس حلال است اگر از جنسهای بحری یا اهلی باشد اگرچه
بعضی گفته اند که در این صورت هم حرام است وطریق احتیاط واضح است
س حرام است در صورتیکه همه او را اتلاف نماید یا نه ج
بعضی از او هم مثل شکستن شاخ او ویا دست وپا واعضای دیگر او
حرام است س حرمت صید مخصوص بحال احرام است ج حرام است
مطلقا حتی در حق محل در حرم س صید یکه محرم ذبح نماید حلال است
ج حرام است کوشت آن بر محل وبر محرم بلکه میته میباشد بنابر
اقوی س جایز است از برای محرم خوردن صید در صورتیکه
مضطر شود ج اگر اضطرار او بحدی برسد که از برای او حلال
باشد میته جایز است خوردن او بقدر یکه سد رمق او بشود اجماعا
اگر غیر او ممکن نشود و کفاره میدهد س اگر امر دائر شود
میان خوردن صید وخوردن میته کدام یک مقدم است ج ظاهر
وجوب تقدیم صید است بر میته بعد از دادن کفاره س اگر
قادر بر کفاره دادن نباشد در حال خوردن تکلیف چیست ج

کفاره را از مال خود قضا نماید پس از رجوع بوطن خود س
اگر در وطن هم متمکّن نشد از کفاره ج رجوع میکند بسوی
بدل او از روزه و نحو آن اگر در شرع بدل داشته باشد س
اگر آن صید از حیوانی باشد که در شرع از برای او بدل و کفارهٔ
خاصی مقرّر نشده باشد یا اگر شده باشد مکلّف عاجز باشد
از آن چکند ج در این هنگام مقدّم میدارد خوردن میته را
س جایز است که محرم وکیل شود از جانب محلّ در بیع و شرای
صید ج بلی جایز است این وکالت س اگر صید خاصی مشتبه
شود از باب برّی و بحری بودن چه صورت دارد ج اگر تمیز ممکن
نباشد دور نیست که بگوئیم جایز است صید آن اگرچه احوط
اجتناب است چنانچه احوط اجتناب از صیدی است که در حوالی
آبها باشد هر چند در آب تخم نگذارد دوّم از محرّمات جماع است
س جماع حرام است مطلقا چه در دبر و چه در قبل ج بلی حرام
مطلقا خواه حلال باشد پیش از احرام یا حرام باشد مثل او س
وطی غیر فرج آن چه صورت دارد ج حرام است وطی ذکور بنی نوع
انسانی بلکه احوط و اولی الحاق وطی بهائم است بجماع سیّم
عقد نکاح است حرام است چه بر وجه دوام و چه بر وجه انقطاع

معلوم نیست صدق

عملا ترک نشود رضا

خود اجرای عقد نماید یا وکیل نماید غیر را از برای خود یا از برای
دیگری از روی وکالت یا ولایت یا فضولی باشد س اگر کسی
عقدی را از برای او فضولاً جاری ساخته باشد میتواند اجازه نماید
ج حرام است اجازه عقد مثل حرمت خود عقد است اگرچه عقد
پیش از احرام واقع شده باشد س اگر وکیل نموده باشد شخصی در
غیر حال الاحرام جایز است از برای وکیل اجرای عقد ج جایز نیست
عقد کردن از برای او مادامی که او در حال احرام است س اگر وکیل
نماید در حال احرام شخص محلی را که در غیر حال الاحرام عقد او واقع
بسازد چه صورت دارد ج جایز است بجهة آنکه مجرد وکیل کردن
نکاح نمیگویند س عقدی که در حال احرام واقع میشود باطل است
ج بلی فاسد است عقد و حرام است چنانکه مقتضای ظاهر
اخبار و فتاوی علما میباشد س شخص محرم اگر عقد کند زنی را
با علم بحرمت عقد در حال الاحرام چه صورت دارد ج حرام مؤبد
میشود آن زن معقوده علیها بر او و اگر جاهل بوده باشد حرام مؤبد
نمیشود س تحلیل نمودن کنیز خود بدیگری جایز است
ج احوط اجتناب است اگرچه اظهر جواز است س جایز است
کنیز خریدن در حال الاحرام ج بلی جایز است اگرچه بقصد آن باشد

مشکل است
صدر

که او را بعد از محل شدن همخوابه کند س اگر بخرد بقصد اینکه در
حال احرام با او مباشرت نماید جایز است خریدن ج خریدن باین
قصد جایز است اگرچه حرام است استمتاع او در حال احرام س
جایز است کنیز فروختن در حال احرام ج بلی جایز است چنانچه
جایز است طلاق دادن زن و فسخ کردن نکاح او س جایز است
بر محرم خواستگاری زن در حال احرام ج مکروه است خواستگاری
زن که عرفاً نامزد میگویند س جایز است بر محرم رجوع نمودن بمطلقه
رجعیه ج جایز است رجوع بمطلقه رجعیه و بر مختلعه هرگاه
زن رجوع ببذل نماید س هرگاه محرم وکیل کند محل را در عقد
و آن عقد را واقع ساخت بعد شک شود که عقد در حال احرام
موکل واقع شده که باطل باشد یا در حال محل او این عقد محکوم است
بصحت یا بفساد ج هرگاه شک کنند در وقوع عقد در حال الاحرام
اصل آن است که عقد صحیح باشد س نظر کردن بکنیز بجهة
خریدن چه صورت دارد ج جایز است نظر کردن بی شهوت
چنانچه جایز است نظر کردن بزنی که اراده خواستگاری او دارد
اگرچه احوط اجتناب است س بوسیدن زن و کنیز و دست مالیدن
آنها ما لمس بشهوت چه صورت دارد ج حرام است با شهوت

عه
بلکه احوط
ترک است
صدر

واحوط اجتناب است بلی شهوة هم اگر غرض او استمتاع باشد
س جایز است بوسیدن زن و کنیز و دست مالیدن ببدن
اینها اگر غرض استمتاع نباشد ج جایز است اگرچه مرتب
شود بر آن التذاذ و جایز است بوسیدن مادر و نحو او از روی
رافت و رحمت س محرم میتواند شاهد بود در نکاح ج
حرام است بر محرم که شاهد شود خواه نکاح در میان دو محل واقع
شود یا دو محرم یا در میان یک محل و یک محرم س جایز است از
برای محرم اداء شهادت نمودن در حال احرام اگر تحمل شهادت
در غیر حال احرام کرده باشد ج مسئله محل خلاف و اشکالست
بلی اگر مفسده بر شهادت ندادن او مرتب شود حاکم شرع را خبر
دهد که در پیش من شهادت هست تا آنکه صبر نمایند از حکم تا
تا وقتیکه از احرام بیرون بیاید و شهادت دهد س اگر ضرورت
و مفسده مرتفع نشود بهمین قدر و میتواند شهادت بدهد ج
واجب است بر او که در این صورت شهادت خود را مفصلا بیان نماید
س تحمل شهادت را در حال احرام نمود بعد از محل شدن میتواند
اقامه شهادت نماید ج اظهر جواز است پس قبول میشود آن
شهادت اگر جامع شرایط قبول باشد چهارم از محرمات استمناست

بلکه خالی از وجه نیست چنانچه مد ظله

در حرمت استعمال طیب

بهر بابی از اسباب آن که بوده باشد حتی خیال کردن کسیکه خیال
کردن او شهوة را هیجان آورد پس اگر مرتکب فعل شد که بوده
استمنا باشد ولکن قاصد خروج منی نبود چه صورت دارد ج اگر قصد
نداشته و از عادت او هم نبود که با آن فعل انزال اتفاق بیفتد باک
چیزی نیست پس اگر استمنا نمود بفعل و قصد خروج منی هم داشت
و بیرون نیامد چه صورت دارد ج معصیت کرده است ولکن
موجب کفاره نیست پنجم از محرمات استعمال طیب است
پس استعمال طیب چه قسمش حرام است ج بخوردن و بوئیدن
و همچنان حالتی که بپاشد ببوید یا بخور کند پس طیب را بر رخت و بدن خود
بمالد یا بنشیند بر فرش یا لباسی که از او خوشبو کرده باشند حرام است
ج جائز نیست اگر چه بر دکان عطرفروش بنشیند که بسبب او لباس
و بدن او خوشبو شود پس حرام است استعمال چیزی که خوشبو باشد
یا مطلق چیزی که بو داشته باشد ولو بد بو باشد ج شرط است
در حرمت طیب اینکه خوشبو بوده باشد پس مراد از طیب چه
چیز است که استعمال او حرام است ج طیب جسمی است که
غرض اصلی از او خوشبو کردن چیزی باشد از بدن و لباس و غیر
اینها و معظم فائده آن استفاده عطر باشد از آن غالبا مثل

و عنبر و زعفران و ورس بلکه کافور و عود و شد یا نه مباشرت این
ولی حرمت در جمیع انحاء لیکن شاید ترک اولی باشد س جایز است پوشیدن جامه که عطر زده
باشند یا نشستن در آن و بوئیدن آن ج جایز است و مثل نشستن اگر بطول زمان هوا بوی او را
زایل کرده باشد س بوئیدن دخان بخور عود در حج حرام است بنابر اظهر اگر چه
اطلاق طیب بر او نشود س خوردن میوه‌ها عطرناک جایز است یا نه
ج بلی جایز است مثل سایر نباتات خوش‌بو س جایز است خریدن
هر قسم از طیب ج بلی جایز است خریدن و نظر کردن س اگر
مضطر شود بخوردن چیزی که دوا و طیب بوده باشد چکند ج
بخورد و دماغ خود را بگیرد س استعمال خلوق چه صورت دارد
ج پوشیدن و بلباس مالیدن او عیب ندارد اگر چه احوط اجتناب
بواسطه آنکه منافی کرده اند که مشتبه میشود بچیزهای دیگر س اگر برسد
بلباس محرم چیزی از طیب واجب است که خود ازاله نماید یا بدیگری بگوید که
محرم نباشد ازاله نماید ج اقوی جواز ازاله است از برای محرم
بدست خود اگر چه احوط دادن بغیر است یا اینکه خود بآلتی مثل
چوب و غیر آن ازاله نماید س هرگاه استعمال طیب نمود سهوا
یا غافلا واجب است ازاله ج چنانچه در ابتداء استعمال کردن
حرام است باقی گذاشتن او هم حرام است پس واجب است ازاله او فورا

ترک نشود

س عبور کردن از راهیکه در آن بوی طیب میشود جایز است
ج حرام است مثل استعمال طیب بر وجه عمد س اگر قدری
آب باشد که کفایت نکند از ازالهٔ طیب و از لباس و طهارت در صورتیکه
ازالهٔ او بغیر از آب نمیشود چکند ج اقوی صرف آب است در ازالهٔ طیب از
لباس و تیمم نماید بدل طهارت خواه وضو باشد خواه غسل س
امر دایر شود میان شستن طیب و ازالهٔ نجاست کدام مقدم است ج
ظاهر اینستکه مخیر است س اگر کسی قوهٔ شامه نداشته باشد که
احساس بو نماید جایز است از برای او استعمال طیب ج بوئیدن
از برای او جایز است و اما غیر از بوئیدن حرمت استعمال طیب باقی است
س محرم اگر مضطر شود باستعمال طیب از بعض جهات مثل بوئیدن
یا پوشیدن و نحو آن از برای او جایز میشود استعمال مطلقا یا نه
ج جایز میشود از برای او از آن جهت که مضطر شده است اما سایر
جهات بر او حرام است س بوی بد و مکروه چه صورت دارد ج
حرام است گرفتن دماغ از بوی بد و مکروه **هفتم** از محرمات
روغن بدن مالیدن است بعد از دخول در احرام س حرام است
روغن مالیدن اگر چه بوی خوش نداشته باشد ج بلی حرام است
س جایز است روغن مالیدن پیش از احرام که بوی او ماند تا بعد از

علّه
تفصیل ندارد
صدر

احرام ج این نوع روغن مالیدنیکه بوی خوش و باقی بماند تا
بعد از احرام جایز نیست س روغن خوردن در حال احرام اختیارا
چه صورت دارد ج جایز است اگر بوی خوش نداشته باشد اگر
مضطر باشد جایز است اگرچه بوی خوش داشته باشد هشتم
از محرمات سرمه سیاه در چشم کشیدن است س حرمت سرمه
کشیدن در صورتیکه قصد زینت داشته باشد یا مطلقا ج
ظاهر حرمت است اگرچه قصد زینت نداشته باشد چنانچه حرام است
سرمه که در او بوی خوش باشد س چیزهائیکه سیاه نیست از
انواع سرمهها و داروها چه صورت دارد ج کراهت دارد در
چشم کشیدن اگر در اینها طیب نباشد و اگر باشد حرام است س
در مقام ضرورت جایز است سرمه سیاه ج بلی ضرر ندارد در
این صورت بچشم کشیدن سرمه سیاه س حرمت بچشم کشیدن
چیزیکه در او طیب باشد در صورتیست که از طیب بالفعل بو داشته
باشد یا اینکه مطلقا حرام است ج اقوی اعتبار فعلیت بوی
خوش است در طیب پس بچشم کشیدن چیزیکه در او مشک یا زعفران
مسلوب الرائحه باشد ضرر ندارد س سرمه سیاه بچشم کشیدن
کفاره دارد ج کفاره ندارد ولی فعل ان حرام است س

دهم نظر کردن در آینه بعض از محرمات

سرمه کرد را و طیب باشد کفاره دارد ج فعل حرام است و کفاره
آن کفاره طیب است نهم نظر کردن در آینه است س حرمت
نظر موقوف است باینکه قاصد زینت باشد یا نه ج ظاهر
حرمت آن است مطلقا س نگاه کردن در چیزهائیکه حاکی
صورتها است در صورت تقابل مثل اجسام صیقلیه چه صورت
دارد ج حرام نیست نگاه کردن باین نوع چیزها دهم از
محرمات خون بیرون آوردن است س بیرون آوردن
خون چه قسم او حرام است ج حرام است بفصد یا حجامت
یا خوابانیدن یا مسواک کردن س فشار دادن دمل که خون بیاید
یا کندن دندان و نحو اینها چه صورت دارد ج ظاهر جواز است
اگرچه احتیاط سزاوارست س اگر مضطر شود بفصد یا حجامت
چه کند ج جایز است از برای او بیرون آوردن خون در وقت
اضطرار و کفاره هم ندارد اگرچه قربانی کردن یک گوسفند
موافق با احتیاط است یازدهم ناخن چیدن است و حال
اختیار س این حکم مختص است بناخنهای دست یا نه ج
تفاوت نمیکند در ناخن دست و پا س چیدن بعضی از ناخنها
چه صورت دارد ج حرام است اگرچه یک ناخن باشد از یک انگشت

عطف
مراد دندانست
که کندن آن سبب گردد
نباید مر سؤال از جهت
خون آمدن
صدر

پس اشخاصیکه انگشتهای انها زاید از متعارف است مثل اینکه
شش انگشتی باشد یا زیاد تر ناخن چیدن از انگشت زاید چه صورت
دارد ج حرام است ناخن چیدن مطلقا اگرچه از انگشت زاید
باشد س اگر ناخن کسی شکسته شده باشد و گذاشتن ان باعث
اذیت میشود ایا جایز است ازاله ان ج بلی جایز است ازاله ان
دوازدهم از محرمات مو از سر و بدن جدا کردن است س
چه قدر از مو و چه قسم کندن مو حرام است ج کندن مو یا بعضی
ان بمقراض یا بتراشیدن یا بکندن یا بتنوره نمودن یا بغیر اینها
حرام است س کندن مو حرام است مطلقا یا مختص ببعضی از اعضا است
ج حرام است چه از سر باشد یا از بدن یا از ریش یا از غیر اینها س
اگر دفع شپش موقوف بازاله او باشد جایز است ج بلی جایز است
اگر مقام ضرورت باشد مثل اینکه جایز است ازاله مو از موضع
حجامت اگر موقوف باشد حجامت بزوال مو در صورت اضطرار بحجامت
س اگر قطع کند عضویکه در او مو باشد چه صورت دارد ج
حکمی تعلق بمو نمیگیرد هرچه هست حکم انموضع است س جایز است
از برای محرم ازاله نمودن مو از بدن غیر ج جایز نیست چه ان
غیر محرم باشد یا محل سیزدهم از محرمات انگشتر بدست

آوردن است س حرام است انگشتر بدست کردن اگرچه قصد
استحباب آن نشد باشد ج حرمت مختص است بصورتیکه قصد زینت
باشد اما در صورت قصد استحباب ضرر ندارد س انگشتریکه
صلاحیت زینت و استحباب هر دو را داشته باشد چه صورت دارد
ج ممکن است حکم بحرمت نمودن در صورتیکه قصد استحباب را هم
نموده باشد چه بر وجه استقلال یا تبعیت اما اگر زینت و استحباب
دو علت باشند در پوشیدن بامعنی که هر یک از اینها اگر بودندی
پوشید ظاهر جواز است چهارم از محرمات کشتن جانوران
بدن است س کشتن آنها بچه نوع حرام است ج حرام است بر
وجه مباشرت یا علاج نماید که خود بخود بمیرند مثل مالیدن جیوه
ببدن چنانکه الان متعارف است س حرمت کشتن آنها مخصوص است
ببدن ج فرق نیست در حکم ما بین آنکه حیوان در بدن باشد یا در لباس
بلکه حرام است کشتن مطلق حیوانات مگر آنهایکه انسان خوف از
اذیت نفس نماید س انداختن جانوران از بدن و لباس چه صورت
دارد ج حرام است انداختن بر زمین اما از جای بجای دیگر گذاشتن
جایز است مگر آنکه یقین یا ظن بافتادن از موضع دوم نماید در
این صورت جایز نیست س حیواناتیکه در بدن محرم نیستند مثل

کند مثلاً جایز است انداختن بر زمین ج جایز نیست بلی جایز است نقل
مکانی امّا دو و انداختن قوّاد کرمو نحو است ز کنه از بدن شپش جایز است
بخلاف حلمه که قسم دیگر است از کنه پانزدهم از محرّمات دروغ
گفتن است س تفاخر و دشنام دادن چه صورت دارد ج احتیاط
در اجتناب است در هر لفظ قبیح شانزدهم از محرّمات جدال
س مراد از جدال چیست ج جدال عبارتست از لا والله
و بلی والله بعربی و بفارسی نه والله و بلی والله س جدال بعربی
حرام است یا بفارسی هم چنین است ج تعدّی نمودن از عربی بفارسی و
نحو آن مشکل است اگر چه احوط ترک است س جایز است قسم
در ردّ دعوی هرگاه دروغ و باطل باشد ج احوط اجتناب است
چنانچه احتیاط در ترک قسم خوردن بغیر لفظ جلاله است مثل هو
و خالق و نحو اینها س قسم خوردن بغیر این الفاظ در مقام خصومت
چه صورت دارد ج واجب است اجتناب از هر قسم در مقام خصومت
بلکه هر قسمی که در طاعت خدا نباشد اگر چه در مقام خصومت
نباشد هفدهم از محرّمات خضاب کردن بحنا است بقصد زینت
س هرگاه دست حنا بزند بجهت دوا اما لیلة بستن و نحو
آن و دست او رنگ بگیرد چه صورت دارد ج ضرر ندارد هیجدهم

بیست و سیم از محرمات دندان کندن است اگرچه خون بیرون نیاید
از محرمات آلات حرب بستن است بخود س آلات حرب عبارت
از چه چیز است ج چیزهائیست که بجهت حرب درست کرده اند
اگرچه آهن نداشته باشد و اظهر افراد آنها شمشیر و نیزه و تیر است
و افراد خفیه او شمشیر و امثال او است س این حکم مختص است
بصورتیکه آلات حرب با خود برداشته باشد یا نه ج ظاهر اختصاص است
اگرچه دادن بکسیکه همراه او باشد بقصد دفع دشمن هم محل تأمل
و احوط اجتناب از آن است س بردن آلات حرب بعنوان تجارت
یا ودیعه یا رهن چه صورت دارد ج با خود بردن بدون اینکه
بر خود ببندد ضرر ندارد اگرچه طریقه احتیاط آن است که آلات
حرب را با خود نبرد بیست و سیم از محرمات کندن درخت و گیاهی است
که در حرم روئیده شده باشد و این حکم مختص بمحرم نیست بلکه او
و غیر او شریکند س فرقی هست میان خشک و تر از درخت و
گیاه ج فرق نیست میان اینها و میان شکستن و کندن و استثنا
شده است از خود و اشجار و فواکه و درخت خرما اگر خود بخود
روئیده شده باشد و علفیکه آدمی درو یا نیده باشد و اما دو
چوبیکه برای چرخ چاه نصب میکنند احوط اجتناب است س

در بیان تروک و محرمات احرام

جایز است از برای محرم چرانیدن شتر یا چارپای خود را در حرم ج
بلی جایز است اگرچه علف چیدن از برای آنها حرام است س جایز است
انتفاع بچیزهائیکه ربط بفعل غذا ندارد مثل شکسته و افتاده از درخت
و از گیاه ج بلی جایز است س جایز است قطع درختان و گیاهها
که خار دارند و اذیت بمردم میرسانند از آنها ج جایز نیست چون درخت
و گیاه شامل اینها هم هست س گیاه و درختیکه در حرم است
و شاخهای آنها تعدی کرده است بخارج حرم جایز است قطع آنها ج
حرام است قطع آنها نیز اما درختیکه در خارج حرم است و شاخهای او
سرایت کرده است بحرم احوط احترام نمودن جمیع آن درخت است
بیست و یکم از محرمات پوشیدن رخت دوخته است بر مردان
س چه نوع رخت بر مرد محرم حرام است ج حرام است پیراهن و
زیرجامه و قبا و هر رختی که تکمه دار و که بعد از پوشیدن تکمهای او را
گره بزنند و هر رختی که آستین داشته باشد و دستها خود را در
آستین داخل نماید بلکه مطلق رخت دوخته اگرچه دوختن او کم
باشد بنابر احوط س چیزهائیکه از برای دفع سرما بدست میکنند
از زند تا کتف یا از مرفق تا پائین چه صورت دارد ج احوط ترک است
اگرچه دوخته نباشد بلکه بافته باشد یا مثل نمد مالیده باشند

س چیزهائیکه از برای باد فتق بکمر می بندند چه صورت دارد
ج جایز است س جایز است از برای زنان پوشیدن لباس دوخته ج جایز است مگر نقاب و
احوط اجتناب نمودن از زر و بند است بلکه احوط اجتناب ایشان است از
مطلق لباس مگر غلاله که آن عبارت است از پیراهن که حائض زیر
رختهای خود میپوشد بجهة محافظت رختهای خود از ملوث شدن
بخون حیض س قفازین که حرام است بر زنان چه چیز است
ج آن دو دست کش پنبه دار است که تکمها و بندها دارد
چون متعارف عرب جامه آستین فراخ است بجهة دفع سرما و
گرما چنین چیزی بدست میکشیدند و بعضی گفته اند که آن یک
نوع زینتی است از برای دست س گره زدن رداء و لنگ از جهة
محافظت از باز شدن جایز است ج عیب ندارد چنانچه جایز است
داخل کردن یکطرف ازار و میان طرف دیگر اگرچه احوط اجتناب است
س جایز است فرش نمودن لباس دوخته در زیر پای خود ج
جایز است چنانچه عیب ندارد بر روی خود انداختن در وقت خواب و حمایل
کردن آن اگرچه احوط ترک این دو است س همیان و کمربند بستن
بکمر چه صورت دارد ج جایز است اگر دوخته باشد ممکن باشد
متصل نمودن بعض تسمه های همیان ببعض دیگر بدون گره زدن لکن

احوط ترک کردن است با امکان س عمامه را بکمر بستن
جایز است ج بلی چنانچه جایز است بستن آن بر جائیکه لنگ
را بران میبندند اگرچه احوط ترک دو قسم است خصوصا اول
س جایز است پوشیدن لباس دوخته در مقام ضرورت
ج بلی اگرچه در مقام تقیه باشد و اگر ممکن شود احرام در غیر
لباس دوخته پس از آن لباس دوخته را بپوشد از برای تقیه واجب است
که چنین کند س اگر تقیه محقق شود بضم دوخته بغیر دوخته
چکند ج واجب است که ضم کند اگر تقیه محقق میشود با و س
پوشیدن زیر جامه جایز است ج جایز است از برای زنان مطلقا
و از برای مردان در وقتیکه لنگ ممکن نشود س در صورت حاجت
بپوشیدن زیر جامه واجب است شکافتن ج واجب نیست اگر
چه احوط شکافتن است س جایز است از برای مرد پوشیدن طیلسان
در حال اختیار ج اظهر جواز است اگرچه احوط اجتناب است در
حال اختیار س طیلسان چه نوع لباس است ج طیلسان یکنوع
جامه ایست که بافته شده است بنوعیکه احاطه کل بدن میکند
مثل کپنک س واجب است باز کردن تکمه های او ج واجب
نیست اگرچه واجب است که تکمه های او را نزند اگرچه احوط کندن

تکمه‌های او است و بیست و دوم از محرمات پوشیدن چیزی که پشت
قدم را بپوشد مثل جوراب و چکمه و نحو آن از برای مردان س جایز است
پوشیدن چیزی که بعض قدم را بپوشد مثل نعلین ج بلی چنانچه جایز است
پوشیدن پاها بغیر لباس از آنها اگرچه ملبوس نباشد مثل آنکه طرف لحاف خود
را بر بالای پا بیندازد یا آنکه پای خود را در زیر لحاف کند در وقت
خواب س جایز است از برای زنان پوشیدن این نوع چیزها ج
بلی اگرچه درباره ایشان احوط اجتناب است س جایز است از
برای مردان پوشیدن چیزی که پشت پا را بپوشد در حال ضرورت
ج بلی جایز است و احوط شکافتن روی آن و قبالان است س
در صورت ضرورت اگر متمکن از کفش پوشیدن باشد میتواند چکمه
را بپوشد ج جایز نیست اگرچه شکافد چکمه را بلکه واجب است
کفش را بپوشد س در مقام اضطرار اگر بپوشد کفاره لازم است
ج واجب نیست اگرچه مراعات آن مقتضای احتیاط است و بیست و
سیم از محرمات پوشیدن سر است از برای مردان س حرام است
پوشانیدن سر به هر چیز باشد ج بلی اگرچه از گل یا حنا یا دوا یا امثال
اینها باشد س مراد تمام سر است یا بعضی از آن ج تمام سر است
که عبارت است از رستنگاه مو اگرچه احوط نپوشانیدن گوشها است

بلکه خالی
از وجه نیست
مدظله

اگرچه هوا سرد باشد س جایز است پوشانیدن سر بدست یا بعض
اعضا ج اقوی جواز است مثل گرفتن بند مشك را بسر و بستن
دستمال بجهت صداع س جایز است پوشانیدن روی ج جایز است
ولی اولی طعام دادن یك مسكین است بدست خود اگر بپوشد
س جایز است گذاشتن سر خود را بمتكا و بخوابد ج بلی عیب
ندارد س اگر سهوا سر خود را بچیزی بپوشاند و بعد ملتفت
شود چکند ج واجب است که در حال التفات بیندازد و احوط
تلبیه گفتن است بعد از انداختن بلکه وجوب تلبیه در این هنگام
خالی از قوت نیست س اگر سر خود را باب فرو برد چه صورت
دارد ج حرام است مثل پوشانیدن س اگر خود را بپوشاند
یا بلباس یا بگل یا بفرو بردن باب چه باید بکند ج واجب است
قربانی یك گوسفند اگرچه ساتر متعدد بشود مثل اینکه دو سه
چیز بر سر بیندازد س زن میتواند بپوشاند سر خود را ج
بلی ولیكن روی خود را باز کند و اگر بیاویزد یکطرف قناع را و آن
عبارت است از آن چیزیکه سر خود را با او پوشیده تا بحد بکر برسد
بگودیکه بینا کردن و سینه است جایز است اگرچه اولی اجتناب است
س میتوانند زنان روی خود را بپوشانند ج حرام است بر

مطلب
ملتمسا
امکان قناع
بصورت خود
تصدیر

زنان پوشانیدن روی خود را اگر چه بواسطهٔ باد زن بوده باشد
س میتواند زن بروی خود بخواباند ج احوط اجتناب است بلکه
احوط و اقوی است که سایه نکند بدست خود بر روی خود از
آفتاب س واجب است بر زن باز کردن چیزی از سر از باب مقدمه
باز کردن روی ج بلی واجب است چنانکه واجب است پوشانیدن
بعض روی از باب مقدمه از جهت پوشانیدن سر در حال نماز س
زن میتواند فرو برد سر خود را در آب ج حرام است بر او نیز
بلکه احوط اجتناب است از فرو بردن تمام روی در آب بدون فرو
بردن سر اگر نگوئیم این حکم اقوی است س خنثی در این حکم
تکلیفش چیست ج مخیر است میانهٔ وظیفهٔ مرد و وظیفهٔ زن اگر چه
احوط باز کردن سر و روی خود است در غیر حال نماز اکتفا
کند بگشودن روی خود س هرگاه اختیار نمود خنثی یکی از دو
وظیفه و قدری را عمل نمود میتواند عدول بوظیفهٔ دیگر کند ج
احتیاط در ترک عدول است بیست و چهارم از محرمات
انداختن سایه است مردان بر سر خود در وقت راه رفتن مثل
سایه بان نمودن جامه و نحو آن س اگر مضطر شود بسایه کردن
بر سر خود در حال راه رفتن و سایه کرد تکلیفا و چیست ج

ترک نشود صح

واجب است برای هر یک کفاره باینکه یک بز یا یک گوسفند قربانی کنند
و همچنین است حکم در حال اختیار بنا بر احوط س اشخاصیکه در
کجاوه و تخت روان نشسته اند چه کنند ج واجب است که روپوش
آنها را بردارند س جایز است از برای خود سایه بان درست
کردن در حال سواری ج بلی جایز است بنحویکه آن سایه بان
بر سر ایشان نبوده باشد باینکه سایه بان را نصب کند از طرف آفتاب
س جایز است حایل نمودن چیزی از اعضای خود را میانه خود
و آفتاب ج عیب ندارد س زن و طفل هم شریکند در این
حکم ج نه بلکه جایز است از برای ایشان سایه بر سر خود انداختن
س اگر شخص بی عذری هم کجاوه شخص مریض یا زن بشود چه
کند ج واجب است که هر یک از ایشان بتکلیف خود عمل نمایند
س جایز است عبور نمودن بزیر سایه‌هائیکه مستقر هستند مثل
سایه سقف و دالان و امثال اینها ج بلی جایز است س جایز است
راه رفتن در زیر سایه کجاوه و سایه شتر و نحو آن مثل سایه کردن
از برای خود ج جایز است اگرچه احوط اجتناب است از همه اینها
با عدم ضرورت س جایز است سایه انداختن بر سر خود در وقت
پایین آمدن و توقف نمودن ج جایز است اگرچه از برای قضای حاجت

بلکه خالی از وجه نیست صدر

یا اصلاح چیزی از امور خود یا بجهت انتظار رفیق خود باشد
پس در حال سواری که ایستاده باشد جایز است در زیر سایه
بودن حج جایز است خواه از برای اراده یا ثنی امری باشد
یا سوار شدن پس چوبهای محمل کرد و پوشش محمل را از بالا و میان
لازم است که از آنها حج واجب نیست اگر چه احوط کندن آنها است
بیست و پنجم از محرمات زیور کردن زن است بزینتهای غیر
معتاده خود بطلا یا نقره یا غیر آنها بقصد زینت پس
جایز است پوشیدن زینت عادی خود بقصد زینت حج ضرر
ندارد پس جایز است زن اظهار نماید زینت خود را بزوج حج
حرام است اظهار زینت بزوج خود یا محارم نسبی خود یا مطلقا
احوط و هم در طواف است پس پاره از مستحبات که پیش از طواف
مستحب است بیا فرمایید حج از جمله مستحبات سه غسل است
یکی از برای دخول مکه و اگر ممکن نشد یا عمدا ترک کرد غسل کند
بعد از دخول و افضل آنست که از بئر میمون یا فخ بوده باشد غسل
دیگری از برای طواف و مستحبات جائیدن اذخر وقت دخول
و اگر ممکن نشود بجاید چیزهای دیگر که خوش بو باشد و مستحب
از برای اشخاص که از راه سد سنه بمکه میایند که از طرف بالای

مستحب

معتاده نیست بقصد زینت حرام است

حرم و یکی از برای دخول

ن داخل شوند و مستحب است دخول حرم و مکه و مسجد پا برهنه با
سکینه و وقار و مستحب است دخول از باب بنی شیبه و از جهت
گشاده شدن مسجد معلوم نیست و چون محاذی باب السلام است
پس مناسب آنست که داخل شود از باب السلام و راست برود
تا از ستونها بگذرد تا برود بر باب بنی شیبه بعمل آید مستحب است
ایستادن در مسجد و سلام کند و بخواند زیارت و ادعیه که
در کتب معتبره مسطور است س شرط است در طواف
طهارت از حدث اکبر و اصغر ج شرط است طهارت بنا بر
احوط و در واجب بالعرض بنا بر اظهر س اگر متمکن از آب نشد
بجهت تحصیل طهارت چکند ج تیمم بکند و داخل است در
شرطیه طهارت در چه صورت است ج طهارت شرط است
و فرق نیست در شرطیه او میان عامد و ناسی و جاهل س ازاله
نجاست از بدن و از لباس لازم است ج بلی واجب است اگر چه
طواف مستحب باشد مگر آنچه که معفو است در نماز مثل خون
قروح و جروح و کمتر از درهم بنا بر اظهر علی اگر چه احوط از اجتناب است
س ختنه کردن شرط است بر مردان ج لازم است مطلقا
با تمکن س ختنه در زنان و در خنثی و در غیر بالغ از ذکور

علی
زائل شود و در
ما لا یتم الصلوة
نیز بلکه جروح و
قروح نیز خالی
از احتیاط
نیست
صدر

شرط است ج احوط در خنثی و غیر بالغ اعتبار آن است
س اگر خنثی طواف بکند بدون ختنه یا اینکه ولی طواف
بدهد طفل را بدون ختنه چه صورت دارد ج طواف
نساء از ایشان باطل است پس صغیر بعد از بلوغ نمیتواند زن
بگیرد مگر تدارک کند طواف نساء را یا نایب بگیرد س شرط است
ستر عورت ج بلی شرط است بنا بر احوط بلکه اقوی س
معتبر است مباح بودن ساتر ج معتبر است بلکه احوط
ملاحظه جمیع شرایط لباس مصلی است در آن س نیتی که در
طواف واجب است چه نوع نیت کند ج کفایت میکند قصد
بودن فعل معین و وجه طاعت و احوط اعتبار قصد وجوب و
ندب است س قصد بودن آن از برای حجة الاسلام یا غیر آن
معتبر است ج بلی معتبر است قصد کردن از برای حجة
الاسلام یا عمره و تمتع یا غیر آن س واجب است استمرار در
نیت ج واجب است بقاء بر داعی تا آنکه فارغ شود از طواف
پس اگر خللی رساند به نیت یا بعض اجزای آن طوافش باطل است
مثل نیت صلوة که اگر قصد خلاف بکند نمازش باطل است
س هر وقت باید نیت بکند ج واجب است مقارن اشت

در بیان افعال عمره تمتع

با اول طواف که واجب است ابتداء طواف بحجر اسود و ختم بان بس
باید در وقت برابر شدن بحجر اسود نیت کند س واجب است که
ابتدا حقیقی و ختم حقیقی نماید بحجر اسود ج صدق عرفی کفایت میکند
باینکه عرفاً بگویند که ابتدا بحجر اسود و ختم باو کرد در شوط هفتم
س طریقه احتیاط را بیان فرمائید ج احوط در غیر مقام تقیه
و مؤدی نشدن بوسواس آن است که قرار بدهد در ابتدای
شوط اول جزء اول بدن را محاذی جزء اول از مقادیم بدن خود بحیثیتی
که مرور کند بعد از نیت جمیع بدن او بر کل حجر اسود و ختم در آخر
شوط بر همان وضع که ابتدا کرده بود در اول ولی این نحو قطعاً
واجب نیست س اگر کسی خواسته باشد تحصیل ابتدا حقیقی
نماید بدون وسواس چکند ج باید قدری از حجر عقب بایستد
بنحویکه علم بهم رساند بتاخر جمیع اجزای بدن از جمیع اجزای حجر و
قصد نماید جزء زاید را از باب مقدمه و همچنین در ختم س
هرگاه ابتدا شود بغیر از حجر اسود این شوط محسوب است ج این
شوط لغو است تا آنکه برسد بنزد جزء اول حجر و بعد از آن نیت کند و
ابتداء بشوط نماید و ختم باو نماید در شوط هفتم س هرگاه
هفت شوط نماید که ابتدا بحجر اسود و ختم باو نباشد چه صورت دارد

ج فائده ندارد چون واجب هفت شوطی است که ابتداء او از حجر
اسود و ختم باو باشد دوم هفتم پس واجب است که در حال طواف
خانه را طرف چپ بنمایند ج بلی واجب است و مناط در آن
صدق عرفی است پس ضرر ندارد انحراف قلیل پس اگر خانه را
طرف راست قرار دهد یا روی بسوی آن کند یا پشت بسوی
آن کند یا پشت بسوی آن کند چه صورت دارد ج صحیح نیست
طواف هرچند رو کردن و پشت کردن بقدر یک گام باشد و
هرچند از روی جهل یا نسیان باشد و واجب است اعاده آن
پس اگر رو بسوی خانه نمود از جهت بوسیدن ارکان یا پشت
بسوی آن کرد از جهت ازدحام حجاج آن مقدار از مسافت ضرر دارد
ج این مقدار از مسافت باطل و محسوب از شوط و طواف نیست
و بطلان او موجب بطلان تمام عمل است و لهذا بهتر این است که منحرف
شود پیش از رسیدن بباب حجر بسوی طرف چپ پیش از رسیدن
بدر دیگر حجر و همچنین در هنگام رسیدن بارکان خانه کعبه تا
اینکه رکن خانه از محاذات کتف چپ او بیرون نرود پس اگر
طواف کند میان حجر و خانه باین قسم که از یک در حجر داخل شود و از
در دیگر بیرون برود یا اینکه بالای دیوار حجر راه برود صحیح است

یعنی اگر رد
خاطی کردن
مسافت طواف
باشد شد
مدظله

ج شوط او باطل است و واجب است اعادهٔ آن چون واجب است
حجر اسمعیل را داخل در طواف خود نماید و نکرده است باین قسم س
واجب است که طواف در میانهٔ خانه و مقام ابرهیم باشد ج بلی
واجب است در اطراف دیگر هم آن مقدار را بنماید و اگر مقام
را در طواف خود داخل نماید صحیح نیست طواف وی س اگر در
بالای اساس خانه یا در بالای دیوار حجر راه رود در حال طواف چه
صورت دارد ج راه رفتن در بالای اساس که آن را شادروان
میگویند یا در بالای دیوار حجر آن شوط باطل خواهد بود س
دست بخانهٔ کعبه زدن در حال طواف جایز است ج احوط
بلکه اقوی نزدن دست است از آن جانب که شادروان در او است
س هرگاه طواف را بجا بیاورد ولی کمتر از هفت شوط چه صورت
دارد ج هفت شوط واجب است پس اگر کمتر از هفت شوط
بجا بیاورد اگر چه بمقدار یک گام باشد صحیح نیست آن طواف س
موالات شرط است در میان شوطها ج اعتبار موالات موافق
احتیاط بلکه قوی است س دو رکعت نماز که بعد از طواف
واجب است در طواف مستحب هم واجب است ج وجوب
دو رکعت مختص بطواف واجب است و در طواف مستحب سنت

س هروله در طواف مستحب است ج قول با وضعیف است
بلی مستحب است ذکر نمودن خدا تعالی در اثنای طواف و خواندن
ادعیهٔ ماثوره و صلوات فرستادن به پیغمبر صلی الله علیه
و آله هر وقتیکه برسد بدر کعبه س جایز است سخن گفتن
در اثنای طواف ج جایز است سخن گفتن اگرچه مکروه است
سخن گفتن از امور دنیا بلکه بعضی گفته اند که نحو دو دنیا شامل
خمیازه نکشد و لغو و عبث نکند و امثال اینها از چیزهائیکه
منافی توجه بخدا و فنا است اجتناب نماید این فتوی حقاست چون
طواف هم نوع عبادتیست س زیاده از هفت شوط کردن
در طواف واجب جائز است ج حرام است زیاده از هفت
شوط چه آن زیاده در ابتداء باشد یا در اثناء یا در آخر باین
قسم که قصد زیادتی نماید و فرق نیست در حرمت زیادتی یا
انکه بسیار باشد یا کم اگرچه بقدر یک گام باشد س زیادتی
شوط پس حرام است و مبطل طواف نیست ج حرام و مبطل
طواف است مثل زیاده کردن یک رکعت در نماز عمداً پس زیادتی
از روی عمد مبطل است خواه با علم بحرمت و خواه با جهل بان
س اگر زیاده از روی سهو باشد چه صورت دارد ج

اگر برکن اول نرسیده است باید قطع کند شوط را و اگر رسیده
باشد چهارده شوط را اکمال نماید و آنها را تماماً دو طواف حساب
نماید پس در این صورت طواف اول محسوب میشود و ثانی حج
در مسئله دو قول است و اول اظهر است و ظاهر میشود فایده
در جواز قطع طواف دویم و در احکام شک پس طواف دویم را
بنیت بجا بیاورد حج بقصد قربت بدون ملاحظهٔ وجوب یا
استحباب پس چهار رکعت نماز بجهت دو طواف چه وقت بکند
حج دو رکعت او را پیش از سعی بقصد وجوب دو رکعت بعد از
سعی بقصد وجوب دو رکعت بعد از سعی بقصد استحباب پس
در صورت زیادتی سهویه بعد از اکمال طواف میتواند اعاده
بکند طواف را حج احوط اعادهٔ طواف است بعد از اکمال در
این صورت پس حرمت زیادتی در طواف مخصوص است بطواف
واجب حج کلمات علما اگرچه مشعر بواجب است ولی وجهش
معلوم نیست و مقتضای قاعدهٔ بطلان طواف است مطلقا
پس حرمت زیادتی در طواف مختص است بصورتیکه زیاده را
بقصد طواف بیاورد حج بلی پس اگر بقصد طواف نیاورد
حرام نیست پس قران در طواف که مکروه است عبارتند از چه

مسئله
در واجب
اکتفا به از طواف
نمایند چنانچه
متوالیند فرمود
منه مد

چرا است ج عبارت است از اینکه دو طواف را متصل بیک
دیگر بکند بدون اینکه نماز طواف را از برای طواف اول بکند
س این کراهت در طواف مستحب است ج در طواف واجب
مؤکد است کراهت احوط ترک قران است مطلقا مگر در حال
تقیه س اگر طواف نموده و بعد دانست که عالم بوده در بدن یا
در لباس نجاست داشت چه صورت دارد ج بعد از اختیار
نمودن اینکه نجاست مانع است اعاده کند طواف را س
اگر عالم بنجاست بود ولی جاهل بحکم بود چه کند ج اگر مقصر
بوده طوافش باطل است و اگر مقصر نبوده عملش صحیح است ولکن
احوط اعاده است س اگر عالم بحکم بود ولی جاهل بنجاست
عملش صحیح است یا نه ج واجب نیست اعاده طواف بر آن
بلی اگر عالم بود پیش از طواف و فراموش کرده تا بعد از طواف احوط
بلکه اظهر اعاده است س اگر در اثنای طواف عالم بنجاست
شد چه باید کرد ج ازاله نجاست را بکند و باقی طواف را تمام
نماید س اگر در اثنای طواف نجاست عارض شد تکلیفش
چیست ج اکتفا نماید باتمام طواف بعد از ازاله نجاست
س اگر شک کند در اثنای طواف در طهارت از حدث چه کند

عمله حرمت دارد واجب خالی از وجه نیست صدر مدظله

مسئله در هر دو سؤال اگر در چهار شوط اول باشد و موجب محو صورت طواف شود بعد از اتمام اعاده نماید صدر مدظله

ج واجب است که تحصیل طهارت را بنماید و طواف را از سر
بگیرد چنانچه از علامه علیه الرحمه منقول است س اگر بعد از
فراغ از طواف شک نماید در طهارت چه حکم دارد ج طواف
آن صحیح و اعاده بر او لازم نیست س جایز است قطع طواف
پیش از تمام کردن آن ج احوط بلکه اقوی ترک قطع طواف است
از برای مجرد خواهش خود اگرچه جایز است بجهت مطلق حاجت
و شغل خصوصاً اگر رجحانی داشته باشد مثل عیادت مریض و دخول
وقت فریضه س در صورت قطع جواز باید او را ترک کند یا
آنکه از آنجائیکه مانده است اتمام نماید ج در طواف مستحب اقوی
ترک آن است از اصل و اما طواف واجب پس حکمش خواهد آمد س
اگر کسی طواف را کمتر از هفت شوط بجا بیاورد چه کند ج واجب است
اتمام اگر در طواف کاه بوده باشد و از او فعل منافی صادر نشده باشد
اگرچه طولی باشد که منافی با موالات باشد بنا بر اشتراط موالات
س اگر طواف را موقوف نموده باشد و مشغول با مر دیگر شده باشد
بنوعیکه در عرف طواف کننده نمی گویند او را چه کند ج اگر عامد
باشد در ترک و طواف هم واجب باشد پس اگر پیش از گذشتن از نصف است
واجب است که طواف را از سر بگیرد بدون خلاف و اگر بعد از گذشتن

در احکام متعلقه بطواف

از نصف باشد از سر بگیرد بنابر اقوی س اگر نقصان در شوط
از روی سهو و فراموشی باشد در طواف واجب باید از سر بگیرد
یا نه ج واجب است که طواف را از سر بگیرد اگر از نصف نگذشته
باشد و اگر از نصف گذشته باشد از جائیکه مانده تمام کند س
اگر در اثنای سعی بخاطرش آمد که طواف را ناقص کرده چه کند
ج طواف و سعی را تمام میکند خواه از نصف گذرانیده باشد
یا نه و احوط استیناف هر دو است بعد از اتمام س اگر ترک
بعضی از طواف بجهة عذری باشد مثل حیض و مرض و عارض شدن
حدث و طواف هم واجب باشد چه باید کرد ج اعاده بکند طواف
را پیش از گذشتن از نصف و از آنجا که مانده اتمام کند بعد از گذشتن
از نصف س اگر ترک از جهت دخول وقت نماز واجب بود با سعه
وقت و طواف هم واجب بود از سر بگیرد یا نه ج از آنجا که مانده
تمام میکند طواف را مطلقا خواه از نصف گذشته باشد یا نه
س در طواف مستحب هم چنین است حکمش در این صور مذکوره
ج در طواف مستحب باید از جائیکه مانده است تمام بکند در
جمیع صور مذکوره س مراد از نصف طواف چه چیز است ج
نصف طواف عبارت است از سه شوط و نیم س در آن جائیکه

صح
از نصف
گذشته معلوم
نیست والله العالم
[illegible]
زاده

صح
بلکه چهار
شوط صدر
[illegible]

حکم شد با تمام طواف جایز است و سر گرفتن ج بعضی گفته اند
از سر گرفتن جایز است اگرچه گناه کرده است و احوط است الا در
بنای اتمام از جائی که مانده تمام کند و از سر نگیرد و باید از جای
قطع تمام نماید نه از رکن س اگر شک کند در عدد شوطها چه
باید بکند ج اگر بعد از فراغ مشغول شد بفعل دیگر شک کرده است
طواف او صحیح است مثل سایر عبادات س اگر در اثنای طواف
شک نماید در عدد چه کند ج اگر هفت شوط را یقین کرده
و شک در زیاده تنها دارد طواف قطع کند و عملش صحیح است
س اگر در اثنای شوط باشد و یقین بهفت نداشته باشد چه
صورت دارد ج طواف او باطل است س اگر شک کند که
آیا هفت شوط کرده است یا شش شوط حکمش چیست ج واجب است
اعادهٔ طواف و احوط تمام و اعادهٔ آن است س حکم در طواف
مستحب در این صورت چیست ج بنا را بر کمتر گذارد و تمام نماید
س واجب است که طواف پیش از سعی باشد یا نه ج بلی واجب است
که پیش از سعی باشد س طواف رکن حج و عمره هست یا نه ج بلی
رکن است اگر در حج ترک کند حج او باطل است و واجب است اعادهٔ
آن و اگر در عمره ترک کند عمرهٔ او باطل است و واجب است اعادهٔ

آن و اگر در عمره ترک کند عمره او باطل است و واجب است اعاده آن
مسئله اگر ترک طواف از روی جهل باشد حکمش چیست ج مثل
عمد است و لازم است بر او که در این صورت یک شتر قربانی کند مسئله
اگر از روی نسیان طواف را ترک چه صورت دارد ج قضا کند
آن را وقتیکه بخاطرش بیاید و باطل نمیشود بسبب ترک آن اعمالیکه
بجا آورده است مگر سعی لیکن واجب است اعاده آن مسئله قضا را
باید خود بجا آورد ج اظهر وجوب مباشرت است مگر در صورتیکه
ممکن نباشد مباشرت یا موجب عسر شود لیکن نایب بگیرد کسی را که
قضا کند از جانب او مسئله اگر قضا نکرد و بمرد چه باید کرد ج قضا
کند ولی بمباشرت یا بنایب گرفتن مسئله ترک طواف که موجب بطلان
میشود در صورت عمد تا چه وقت است ج طواف حج وقتش تا
بخارج شدن ذی الحجه است پس از آنکه حج را بجا آورد و طواف
عمره تمتع بقاصر آمدن وقت است از عمره و از احرام بحج و وقوف در
طواف عمره که با حج قران یا افراد جمع میشود بتمام شدن سال است
مسئله اگر کسی عمداً طواف را ترک کرد حلال است در باره او محرمات
احرام یا نه ج حلال است بجهت آنکه احلال بطواف از روی عمد
موجب بطلان تمام عمل میشود و از جمله آنها احرام است لکن احوط

اجتناب است از محرمات احرام تا وقتیکه فاسد را بر وجه مشروع بجا
آورد س اگر شك كند در اينكه متروك طواف حج است يا طواف
عمره چكند ج اعاده كند هر دو را با سعيها انها لكن اقوى اكتفا
نمودن است باعاده يكطواف به نيتی كه در ذمه او است س
كسيكه ترك كند طواف را و مجامعت كند با زن خود پيش از قضا
واجبست براو كفاره يا نه ج واجب نيست كفاره اگر ترك از
روی عمد باشد بنابر اظهر و اگر از روی جهل باشد كفاره اولی
شتر است و اگر از روی فراموشی بوده باشد در وجوب كفاره
خلاف است و بنابر اينكه جاهل را از باب كفاره يك شتر قربانی كردن
لازم ميشود در صورتيكه از او ترك طواف صادر شود حتی اگر مجامعت
نكرده باشد پس در اين صورت حكم او مخالف حكم عامد و ناسی ميباشد
س اگر كسی طواف واجب را بجای آورد بعد از آن بخاطرش آمد كه بی طهر
بوده است چه بايد بكند ج واجب است بر او اعاده طواف و نماز
آن اما در طواف مستحب اعاده لازم نيست لكن تحصيل طهارت
نموده نماز را اعاده ميكند س اگر كسی از جهت مرض قادر بطواف
نباشد تكليفش چيست ج كس ديگر او را برداشته طواف بدهد
و اگر اينهم ممكن نشد بجهت باقی نماندن طهارت و كم مانع است از دخول

مستحبات و نخوان کسی دیگر طواف میکند از جانب او و نماز طواف را بجا
آورد بجا میآورد س اگر در اثنای طواف از برای زن حیض یا نفاس اتفاق
افتاد چه کند ج آن شوطها که بجا آورده باطل است خواه از نصف
گذشته باشد یا نه بنابر اشهر و اقوی اما مستحاضه پس او در حکم
طاهر است اگر بجا آورد چیزی را که واجب است بر او از عمل استحاضه
س پس از فراغ طواف واجب است مبادرت نمودن بسوی سعی یا نه
ج اولی مبادرت است اگرچه جایز است تاخیر سعی تا آخر شب بلکه
تا فردا بنابر اظهر س اگر طواف او درست باشد سعی را تا چه وقت
میتواند تاخیر بیندازد ج دور نیست که جایز باشد تاخیر سعی
تا آخر روز اگرچه احوط خلاف آن است و اگر در این هنگام تاخیر
کند تا فردا مثلاً معصیت کرده است لکن سعی او مجزی است
س اگر نذر کند که طواف را بجا آورد و بجا نکند نذر او منعقد
میشود ج دور نیست که بگوییم بلی و دو طواف واجب است
اگر نذر را مقید کرده بطواف مقرر در شرع مثل طواف حج یا عمره
دور نیست که بگوییم در این هنگام بر او دو طواف غیر از حج و عمره
مشروع واجب میشود و اگر ممکن نشود از برای راه رفتن که بجا
پیاده دور نیست که بگوییم متعین است بر او که طواف را سواره

علی
گذشت که اگر زن ... ضعف که نشد حیض اتفاق افتد صحیح است و انا بجا که ماند ... کند بعد از طهر والله العالم
عبده

عبده
کو با عبارت ... این مقام ... نیست
عبده

ممکن نیست پس جایز است اعتماد کند در عدد شوطها بقول غیر از
کسانیکه با او مشغول شوطند یا نه ج جایز است هرچند عادل
نباشند اگرچه طریقهٔ احتیاط خلاف آن است س اگر زن خون
حیض یا نفاس دید پیش از طواف و عذر مانع شد او را از طواف
بقیهٔ افعال عمره از جهت تنگی وقت چه کند ج اشهر و اظهر
آن است که عدول نماید بسوی حج افراد و مناط در صدق ورود
حایض و نفسا که موجب جواز عدول میشود تنگ شدن وقت است
از ادراک وقت زوال روز عرفه در عرفات س اگر زن بعد از
طواف و دو رکعت نماز آن حایض شود صحیح است او را عمرهٔ تمتع یا
نه ج صحیح است او را عمرهٔ تمتع و واجب است بر او در این هنگام
سعی و تقصیر بجهت موقوف نبودن آنها بر طهارت س دو رکعت
نماز طواف واجب است ج بلی واجب است در طواف واجب و مستحب است
در طواف مستحب س دو رکعت نماز را در کجا بجا بیاورد ج
واجب است که پشت مقام ابرهیم بجا بیاورد بنحوی که عرفا بگویند
که نماز را نزدیک مقام کرد س اگر ممکن نشد بجهت اضطرار در
این جای مذکور نماز کند چه کند ج جایز است دور شود تا
مراعات کردن پشت سر مقام یا بر یکی از دو جانب آن س اگر

عله اگر علم از قول او حاصل نماید الاشکال است بلکه در عادل نیز
صدر مد ظله

آن هم نشد و بترسد از تنگی وقت چکند ج جایز است نماز
کردن در هر جائیکه بخواهد از مسجد و احوط در اینصورت و
سابق آنست که نماز را در اقرب اماکن بسوی مقام بجا آورد
س نماز طواف مستحب هم چنین است در حکم ج مکان او عبادت
از هر جائیکه بخواهد از مسجد س اگر نماز طواف را فراموش کرد
چه کند ج واجب است براو رجوع کردن بسوی مقام در صورت
امکان و نبودن مشقت س اگر ممکن نشود برگشتن یا مشقت
داشته چه کند ج بجا میاورد نماز را در جائیکه بخاطرش
بیاید س اگر از مکه بیرون رفته بخاطرش بیاید کجا نماز بکند
ج واجب است برگشتن بسوی مقام در صورت امکان و عدم
مشقت اگرچه احوط رجوع بمکان است اگرچه مشقت داشته باشد
س اگر ممکن نشود رجوع تمام چه کند ج احوط رجوع کردن
بحرم است و بجا آوردن نماز را در آنجا س در وقتیکه از مکه
بیرون رفته است و بخاطرش آمد که نماز را نکرده است میتواند
نائب بگیرد یا اینکه خود باید در آنجا بجا آورد ج جایز است آن
برای وی گرفتن در واقع ساختن نماز را در مقام س جاهلیکه
مثل ناسی است در احکام مذکوره کدام جاهل است ج

علیه بلکه احوط [illegible]

آنکسی است که جاهل باصل وجوب نماز بوده باشد از برای طواف
یا در مقام پس شخص عمداً اگر نماز را ترک کرد مثل ناسی است ج
نه بلکه واجب است بر او رجوع نمودن با امکان و در صورت عدم
امکان ذمهٔ او مشغول میماند تا وقتیکه تمکن حاصل شود پس
افعالی که عامد در ترک طواف بعد از طواف کرده است صحیح است
ج صحیح است اگرچه بعض متأخرین در صحت این افعال اشکال
کرده است پس جاهل مقصر در افعال نماز یا در مقدمات آن
تکلیفش چیست ج مثل عامد است در صورتیکه جهل او موجب
بطلان عمل شود مثل اینکه صحیح نباشد وضو یا غسل او یا قرائت
او لهذا لازم است خصوصاً بر حجاج تصحیح نماز خود را از جمیع جهات
و بهتر آن است که نماز طواف را در مقام بجماعت بکنند تا از دغدغهٔ
قرائت فارغ شود پس جایز است اقتدای نماز طواف بر فریضه ج
جایز است و الاحوط اقتدای صلوة طواف است بصلوة طواف اگر
ناسی نماز بمیرد پیش از آنکه آنرا بجا بیاورد چه باید کرد ج باید ولی
او آنرا قضا کند پس نماز طواف را واقع بسازد در اشهر حج یا نه
ج وقوع او در اشهر حج موافق با احتیاط است پس نماز طواف
در اوقاتیکه نافله مبتدئه در آنها مکروه است میتواند بجا بیاورد

صح
دور نیست
مثل ناسی
باشد
عفی عنه

صح
و احتیاطاً
اکتفا بجماعت تنها
نیز ننمایند اقدم
و بتدبیره
مد ظله

ج نماز طواف واجب را هر وقت میتوان کرد حتی در این اوقات بلکه
نماز طواف مستحب همچنین است بنا بر اظهر س اگر طواف کند در وقت
نماز یومیه میتواند نماز طواف را پیش از نماز یومیه بجا بیاورد ج
اولی مقدم داشتن یومیه است بر او مطلقا اگرچه عکس هم جایز است
مگر در حال ضیق وقت یومیه س اگر در وقت نماز کسوف اتفاق
افتاد چه کند ج اولی مقدم داشتن نماز واجب است بر مستحب و
مخیر است میان دو واجب س اول وقت نماز طواف چه وقت است
ج وقت فارغ شدن از طواف است و مستحب است که مبادرت نماید
بسوی او فعلاً لیکن بعد از آن است س لازم است در نماز طواف
نیت را ذکر کردن ج شرط نیست در نماز طواف نیت را اگرچه
احوط است امر سیم در کیفیت سعی و افعال آن است س
مقدمات سعی که مستحب است پاره از آنها را بیان فرمایید ج
مستحبات بسیار است از جمله طهارت از حدث است و طهارت لباس و
بدن است از نجاست و مالیدن خود است بحجر اسود و بوسیدن آنست
با امکان و اشاره بسوی آن با عدم امکان و آب خوردن از زمزم
و ریختن آب آن بر سر و بدن بعد از مباشرت خود در کشیدن آن را از چاه
بدلوی که مقابل حجر اسود میباشد اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد پس

از دلوهای دیگر و خواندن ادعیهٔ ماثوره است و بیرون رفتن است
از برای سعی از باب الصفا که مقابل حجر است و رفتن با سکینه و وقار
تا اینکه برود بالای صفا پس رو برکن عراقی نماید و نظر بخانه کعبه کند
و حمد کند خدا را و ذکر کند نعمتهای او را و ادعیهٔ وارده را بخواند
ایستادن بر صفا بمقدار زمانیکه سورهٔ بقره را در آن بتانی بتوان خواند
و ایستادن بر صفا در شوط دویم کمتر از شوط اول مس واجبات سعی
چند چیز است ح پنج چیز است اول نیت است باین نوع که سعی مینمایم
یعنی راه میروم مابین صفا و مروه در عمرهٔ تمتع مثلا واجب قربة الی الله
دویم آن است که هفت شوط سعی نماید و مراد از شوط در اینمقام
یکمرتبه راه رفتن است ما بین صفا و مروه که از صفا تا مروه شوط
اول است و از مروه تا صفا شوط ثانی و همچنین تا آخر سیم ابتدا
کردن است بصفا در اول سعی و ختم کردن است بمروه در آخر سعی باین نحو
که بعد از نیت پاشنهٔ پا را بصفا چسبانیده شروع برفتن بسمت مروه
نماید تا برسد بمروه یعنی انگشتهای دو پا بمروه برسد آنوقت شوط
اول تمام میشود بعد از آن قصد شوط ثانی نماید پاشنهٔ دو پا را
بمروه بچسباند پس شروع برفتن بسوی صفا نماید تا برسد بصفا
مثل اول آنوقت شوط دویم تمام میشود و همچنین تا آخر چهارم

در کیفیت سعی و اعمال آن

رفتن است از هر یک از صفا و مروه بسوی دیگری بطریق متعارف
پس هرگاه در حین رفتن از صفا بمروه پشت بصفا نموده و رو بجانب
مروه نماید و در حین رفتن از مروه بجانب صفا پشت بمروه نموده
رو بصفا پس ظاهرا بدو مطلوب باشد س نیت را چه وقت بکند
و تا کجا قاصد باشد ج نیت باید مقارن عمل باشد و استدامه
حکمیه داشته باشد تا فراغ از آن س اگر رفتن از صفا بمروه
و برگشتن از مروه بصفا را یک شوط قرار دهد و بهمین قسم تا آخر
مجزی است از سعی ج عمل او باطل است چون واجب است ابتدا
از صفا و ختم بمروه و ابتدا بمروه و ختم بصفا کر رفتن از صفا
بمروه و از مروه بصفا دو شوط حساب کند س واجب است
پاشنهای پای خود را بچسباند بصفا و انگشتان خود را بچسباند
بمروه ج بلی واجب است در هفت شوط چنین کند در وقتیکه
بالای صفا نرفته باشد و اگر بالای صفا یا مروه رفته باشد
اکتفا بهمان نماید دیگر لازم نیست که در اول شوط عقب
پاها را با اول صفا یا با اول مروه بچسباند س اگر ابتدای سعی
را از مروه بکند صحیح است ج باطل است و واجب است اعاده
کردن سعی بنحوی که ابتدا کند از صفا س اگر بطریق متعارف

برود یا اینکه داخل مسجد شود از یک در و از یک در دیگر بیرون بیاید
یا از سوق اللیل عبور کند صحیح است ج باطل است چون واجب است
که از طریق متعارف برود سواره یا پیاده س اگر شخصی خود را بر زمین
گذاشته خود را بکشد بسوی مطلوب یا بزانوها یا دستها حرکت
نماید صحیح است ج در صحت سعی او در این صورت اشکال است
س هروله در سعی واجب است ج مستحب است هروله نماید
میان مناره اولی و مناره دیگر که نزد بازار عطارها میباشد چنانچه
مستحب است پیاده سعی نماید بعضی از علما هروله را واجب
دانسته اند و هروله مخصوص مرد است اما در باره زنان مستحب
نیست س اگر کسی ترک کند سعی را تا وقت آن بگذرد حج او صحیح است
ج باطل میشود حج او اگر سعی حج باشد و عمره او اگر سعی عمره باشد
بجهت آنکه سعی رکن است مثل طواف س اگر ترک سعی را نمود از روی
سهو چه کند ج واجب است برگردد و بجا آورد اگر ممکن باشد بدون
مشقت و اگر ممکن نباشد نایب بگیرد و جاهل در حکم عامد است نه ساهی
س اگر در سعی زیاد نمود چه صورت دارد ج اگر از روی عمد بوده
باطل میشود سعی او و اگر از روی سهو بوده باطل نیست س
زاید را طرح نماید یا آنکه علاوه نماید بر او تا چهارده شوط شود

کرد و سعی حساب شود یا آنکه مخیر است ج اقوی طرح زاید است
اگر چه اظهر تخییر است میان طرح و اتمام چهارده شوط اگر زاید شوط
تمام بوده باشد و اگر تمام نباشد معین است طرح آن و باقی
صحیح است و حکم جاهل در اینجا حکم ناسی است پس اگر کمتر از
هفت شوط بجا بیاورد چه صورت دارد ج حرام است اگر از روی
عمد ترک کرده است تا وقت آن فوت شده است و عمل او باطل است
و اگر از روی سهو بوده است ترک کرده را بجا بیاورد هر وقت متذکر شد
بیاید چون موالات در او واجب نیست و خواه کمتر از نصف بوده باشد
یا زیادتر پس اگر سهوا کمتر از هفت شوط بجا آورد و بعد از رسیدن
بمنزل خود متذکر شد چه کند ج عود کند بمکه جهت تدارک
اگر ممکن باشد و الا نایب بگیرد پس در اینجا اینکه میتواند سعی
تمام کند مشروط است باینکه از نصف گذشته باشد ج اقوی
در صورت گذشتن از نصف تمام است پس اگر عمره تمتع کند و
شش شوط سعی کرد و علم یا ظن باتمام رسانید پس محل شد با عیال
خود جماع کرد یا ناخن گرفت چه کند ج واجب است بر او که سعی
را تمام کند و یک گاو قربانی نماید پس اگر یقین داشته باشد بعدد
شوطها و شک کند در اینکه ابتدا کرده از صفا یا مروه چه باید کرد ج

و بعید است
اعاده اگر ...
کمانینها تمامه

در بیان افعال عمرهٔ تمتع

اگر در بالای مروه بوده باشد و عدد جفت باشد باطل است سعی او
و اگر در بالای مروه بوده باشد عدد فرد باشد صحیح است و اگر در
عدد فرد بالای صفا بوده باشد باطل است و اگر در عدد جفت بالای
صفا باشد صحیح است س اگر شک کند در عدد شوطها و مردد بوده
میان کم بودن و تمام بودن سعیش صحیح است ج سعی او باطل است
س اگر مردد شود میان زیاد کردن و تمام کردن چه حکم دارد ج
اگر این تردید منافی با ابتدا کردن بصفا نباشد مثل شک که میان
هفت شوط و نه شوط بعد از بودن در مروه سعی او صحیح و چیزی بر او
نیست و اگر بر وجهی باشد که منافی با ابتدای از صفا باشد مثل
اینکه شک میانه هفت و نه و حال آنکه در صفا است باطل میشود
سعی او س اگر یقین بنقصان نمود و حال اینکه چهار شوط بجا آورده است
تمام کند یا طرح نماید ج تمام نماید و اگر کمتر از چهار شوط کرده
باشد احتیاط است که اتمام کند و اعاده نماید اگر چه اظهر کفایت
اتمام است س اگر کسی قطع نماید سعی را بجهت داخل شدن وقت نماز
واجب یا سعه وقت یا از برای حاجت مؤمن یا از برای تدارک نماز
طواف بعد از آنکه چهار شوط بجا آورده چه باید بکند ج تمام
کند سعی خود را از آنجا که قطع کرده است و اگر پیش از چهار شوط

قطع کرده است احوط اتمام و اعاده است اگرچه اقرب کفایت کردن
اتمام است مس جایز است سعی در حال سواری و در محمل ج عیب
ندارد مس نشستن در اثنای سعی بجهة استراحت چه صورت دارد
ج اظهر جواز است مس اگر مقدم داشت سعی را بر طواف از
روی عمد تکلیفش چیست ج حرام است نقلیم و اگر مقدم
داشت واجب است که اول طواف را بجا بیاورد بعد از ان سعی را
اعاده کند و همچنین است حکم در صورة سهو مس اگر مقدم داشت
سعی را بر بعض طواف از روی سهو چه کند ج واجب نیست که طواف
را از سر بگیرد بلکه سعی را تمام مینماید بعد از تمام نمودن طواف
مس جایز است تاخیر سعی از روز طواف تا فردای ان روز ج
جایز نیست ولی جایز است تاخیر در روز طواف تا اخر ان روز بلکه
تا شب مس مریضی که خود ممکن نباشد سعی را بجا بیاورد چه کند ج دیگری
او را سعی میدهد یا نایب میشود دیگری از او بتفصیلی که در طواف
گذشت امر چهارم در تقصیر است و ان جزء عمره است و روا
معین است درباره کسیکه از سعی عمره تمتع فارغ شود خواه ملبد
باشد یا نه مس تلبید عبارت از چه چیز است ج عبارتست از
اینکه قبل صمغ بر سر بمالد که موهای او بیکدیگر بچسبد که چرک و

کذشته که استیناف طواف ... بعد از اتمام ...

میان آنها حاصل نشود س جایز است از برای کسیکه تقصیر نموده
سر خود را بتراشد ج بلی جایز است س اگر تقصیر ننموده
سر خود را بتراشد حکمش چیست ج اقوی آنستکه مجزی از
تقصیر نیست س در سر تراشیدن و در اینصورت کفاره
هست ج اگر پیش از تقصیر سر تراشیده است شکی در وجوب
قربانی بر او نیست و اگر بعد از تقصیر بوده باشد مسئله محل تأمل
بلی احوط قربانی کردن است چنانکه احوط وجوب آنست بر ناسی
و جاهل نیز اگر چه اقوی عدم وجوب آنست س مسمای تقصیر
کفایت میکند ج متحقق میشود مسمای او به بریدن چیزی از موی یا
ناخن هر کدام که بوده باشد س تقصیر باید بمقراض باشد ج
کفایت میکند بریدن اگر چه بناخن و یا بدندان باشد س اگر تقصیر
را ترک نمود تا داخل احرام حج شد چه کند ج اگر از روی فراموشی
بوده باشد عمرهٔ تمتع او صحیح است ولیکن باید یک گوسفند قربانی نماید
و اگر از روی عمد بوده باشد در مسئله خلاف است س بعد
از تقصیر چه چیز بر محرم حلال میشود ج حلال میشود جمیع آنچه حرام
شده بود بر او بسبب احرام مگر سر تراشیدن و اگر طواف نساء در
عمرهٔ تمتع واجب باشد بعضی از اسباب او حلال میشود و بعضی

علی
احوط ترک است و خواهد آمد
محل تأمل است و عدم
جواز والله
العالم
صح

علی
و صید نمایانی
که در حرم است
صح
مدظله

از اسباب

بواسطهٔ تقصیر ولی دلیل معتبری بر وجوب نیست ولی مقتضای
احتیاط بجا آوردن است پس کسیکه وظیفهٔ او عمرهٔ تمتع باشد
از جهة ضیق وقت یا از جهت عارض شدن حیض و در اتیان
عمرهٔ تمتع نتواند کند حج اگر احرام بسته است عدول میکند
بسوی احرام حج و اگر احرام نبسته است احرام میبندد از برای حج
و اعمال حج را با طواف نساء بجا میآورد و بعد از آن عمرهٔ مفرده
بجا میآورد و حجش مجزی میشود و آنرا از آنچه براو واجب شده است از حج تمتع
پس اگر عمره را باختیار خود باطل کند در حال ضیق وقت حج باید کرد
حج ظاهر اینست که نیز منقلب میشود حج او بافراد بعد از آن عمرهٔ
مفرده میآورد لکن حکم بمجزی بودن آن از آنچه که براو واجب
شده است محل تأمل است

مقصد دویم

در بیان اعمال حج تمتع است و در آن چند فصل است

فصل اول

در احرام است پس بعد از فراغ از اعمال عمره که باید احرام ببندد
حج واجب است که احرام را از شهر مکه ببندد پس افضل اوقات
احرام حج وقتی است که افضل آنست که وقت زوال روز ترویه

بهشتم
در کجا احرام
بندد
علی
و افضل احوط
تحت میزاب طلا
در مسجد بهشت

که هشتم ذی الحجه است احرام به بندد پس جایز است طواف پیش از
احرام حج مستحب است تقدیم طواف بر احرام بنا بر اظهر و مستحب است
در آن جمیع آنچه مستحب است در احرام عمره

فصل دوم

در بیان وقوف در عرفات است پس بیرون رفتن از مکه بسوی
عرفات واجب است ج بلی واجب است بیرون رفتن و بهتر آنست که
در روز ترویه بیرون برود پس رفتن از مکه بمنی در روز ترویه
واجب است ج مستحب است روز بروند و فرود آیند در منی و باشند
تا صبح و بعد از آن واجب است حرکت بعرفات پس حد منی چه قدر است
ج حد منی از عقبه است تا وادی محسر پس میتواند دو روز یا سه
روز پیش از روز ترویه بیرون برود ج بلی جایز است درباره
کسیکه از ازدحام مردم بترسد یا از عارض دیگر خوف داشته باشد
پس شب عرفه را در منی بسر بردن تا فجر طالع شود واجب است
ج واجب نیست بنا بر اقوی و مشهور و اقوی آنست که شب در
آنجا ماندن عبادت است پس باید از آن نیت کند مثل غیر آن از عبادات
و اعمال حج اگر چه بسبب ترک آن کفاره واجب نمیشود پس نیتی که
واجب است در وقوف چه نوع نیت کند ج واجب است که قصد

کند وقوف عرفات را بجا میاورد از ظهر امروز تا شب در حج تمتع از حج
الاسلام از جهت اطاعت امر خدا پس چه وقت نیت کند ج وقت
نیت اول وقت وجوب کون در عرفات است پس وقوف در عرفات که
واجب است مراد از او چه چیز است ج مراد از وقوف مجرد
ماندن است در آن خواه بیدار باشد یا خوابیده ایستاده باشد
یا نشسته اگر چه بعضی احوال بهتر است از بعضی دیگر پس میزان
در شناختن عرفات چه چیز است ج اشخاصیکه در آن حاضر
هستند اهل خبره میباشند و قولشان معتبر است پس افضل
موقف عرفات کجا است ج افضل دامنه کوه است پس اگر
وقوف کند در غیر عرفات مجزی است ج مجزی نیست اگر چه از
حدود عرفات بوده باشد مثل بطن عرنه و نمره و ثویه و ذی المجاز
و پائین تر از اراک و امثال اینها از جاهائیکه در پیش اهل خبره
معلوم است که داخل در عرفات نیستند پس اگر وقوف در عرفات
را بجا آورد بدون نیت مجزی است یا نه ج اگر جنون یا سهو یا نسیان یا مستی
یا خواب از اعذار که مستوعب شود حتی اگر تمام وقت را بخوابد بدون
نیت آن وقوف مجزی نیست پس اگر وارد عرفات شود و نداند که
وقت خارج شود چه کند ج مجزی نیست چنانکه اگر وقوف در عرفات

در بیان وقوف عرفات

در روز ترویه یا روز عید قربان بجا آورد از روی غلط یا
تقیه مجزی نیست بنا بر اظهر س اگر ثابت شد رؤیت هلال در
نزد عامه و در نزد خاصه ثابت نشد یعنی که روز عرفه در
نزد عامه روز ترویه شود در نزد خاصه چه باید کرد ج اگر
مخالفت ایشان در بیرون رفتن بسوی عرفات ممکن شود باید بعد از
آن شب در عرفات تا صبح کند روز عرفه را در آنجا ادراک یا آنکه بوقوف
و فردا رجوع کند پیش از غروب بعرفات از برای ادراک وقوف
اختیاری عرفات یا بعد از غروب با فتاب از برای ادراک وقوف
اضطراری واجب است که چنان کند تا ادراک کند وقوف اختیاری
یا اضطراری را پس میرود بسوی مشعر ادراک میکند وقوف او را و بجا
می آورد اعمال عید را س اگر اصلا متمکن از وقوف نشد چه کند
ج اگر وقوف مشعر ممکن شود کفایت میکند و اگر آنهم ممکن نشد
حج او در این سال باطل است س واجب است که وقوف عرفات بعد
از زوال بوده باشد ج بلی اگر وقوف را پیش از زوال بجا بیاورد
مجزی نیست س وقت اختیاری و اضطراری وقوف عرفه را بیان
فرمائید ج وقت اختیاری از زوال آفتاب روز نهم است تا غروب
آفتاب آن روز و هر وقت از آن که خالی شد ادراک حج کرده است اما

اضطراری از غروب آفتاب است تا صبح روز دهم پس واجب است
استیعاب همه وقت را در موقف بر وجه تحقیق نه واجب نیست
بر سبیل تخییر بلکه باید ترک نه همه وقت را در موقف کند بجمیعه
یک جزو زمانرا در مشغول شد بعقد ما نیت صبحیه تا طلوع غروب پس
واجب است وقوف عرفه منتهای شود بغروب نه بل واجب است لیکن از
نیست کوچ کردن از آنجا پیش از غروب پس هرگاه دو نفر تنها ماه
اول ذی الحجه را دیدند شهادت ایشان را نشنوند واجب است بر
ایشان که موافق رؤیت خود وقوف را بجا آورند یا متابعت حاج نمایند
نه واجب است عمل برؤیت خود نمایند هرچند مخالفت نمایند مردم از
ایشان و واجب نیست برانها که وقوف کنند با مردم تا امر واجب
که وقوف را در دامنه کوه بجا آورند نه واجب نیست بلکه مستحب
چنانچه مستحب است که غسل کند و خیمه خود را در نمره بزند تا زمین
هموار و اینکه در حال وقوف با طهارت باشد و اینکه جمع کند بین
نماز ظهر و عصر بیک اذان و اقامه و اینکه صرف کند اوقات وقوف
را در ذکر و دعا و بعضی این را واجب دانسته اند پس اگر کسی بعضی
از وقوف اختیاری را ترک نمود باین نحو که بعد از زوال بیاید یا اینکه
پیش از غروب بیرون رود از عرفات و برگردد یا اینکه از غروب برود

عقد نیت صدر

سخن در بیان وقوف عرفات

وبرنگردد حجش صحیح است ج اشکالی نیست در اینکه معصیت
کرده است اگرچه حجش در هر سه صورت صحیح است ولکن در صورت
اخیره واجب است براو کفاره وان یک شتر است واگر عاجز شد
از او هیجده روز روزه بگیرد س اگر از روی جهل بعض وقوف
را ترک نموده چه صورت دارد ج حج او صحیح و کفاره براو نیست
وناسی هم در حکم جاهل است س اگر عالم شد در صورت
جهل یا بخاطرش آمد در صورت نسیان چه کند ج واجب است
براو رجوع بموقف پیش از غروب با امکان س اگر وقوف اختیاری
را از روی عمد ترک نمود حج او صحیح است ج حجش باطل است
چون وقوف اختیاری در عرفه رکن است س اگر ترک شود وقوف
اختیاری از روی اضطرار باین نحو که فراموش نمود یا نرسد از جهة
تنگی وقت یا بجهة عارض شدن عذری چه کند ج حج او صحیح
وکفاره هم لازم نیست وواجب است تدارک آن در شب عید اگر
چه پیش از طلوع صبح صادق بوده باشد در صورت تمکن از ادراک
مشعر پیش از طلوع آفتاب اگر متمکن نشود اکتفا مینماید بوقوف
مشعر س هرگاه معارضه کند اختیاری مشعر الحرام با اضطراری
عرفه کدام را اختیار نماید ج اختیاری مشعر اولی است ووقوف

در تقصیر جاهل کفاره است

در عرفات در فرض بودن کو مجرّد مسمّی کفایت میکند پس اگر ترک
نماید وقوف اضطراری عرفات را از روی عمد بعد از فوت شدن
وقوف اختیاری چه صورت دارد حج حجّ او باطل است پس اگر
فوت شود وقوف اضطراری چنانچه فوت شده است وقوف اختیاری
حجّ او صحیح است در صورتیکه نشستند بعد یا فراموشی باشد حج
باطل نیست چنانچه اگر وقوف اختیاری مشعر را درک باید بلکه حکم
چنین است اگر وقوف اضطراری مشعر را درک یابد پس شرط نیست
در وقوف طهارت و ستر عورت و استقبال حج واجب نیست
بلکه از اینها اگرچه مستحب است

یعنی وقوف لیلی نه اختیاری چنانچه خواهد آمد مکرر مالی از اشکال ایشه صحیحه منه

فصل سیم

در وقوف مشعر است پس حرکت کردن از عرفات چه وقت واجب
حج واجب است کوچ کردن از عرفات بعد از غروب آفتاب از جهة
مقدّمه بودن وقوف در مشعر پس نماز مغرب و عشا را آنجا بجا بیاورد
حج مستحبّ است که تاخیر بیندازد که در مشعر بجا آورد اگرچه
ربع شب بلکه ثلثان بکذرد پس نیّت در وقوف مشعر واجب است
حج بلی واجب است بر وجهی که کذشت از اعتبار قیود و بدون نیّت
وقوف محقق نمیشود پس وقوف باید در مشعر باشد یا در غیر

در بیان وقوف مشعر

ان از خارج یا منتهای او کفایت میکند ج واجب است که در مشعر
باشد و جایز نیست وقوف ما بین مازمین و حیاض تا وادی محسر
س جایز است سیل نمودن بطرف بالای کوه ج جایز است با
ازدحام و بدون ان احوط ترک است س وقت اختیاری و اضطراری
وقوف را بیان فرمایید ج وقت اختیاری وقوف مشعر الحرام از
طلوع صبح روز عید است تا طلوع افتاب روز و وقت اضطراری
تا ظهر روز عید است س وقوف مشعر در وقت اضطراری
بتنهایی کفایت میکند یا نه ج واجب در این وقت بتنهایی
اگر چه استمرار احوط است س هرگاه نمیتواند قدری از شب را
اضافه نماید بر ما بین الطلوعین ج احوط اضافه نمودن بر ما بین
الطلوعین است وقوف شب با صبح س در این صورت تجدید نیت
لازم است ج اگر [illegible] باشد در [illegible] وقوف را احوط
تجدید نیت است و اگر [illegible] بوده است لازم
تجدید نیت نیست بعد از صبح س اگر نیت وقوف را نمود در مشعر در وقت
و بعد از ان خوابید یا دیوانه یا بیهوش شد چه کند ج [illegible] صحیح است
س اگر نیت وقوف را در غیر مشعر یا در جمع [illegible] بعد از
ان عارض شد از برای او جنون [illegible] وقوف در مشعر [illegible]

عمدا
[illegible]
غلط دارد

بهمان حالت درک کرده چه صورت دارد ج وقوف او در این صورت
صحیح نیست س طهارت در وقوف مشعر شرط است ج
مستحب است طهارت مثل استحباب غسل از برای وقوف س
شب را در مشعر بودن واجب است ج وجوب را نسبت ببعضی
داده اند و این احوط بلکه اقوی است س کسیکه علم داشته
باشد باینکه متمکن نخواهد شد از ادراک وقوف بین الطلوعین
و نه بعد از آن از ادراک اول بخصوصه واجب است وقوف شب را
ج جایز نیست ترک وقوف شب را اگر قائل شدیم بصحیح بودن حج
با وقوف شب چنانچه مذهب حق است و اگر قائل نشدیم جایز است
ترک وقوف شب را مطلقا س جایز است ترک وقوف ما بین
الطلوعین عمدا ج جایز نیست و اگر کوچ کرد پیش از فجر از روی
عمد باید یک گوسفند قربانی کند س این قربانی از برای کوچ است
یا از برای ترک وقوف ما بین الطلوعین ج در مسئله دو وجه است
س کسیکه فوت شده باشد وقوف او و پیش از طلوع آفتاب
جایز است که ترک کند وقوف بعد از طلوع آفتاب را ج جایز نیست
ترک وقوف بعد از طلوع را بلکه تمام میکند حج خود را بآن وقوف
س کسیکه حج از او فوت شده باشد واجب است بر او وقوف بعد از

ذکر بیان وقوف مشعر

طلوع آفتاب را حج واجب نیست در بارهٔ او این وقوف پس کسی
که ترک نماید عمداً او وقوف در مشعر را در شب روز حج او چه صورت
دارد حج حج او باطل میشود و اگر از روی اضطرار بوده باشد حج
او صحیح است اگر ادراک کرده باشد وقوف اختیاری عرفه را پس
هرگاه کسی ترک نماید وقوف مشعر را چه کند حج واجب حج او
او باطل است خواه از روی عمد باشد یا از روی فراموشی یا از
روی جهل پس کسیکه تنها وقوف اختیاری عرفه را ادراک نماید
حجش صحیح است یا نه حج حق صحت حج است در بارهٔ جاهل و
ناسی و ساهی و عدم صحت است در بارهٔ عالم پس کسیکه تنها وقوف
اضطراری عرفه را درک نموده باشد چه صورت دارد حجش حج حج
او صحیح نیست باتفاق علما پس هرگاه کسی تنها شب عید را در
مشعر ادراک نماید کران وقوف اضطراری مشعر است تکلیفش چیست
حج اقوی حکم بصحت حج او است پس کسیکه تنها وقوف اختیاری
مشعر را ادراک کرد حجش صحیح است یا نه حج حج او صحیح است باجماع
علما ما رض پس هرگاه کسی وقوف اضطراری نهاری مشعر را تنها
ادراک نماید چه صورت دارد حج اگر وقوف عرفات را عمداً ترک
کرده است حج او باطل است و اگر از روی اضطرار ترک کرده است

عله حال از ادراک نیست مراعات احتیاط را نماید صدر

عله کذشت که خالی از اشکال نیست صدر

در او خلاف است و اقوی عدم صحت حج او است پس اگر ادراک
نمود وقوف اختیاری عرفه یا وقوف اضطراری مشعر را که در شب
عید است و درک ننمود وقوف نهاری مشعر را حجش صحیح است ج
حجش صحیح است اگرچه ترک از روی عمد بوده باشد لکن عاصی خواهد
بود اگر ما بین طلوعین را عمداً ترک نماید و باید یک گوسفند
قربانی کند چنانچه حجش اجماعاً صحیح است اگر درک نماید وقوف
اختیاری عرفه و مشعر را پس کسی که وقوف اختیاری عرفه
را با اضطراری نهاری مشعر را ادراک نمود حجش صحیح است یا نه ج
اگر وقوف اختیاری مشعر را عمداً ترک نموده باشد حج او باطل است
اجماعاً و اگر از روی اضطرار ترک کرده است حج او صحیح است اتفاقاً
پس اگر کسی درک کند وقوف اضطراری عرفه را با وقوف اضطراری
شب عید را در مشعر تکلیفش چیست ج ترک وقوف اختیاری
عرفه اگر از روی عمد باشد حجش باطل است و الا صحیح است پس
ادراک کننده وقوف اضطراری عرفه را با وقوف اختیاری مشعر
حجش صحیح است یا نه ج حج او صحیح است اگر وقوف اختیاری عرفه
را عمداً ترک کرده باشد پس کسی که دو وقوف اضطراری را درک
نماید چه صورت دارد ج اقوی صحت حج او است اگر درک دو وقوف را

از روی عمد ترک نکرده باشد و اگر از روی عمد یکی از دو وقوف
اختیاری را ترک کرده باشد حج او باطل میشود مس مدار
صحت و بطلان حج در ترک وقوفین چه چیز است ج حکم بصحت
حج میشود در صورت عدم تعمد در جمیع صور مگر در صورت
ادراک یکی از دو وقوف اضطراری تنها و در صورت تعمد ترک
یکی از دو وقوف اختیاری یا اضطراری یا فوت شدن اختیاری
ان اگرچه از روی عمد نباشد که حکم به بطلان میشود مگر در ترک
اختیاری مشعر از برای کسیکه ادراک کند وقوف شب عید را در
مشعر مس کسیکه فوت شود از او حج بجهت فوت یکی از دو
موقف یا غیر ان باقی افعال حج بر او واجب است ج ساقط میشود
باقی افعال حج از رمی جمرات و بیتوته در منی و قربانی و سر
تراشیدن و بدل میکند حج خود را بعمره مفرده و بجهت بجا اوردن
افعال عمره اگر ممکن شود از احرام بیرون میرود مس طواف النساء
در این عمره لازم است ج احوط بلکه اقوی لزوم است مس
باید در این صورت در منی بماند تا انکه منقضی شود ایام تشریق ج
لازم نیست بلکه مستحب است ماندن در منی تا منقضی شود ایام
تشریق مس واجب است بر چنین کسی حج در سال اینده ج اگر

مستقر شده باشد در ذمه یا آنکه مستمر نماند در احرام تا سال
آینده واجب است پس کسیکه حجش فوت شد جایز است ماندن
با احرام خود تا سال آینده که با آن احرام حج نماید حج جایز نیست
اگر با آن احرام نماند تا سال آینده و واجب است که اول عمره را تمام
کند بعد از آن انچه را که در ذمه اش مشغول است از افعال حج چه
تمتع و چه غیر آن بجا آورد پس اگر رجوع بوطن خود نمود پس از آن حج
لازم است بر او که عود نماید بسوی مکه و محتاج نیست باحرام
دیگر از میقات اگرچه زمان طول کشیده باشد پس اگر ممکن
نشود او را عود پس چه کند حج حکم او حکم کسی است که مصدود
ممنوع شود از افعال عمره پس از برای او هست که محل شود در بلد
خود بقربانی کردن و تقصیر نمودن و این در صورتیست که مصدود
باشد در این باب که اگر مصدود نباشد انتظار میکشد برطرف شدن
عذر و بنا بر احوط پس از برای او هست که حج کند در سال آینده
با آن احرام حج جایز نیست بلکه تجدید میکند احرام را بلکه اگر
غرض او تمتع بوده باشد باید رجوع کند بمیقات از برای احرام
آن و اگر رجوع بمیقات متعذر شود رجوع کند از خارج حرم از
جایکه نزدیکتر باشد بحرم پس دیگر وقتی که در مشعر میباشد

اعمال مستحبه چه چیز است که بجا اورند ج مستحب است که در
مشعر سنگهای جمار را برچینند و مستحب است که یکیک برچینند
از زمین نه بطریق شکستن بعضی از بعضی دیگر و نه بطریق کندن
از زمین و واجب است که هفتاد سنگ ریزه بوده باشد و کمتر
نباشد و اگر زیادتر برچینند از باب احتیاط عیبی ندارد و جایز است
برچیدن انها از غیر مشعر لکن واجب است که از زمین حرم باشد و
استثنا شده است از جمیع حرم مسجد الحرام و مسجد خیف س اگر
سنگ ریزها را از مسجدین برچیند حکم میشود بفساد عمل او یا نه
ج در مسئله دو قول است احوط انها حکم بفساد است س
مراد از اینکه باید سنگ ریزها از حرم باشد چه چیز است ج
یعنی باید منتسب بحرم باشد یا نبودن یا انکه از خارج منقول شدن
انها معلوم نباشد س شرط است بکریت در سنگها ج واجب
که بکر باشند و با انها رمی صحیح نشده باشد س ریزهای اجر و
سفال و جواهرات کفایت میکند ج باید چیزی باشد که سنگ
ریزه صدق کند بر او و اینها خارج است از سنگ ریزه و چیزی
نیست اگر چه سنگ بزرگ باشد یا انکه بسیار کوچک باشد که
از مصداق از اسم بیرون باشد س شرط است طهارت انسنگها

عله
مگر ... مکان که حاجی نیست ... مگر انکه شرعا ماذون کرده مباح شود منه

ج خلافست اقوی عدم اشتراط طهارت است

فصل چهارم

در بیان مناسک منی در روز عید نیز واجب است لیچ کرد از مشعر در روز عید قربان و فرود آمدن همان روز در منی بجهت واجب بودن افعالی در همان روز در منی و ذکر میشود مناسک و احکام منی در ضمن سه باب

باب اول

در رمی جمره عقبه که جمره قصوی نیز گویند و آن نزدیکترین سه جمره است بسوی مکه و کسیکه از مکه بیرون میرود بسوی منی پیش از جمرات دیگر بان میرسد و آن در طرف چپ واقع است چون بمنی رسد شروع کند اولا برمی جمره عقبه بان هفت سنگی که با خود از مشعر آورده است س در رمی نیت شرط است ج بلی لازم است در آن نیت با قیود معتبره که پیشتر گفته شد س مقارنت نیت با عمل معتبر است ج بلی مقارنت معتبر است با دوام نیت تا آخر و کفایت میکند داعی و لازم نیست اخطار س واجب است که رمی هفت سنگ ریزه باشد ج بلی واجب است و مجزی نیست اگر کمتر باشد س کفتند انداختن را سان فرمائید

ج نوعی ببینند که در عرفا از رمی بگویند پس کفایت نمیکند مجرد
گذاشتن یا از دست رها کردن س واجب است که رمی بدست
باشد ج بلی رمی بدست لازم است س شرط است رسیدن سنگ
ریزها بجمره ج رسیدن آنها بجمره لازم است س اگر سنگ ریزها را
یکمرتبه بیندازد مجزی است ج لازم است که بترتیب انداخته
شود و بر فرض مذکور یکی محسوب میشود س معتبر در انداختن
سنگ ریزه است یا خوردن آن ج علما ذکر کرده اند که مناط
انداختن سنگها است پس اگر بترتیب انداخت ولی همه یکمرتبه
بجمره رسید مجزی است و اگر یکدفعه انداخت و بترتیب رسید
بجمره مجزی نیست س خوردن سنگ ریزه باید بفعل انداز نده
باشد یا نه ج لازم است که رسیدن سنگ بجمره بفعل او باشد
پس اگر حیوانی بدست او خورد و سنگ ریزه از دست او رها شد
و بجمره رسید مجزی نیست و همچنین فایده ندارد اگر بیندازد
و بیفتد بر حیوانی و آن حیوان حرکت کند پس آن سنگ ریزه بسبب
آنحیوان بجمره برسد س اگر سنگ ریزه انداخت و افتاد بر
غیر جمره بعد غلطید و افتاد بر جمره یا پایین تر از جمره افتاد بعد
از آن جست و افتاد بر جمره مجزی است ج علما اظهار کرده اند

احوط عدم اجزاء است صرر

افتادن بسبب صدمه بوده باشد یا بیفتد بزمین صلب و
بجهد از آن زمین و بیفتد بجمره پس اگر شک کند در شرایط
بودن حرکت غیر جمره کند ج بنا میگذارد بر اینکه اصل عدم
تاثیر فعل غیر است اگر چه محل تامل است پس اگر شک کند در
رسیدن بجمره و نرسیدن بآن حکمش چیست ج بنا بر عدم
میگذارد پس جایز است رمی در حال سواری و پیادگی ج مشهور
و مختار آن است که پیاده بودن در آنها افضل است از سواری
پس وقت رمی چه وقت است ج وقتش تمام روز است
واجب است که رمی در روز بوده باشد اگر عذر داشته باشند
جایز است پیش انداختن رمی را در شب پس واجب است که
رمی پیش از قربانی و سر تراشیدن باشد ج محل خلاف است
و حکم او خواهد آمد

باب ثانی

در قربانی است و بیان کیفیت ذبح و وقت و مکان آن پس
بر چه کس واجب است قربانی ج بر کسیکه حج تمتع کند اگر چه حج
او مستحب باشد و اگر چه از اهل مکه بوده باشد پس بر غیر آنکسیکه
حج تمتع میکند واجب است قربانی ج واجب نیست خواه عمره

قربانی او در حج واجب باشد یا مستحب خواه حج افراد باشد یا قران مگر
آن قربانی که در حج قران از وقت احرام با خود میبرد س اگر مملوک
باذن مولای خود حج تمتع کند چه کند ج مخیر است مولی میان
آنکه از جانب مملوک خود قربانی کند یا اینکه او را امر کند بروزه
گرفتن س اگر مولی از جانب او قربانی نکرد تا آنکه وقت مضیق
شد چه کند ج واجب است بر او روزه س عبد میتواند
مبادرت نماید بسوی روزه بدون اذن مولی ج از برای او
هست مبادرت جایز نیست از برای مولی که او را نهی کند از روزه
گرفتن بنابر اظهر س مملوک اگر آزاد شد در وقتیکه حج مجزی
باشد از حج الاسلام مثل اینکه یکی از دو موقف را درک کرده در
حال آزادی واجب است بر او قربانی ج چون حکم او حکم
آزادی است واجب است بر او قربانی با قدرت و در صورت تعذر
قربانی متعین است صوم در باره او س اگر بعد از موقفین و بعد
از صوم آزاد شد واجب است قربانی ج واجب نیست بر او قربانی
در این هنگام س اگر آزاد شد بعد از موقفین و پیش از روزه
گرفتن چه کند ج محل خلاف است س واجب است در قربانی
نمودن نیت ج واجب است نیتی که مشتمل باشد بر قربت تعیین

جنس آن از ذبح یا نحر و قربانی حج یا نذر یا کفاره و اگر وجوب باید
معین نماید بهتر است س ذبح یا نحر را باید خود مباشر شود ج
لازم نیست بلکه میتواند کسی دیگر را وکیل نماید س هرگاه وکیل
ذبح نماید کی مباشر نیت شود ج احوط در حال ذبح موکل و وکیل
که هر دو نیت کنند اگرچه ظاهر کفایت نیت مباشر است مطلقا
س واجب است که قربانی در روز عید باشد ج بودن در روز
عید احوط بلکه اقوی است س واجب است که قربانی در منی
باشد ج بلی در غیر منی مجزی نیست اگرچه در مکه باشد س اگر
قربانی در منی را ترک کرده تا آنکه کوچ کرده از منی چه کند ج باید
برگردد بسوی منی و قربانی را بکند س اگر ممکن نشود از برگشتن
چه صورت دارد ج میفرستد قربانی خود را بسوی منی تا ذبح کنند
از برای او س واجب است که ذبح یا نحر پیش از سر
تراشیدن و تقصیر نمودن باشد ج بعضی واجب دانسته اند و
بعضی مستحب و این اقوی است اگرچه اول احوط است س قربانی
باید از چه جنس باشد ج واجب است که قربانی یکی از سه جنس
باشد که شتر یا گاو یا گوسفند باشد س در قربانی کردن این
سه جنس شرطی هست ج بلی واجب است که شتر پنج ساله تمام

محل ترک نشود صدر

بلکه خالی از وجه نیست صدر

کرده داخل در سال ششم شده باشد واگر گاو یا بز بوده باشد
یکسال را تمام کرده و داخل در سال دویم شده باشد واحوط
بلکه اظهر آنست که در سال سیم داخل شده باشد واگر گوسفند
باشد باید جذع باشد و در تفسیر آن خلافست میانه اهل
لغت عمل باحتیاط آنست که ذبح نماید آنچه را در سن اعلی باشد
که داخل در سال دویم شده باشد و متولد از دو حیوان باشد س
واجبست که تام الاعضاء باشد ج بلی باید خالی از عیب
باشد پس اگر چشمش کور باشد یا لنگ باشد یا ناخوش یا از پیری دندانهای
او افتاده باشد یا شاخ آن شکسته باشد وامثال اینها مجزی نیست
س اگر شاخ بالائی آن بشکند وشاخ اندرونی او که استخوان
سفید است باقی بماند مجزی است یا نه ج بلی مجزی است چنانچه
اگر از اصل خلقت شاخ نداشته باشد اگرچه احوط ترک آنست س
حیوانیکه خایه او را کوفته باشند جایز است قربانی او ج اگر از
او چیزی نیفتاده باشد مجزی است لکن با کراهت س حیوانیکه
ران یا گوش او را بریده باشند مجزی است ج مجزی نیست ولی
اگر گوش او را شق کرده باشند یا سوراخ کرده باشند واز او چیزی
نیفتاده باشد مجزی است س حیوانیکه خایه او را بریده باشند

جایز است قربانی او ج مجزی نیست مگر در حال ضرورت پس
اگر حیوانی را خرید و پول او را داد بعد معلوم شد که عیب دارد
مجزی است ج اگر عیب او پیش از ذبح معلوم شد حتی عدم اجزائه
بلکه دور نیست که بگوئیم مجزی نیست اگر چه بعد از ذبح معلوم
شود نقصان و عیب او پس اگر حیوان پیدا نشد مگر فاقد شرائط
اکتفا باو بشود یا عدول بروزه ج دو قول است اصح انها اکتفا
باو است و احوط جمع است پس اگر خرید حیوانی را بعنوان فربه
بودن بعد از ذبح معلوم شد که لاغر بوده است مجزی است ج
دور نیست که مجزی باشد اگر چه پیش از ذبح معلوم شود اگر چه
احوط اجتناب است چون واجب است که چنان لاغر باشد که بر
گردهای ان پیه نبوده باشد پس اگر حیوانی را خرید از برای
قربانی باعتقاد اینکه لاغر است بعد ظاهر شد خلاف ان مجزی است
ج اگر پیش از ذبح خلاف ان ظاهر شد مجزی است و اما بعد از
ذبح پس در ان دو قول است پس کسیکه قربانی علاحده پیدا
نکند میتواند شراکت بشود با کسی دیگر ج دو وجه و احوط کفایت نمیکند
مکرمات قربانی و شرکت مجزی نیست حتی در مقام ضرورت بلکه
تکلیف او روزه گرفتن است بعوض قربانی خود پس قربانی در

عـل
تراز نشود
صدر

عمـل
دو روایت
صدر

روز عید درباره مردم در هر بلد مستحب است در او شراکت نمودن
جایز است ج شرکت در او جایز است چنانچه جایز است در آن قربانی
که از اطراف بلاد فرستاده میشود که در منی ذبح کنند و در آن قربانی
که حج افراد کنند تبرعاً از ابتدای احرام حج با خود میبرد اگر معین نشده
باشد بسبب اشعار یا تقلید پس در اینها یک قربانی از اشخاص متعدد
مجزی است س واجب است که آن حیوان فربه و چشمها و اعضا سالم آن
بوده باشد و در عرفات حاضر شده باشد ج واجب نیست بلکه
اینها مستحب‌اند چنانچه مستحب است که شتر و گاو ماده باشند و
گوسفند نر باشد و مکروه است قربانی نمودن شتر نر و گاو نر و
از جمله مستحبات است که نحر کند شتر را در حالتیکه از پا ایستاده
باشد و اینکه دستهای شتر را پائین تر از زانو بیکدیگر ببندند و
اینکه کسیکه شتر را نحر میکند از طرف راست شتر ایستاده باشد
و اینکه خود مباشر ذبح بشود و اگر خودش مباشر نشود دست خود
را با دست ذبح کننده مصاحب نماید س قربانی را در چه صرف
نماید ج بعضی واجب دانسته‌اند که مالله خودش از گوشت آن قربانی
بخورد ولی اقوی استحباب آنست اگرچه احوط وجوبست و واجب است
که بعضی از آن را اطعام نماید س معروف است که قربانی را سه

حصه نماید بچه نوع قسمت نماید ج احوط انستکه یک حصه از برای
خود وعیال خود و حصهٔ دیگر تصدق نماید بفقرا و حصهٔ دیگر
را بکسانیکه در صدد داخل نمودن انقربانی نیستند و سؤال
نمینمایند و بغیر مؤمن ندهد در صورت امکان دادن بمؤمن
س متعارف است در این زمان که قربانی منی را کسانی میبرند
که ایمانشان معلوم نیست طریقهٔ خلاص چه نوع است ج
طریقهٔ خلاص انست که ثلث انرا از برای خود بگیرد و ثلث دیگر
را بفقیری که ایمان او معلوم باشد از حجاج برسم تصدق بدهد
و ثلث باقی را برسم هدیه بیاران خود بدهد از حجاج بعد از
ان این دو نفر حصهٔ خود را بدهند بانکسانیکه میایند بمنی از
از برای تحصیل گوشت قربانی س اگر مؤمن ممکن نشد چه کند
ج جایز است دادن بغیر مؤمن س میتواند مستحق وکیل نماید
غیر خود را در قبض حصهٔ او ج اظهر جواز است اگرچه ان غیر
خود مالک باشد س میتواند چیزی از گوشت بدهد بعنوان
اجرت بکسیکه مباشر ذبح میشود از جانب او ج جایز نیست
دادن بعنوان اجرت بلکه مطلقا بنا بر احوط چنانچه جایز نیست
که پوست و امثال انرا خود مالک تصرف نماید س اگر گوشت

در قربانی و احکام متعلقه به آن

قربانی را بفروشد یا تلف نماید یا هبه او را بخورد چه صورت دارد
ج معصیت کار خواهد بود و واجب نیست که عوض او را در
مصرفها صرف نماید بنا بر اظهر اگرچه احوط است که در حق غیر
که عبارت از دو ثلث باشد از عهده برآید س معتبر است تقسیم
در مصرف هدیه ج احوط اعتبار آن است س جایز است
بیرون بردن گوشت از منی ج خلافی نیست در رجحان بردن
نبردن و ظاهر آن است که آن رجحان بر وجه وجوب است نه استحباب
س بیرون بردن غیر گوشت از پوست و پیه و شاخ و پاچه و
غیر اینها جایز است ج جایز است بنا بر اقوی لکن احوط ترک است
س کسی که احرام حج تمتع را بسته و همراه ندارد قربانی و نه قیمت
آن تکلیفش چیست ج واجب است ده روز روزه که بدل
او است س لازم است تتابع در ده روز روزه ج واجب است
که سه روز او را بر وجه تتابع در ماه ذی الحجه بگیرد مگر در صورتی
که روز ترویه و عرفه را روزه بگیرد که در این هنگام واجب است
که روز سیم را بعد از ایام تشریق بجا آورد و احوط آن است که در
این صورت اصل روزه را تأخیر نماید که سه روز را بعد از عید
روزه بدارد س اگر روزه روز ترویه از او فوت شد میتواند

ترک نشود

میتواند عرفه را روزه بگیرد و دو روز دیگر را بعد از ایام تشریق
بجا آورد ج جایز نیست که روز عرفه را روزه بگیرد در صورتیکه
روز ترویه روزه نگرفته س واجبست که این سه روز روزه
را پیش از عید بجا بیاورد ج جایز است تأخیر ولی مستحب است که
پیش از عید بجا بیاورد س اگر پیش از عید بجا نیاورد تا کی
میتواند تأخیر بیندازد ج احوط مبادرت باینست بعد از ایام
تشریق اگرچه ظاهر جواز تأخیر است تا آخر ذی الحجه س جایز است
این سه روز روزه را در ایام تشریق بجا بیاورد ج جایز نیست
بلی جایز است که سیزدهم ماه را اول سه روز قرار بدهد و
متصل بگیرد اگرچه احوط تأخیر است از روز سیزدهم س
این سه روز روزه را در غیر ذی الحجه میتواند بجا بیاورد ج
جایز نیست واقع ساختن در غیر ذی الحجه خواه پیش از ذی الحجه
باشد یا بعد از آن س چه وقت این سه روز روزه واجب میشود
ج واجب میشود بشروع کردن در تمتع و کفایت میکند در این
باب تلبس نمودن بعمره آن س باید پیش از رجوع بمکه سه
روز روزه بجا بیاورد ج واجب است که این صورت در مکه یا
در منی پیش از رجوع باشد س هرگاه عذری روی داده مثلا

فراموشی یا موافقت نکردن رفقا یا غیر اینها از روزه گرفتن در
مکه یا در منی چه کند ج مخیر است میان گرفتن روزه در راه
و گرفتن آن بعد از رجوع بسوی وطن س هرگاه در راه روزه
را نگرفت معین است که در وطن بگیرد ج معین نیست و اگر
روزه را نگرفت تا ماه ذی الحجه تمام شد روزه از او ساقط میشود
و واجب است که قربانی در سال آینده بفرستد بمنی س واجب است
که با این قربانی قربانی دیگر بفرستد از باب کفاره ج واجب نیست
ولی احوط است که آنرا نیز بکند س اگر بعد از گرفتن روزه
متمکن شد از قربانی لازم است قربانی ج ساقط میشود از او
قربانی خواه علم بتمکن از جهت کم شدن باشد یا غیر آن بلکه اقوی
سقوط قربانی است بمجرد شروع در روزه اگرچه احتیاط آنست که
تمام شدن سه روزه را مراعات نماید و احوط از آن آنست که در
هر دو صورت جمع نماید میان روزه و قربانی س هفت روز دیگر را چه
وقت واجب است بجا بیاورد ج بجا بیاورد بعد از رجوع بوطن
س اگر ممکن شد تتابع در میان سه روزه و هفت روزه جایز است که
بجا آورد ج جایز است اگرچه احوط فصل است میان سه روزه
و هفت روزه اگرچه بیک روز افطار باشد س شرط است

تتابع در میان هفت روز روزه ج شرط نیست اگرچه بعضی از
علما واجب دانسته اند و واجب نیست مبادرت هفت روز بعد
از رجوع بوطن مس اگر کسی در مکه اقامه کند باید انتظار بکشد
رسیدن رفقاء خود را بوطن یا آنکه روزه را بگیرد ج باید انتظار
بکشد یا آنکه یکماه بگذرد در صورتیکه مدت رسیدن رفقای
او بوطن بیشتر از یکماه باشد اگرچه بعضی گذشتن یکماه را اعتنا
نکرده اند لکن مقتضای احتیاط آنستکه مراعات نماید مدتی
را اگر از یکماه رسیدن رفقاء بوطن بیشتر باشد و این دعا یست
که فوراً واجب نشود وطن برسیدن رفقا کفایت میکند مس مراد
از اقامه مذکوره چه چیز است ج حکم مذکور در اقامه مکه
معینه و اقامه تامه هر دو میباشد و ابتدای ماهیکه انتظار
او را باید بکشد عبارتست از روز عزم اقامه مس انتظار
یکماه مخصوص است باقامه در مکه یا اقامه در غیر آن همچنین است
ج ظاهر اختصاص باقامه مکه است و اما در غیر آن از راه و
بلاد دیگر انتظار ماه معتبر نیست بلکه لازم است انتظار کشیدن
رسیدن رفقاء خود را ببلد او مس اگر کسیکه ده روز روزه واجب شد
بر او و میمرد پیش از آنکه بجا بیاورد چه باید کرد ج اگر قادر نشده

باشد بر گرفتن چیزی از روزه ده روز ساقط میشود از او
روزه و بر ولی واجب نیست که قضا کند از او و اگر قادر شد
و بجا نیاورد تا مرد پس در آن خلافست اظهر آنستکه اگر همه روزه
را بجا آورده مرده است قضا بر ولی واجب نیست مطلقا و اگر
هیچ بجا نیاورده قضای تمام ده روز بر ولی واجبست و
احوط قضا نمودن ولی است آنچه را که در ذمه میت باقی است
در صورتها ولی س اگر کسیکه قادر بر قربانی باشد بمیرد پیش از
قربانی کردن تکلیف چیست ج باید قربانی را از اصل ترکه
او بیرون بیاورند چون از جمله حقوق مالیه است س اگر
ترکه او وفا بقیمت قربانی نکند بلکه وفا ببعض داشته باشد
چه باید نمود ج بعضی گفته اند که ساقط میشود از او قربانی
بالمره و در نزد حقیر حکم بوجوب آنچه ممکن ترکه وفا بآن دارد واجب است
س اگر صرف نمودن در جزء قربانی ممکن نشد آن وجه را چکنند
ج در وجوب تصدق بآن یا رجوع آن بسوی وارث دو وجه است
س اگر کسی فاقد قربانی و فاقد قیمت آن بوده باشد و لکن رجاء
حصول آن را دارد جایز است در این صورت روزه بگیرد ج جایز
نیست که بعوض آن روزه بگیرد لکن احوط آنستکه هر دو را بجا

علّه
وجوبش خالی از وجه نیست
صدر

او درس اگر کسی فاقد عین قربانی باشد و واجد قیمتش باشد
و اراده مراجعت بوطن هم دارد چه کند ج قیمت را در پیش کسی
بگذارد که از برای او قربانی بخرد در ماه ذی الحجه بیرون نرفته ذبح نماید
و اگر ماه در این معنی نشد تاخیر نماید تا ذی الحجه سال آینده س
عدالت در چنین نایبی معتبر است ج احوط اعتبار عدالت
اگر چه دور نیست که بگوییم کفایت میکند مطلق وثوق باینکه
عمل را بجا خواهد آورد و احوط از آن است که بدهد بکسیکه
علم داشته باشد باینکه عمل را بجا خواهد آورد و با وجود این او
را عادل بداند س اگر شخص موثق پیدا نشد چه کند ج قیمت
را با خود ببرد و در سال آینده از اصحاب کسیکه باو وثوق
داشته باشد بفرستد اگر چه احوط در این صورت جمع میانه
چیز است باین نحو که قیمت را در نزد غیر موثق بگذارد که از برای
او قربانی بگیرد و ذبح نماید و در سال آینده با شخص موثق دو
باره قیمت قربانی را بفرستند و روزه بدل قربانی را هم بگیرد
س جایز است محل شدن چنین کسی و پیش از اینکه ذبح را از جانب
او بعمل بیاورند ج دور نیست که حکم شود بجواز محل شدن
پیش از آن ولی احوط محل نشدن او است تا بعد از ذبح که از جانب

او بجا بیاورند مس اگر در صورت وجود قربانی فاقد قیمت
باشد ولی قرض ممکن است واجب است قرض ج در صورت
امکان قرض واجب است قرض کند و همچنین اگر جنسی یا اسبابی
داشته باشد که در عوض قربانی قبول کنند واجب است که [illegible]
یا بفروشد و قربانی را بخرد مس اگر چیزی از ضروریات اسباب
سفر را فروخت و قربانی خرید مجزی است ج کفایت میکند
واحوط آنستکه روزه را نیز بگیرد مس واجب است کسب کردن
از برای تحصیل قربانی ج واجب نیست اگرچه آن کسب لایق بحال
او باشد ولکن کسب کردن احوط است مس قدرت عبارت
از قدرت در آن مکان است یا قدرت در بلد ج مراد قدرت
در آن مکان است نه در بلد خود مس اگر متمکن شود از فروختن
چیزی که در بلاد خود دارد واجب است که بفروشد و قربانی را
بخرد ج مادامیکه متضرر نشود واجب است اگرچه بعضی از علما
را اعتقاد آن است که واجب است فروختن اگرچه بکمتر از قیمت
فروخته شود ولکن احوط مراعات است چنانچه احوط جمع است
میانه تحصیل قربانی بر این وجه و روزه

عمل
راهی از برای
این احتیاط بنظر
نمیرسد
صدر
مدظله

عمل
از برای این
احتیاط هم راهی
بنظر نمیرسد
صدر

در سر تراشیدن و تقصیر نمودن است س چیزیکه بر حاج واجب است سر تراشیدن یا تقصیر ج مرد مخیر است میانهٔ این دو مگر اینکه اول سفر حج او باشد یا موی سر خود را با عسل و صمغ بر سر خود چسبانیده باشد یا آنکه موی سر خود را وسط سر جمع نموده و آن را بسته باشد پس درباره این سه طایفه سر تراشیدن معین است در نزد جماعتی و بنا بر مشهور مخیر هستند و قول بتخییر اقوی است اگرچه تعیین احوط است و اما زن پس معین است درباره او تقصیر س زن اگر سر خود را بتراشد تقصیر از او ساقط میشود ج تقصیر از او ساقط نمیشود س چه قدر از سر تراشیدن و تقصیر کافیست ج ظاهر اینستکه بمجرد مسمی کفایت میکند اگرچه مستحب است که تقصیر زن بقدر یک بند انگشت بوده باشد یعنی اینقدر از موی سر خود ببرد س واجب است که بریدن بمقراض یا با هن بوده باشد ج لازم نیست بلکه مسمی آن کفایت میکند بهر نوع که بوده باشد حتی اگر بدندان یا بناخن ببرد نیز مجزی است س کسیکه سر او موی نداشته باشد مثل اینکه کچل باشد یا سر خود را تراشیده باشد در عمرهٔ تمتع چه کند ج تیغ را بر سر او میکشند و احوط

آنستکه این را ترک نکنند خصوصاً کسیکه اول سفر حج او باشد
چنانکه احوط بلکه اقوی آنستکه اکتفا نکند با از تقصیر کردن
بلکه جمع کند میان آنها پس تقصیر کردن و سرتراشیدن در
کجا باید باشد ج واجبست وقوع آنها در منی پس اگر کسی
پیش از آن کوچ کند و از منی بیرون رود از روی عمد یا جهل یا
نسیان چه کند ج واجبست بر او که برگردد بسوی منی و بجا
واقع ساختن آنها پس اگر ممکن نباشد که برگردد بازبمنی چه کند
ج واجبست سرتراشیدن یا تقصیر کردن در جائیکه
بخاطرش بیاید و قادر شود بر آن و مستحب است که در اینصورت
موی را بمنی بفرستند که در آنجا دفن شود و اگر فرستادن ممکن
نشود استحباب ساقط میشود پس کسیکه سر خود را در منی
سر تراشد واجبست که در آنجا دفن شود ج قول بوجوب
دفن موی سر ضعیف است ولی دفن مستحب است بلکه اولی آنست
که در جای خیمه خود دفن کنند پس واجبست که سرتراشیدن
بعد از رمی جمره و قربانی کردن باشد ج قول بوجوب ترتیب
بجماعتی داده شده است ولی پیشتر گفته شد که تأخیر مستحب است
پس تأخیر سرتراشیدن یا تقصیر کردن در باره حاجی تا چه وقت

علما و گذشته که و بنوع خالیان و جمیع نیست صدر

جایز است ج تاخیر جایز است تا آخر ایام تشریق بنا بر اقوی
وجمعی واجب دانسته اند که در روز عید بجا آورد س واجب است
سر تراشیدن یا تقصیر پیش از طواف زیارت بیت بوده باشد
ج بلی واجب است پس اگر طواف را مقدم داشت بر سر تراشیدن
واجب است اعاده نمودن طواف بعد از سر تراشیدن واجب
میشود براو که یک گوسفند قربانی کند س در صورت تقدیم
طواف بر سر تراشیدن واجب است اعاده نمودن طواف بعد
از سر تراشیدن یا نه ج اعاده طواف واجب نیست اگرچه
فعل حرام کرده است در حال عمد و باید یک قربانی بکند س
اگر از روی نسیان طواف را مقدم داشت بر سر تراشیدن
واجب است براو قربانی ج واجب نیست براو قربانی وجاهل
هم مثل ناسی است در عدم وجوب قربانی و عدم وجوب اعاده
بنا بر اقوی س حال کسیکه حج قران یا حج افراد بجای آورد مثل
حال حج تمتع کننده است ج جایز است بر غیر حج تمتع کننده
مقدم داشتن طواف را بر سر تراشیدن س آیا ملحق میشود
بتقدیم طواف بر سر تراشیدن تقدیم آن بر رمی و قربانی کردن
ج در مسئله دو وجه است سزاوار است که احتیاطا ترک شود

بیان وجوب اعاده خالی از وجه نیست صدر مد ظله

س حج تمتع کننده بعد از فراغ از رمی و ذبح و سر تراشیدن
و تقصیر بر او چه چیز حلال میشود ج حلال میشود بر او همه
چیز مگر حرام شده بود بر او حتی صید از حیثیت احرام نه از حیثیت
حرم س ثمرهٔ تفرقه میان دو حیثیت چه چیز است ج ثمره
ظاهر میشود در خوردن از صید در مضاعف شدن کفاره
در زمانیکه بیرون رود از حرم پیش از طواف س حلال
شدن صید موقوف موقوف بر طواف نساء نیست ج بعضی
از علماء موقوف دانسته اند و این موافق احتیاط است س
بعد از رمی و ذبح و سر تراشیدن یا تقصیر نمودن طیب و مباشرت
زنان هم حلال میشود ج این دو بر حرمت خود باقی میمانند
و غیر از اینها حلال میشود س حلال شدن غیر طیب و مباشرت
زنان موقوف بر رمی و ذبح و سر تراشیدن یا تقصیر کردن است
ج بلی حلیت اینها موقوف است بر این سه چیز س بر حج تمتع کننده
چه وقت طیب حلال میشود ج بعد از بجا آوردن طواف
حج و سعی میان صفا و مروه س بطواف تنها حلال میشود طیب
ج ظاهر اینستکه حلال نمیشود بلکه موقوف است باتیان
سعی هم نیز چنانچه حق اینستکه موقوف بنماز طواف هم باشد س

در قصد تا متلذذ است اگر اقوی قدم نباشد
صدر

اگر مقدم بدارد طواف و سعی را بر وقوف یا مناسک منی چنانچه
وظیفهٔ حج قران و حج افراد کننده است مطلقا و وظیفهٔ حج تمتع
کننده است در مقام ضرورت حلال میشود بر او طیب ج
محقق نمیشود محل شدن از طیب بسبب طواف و سعی بلکه موقوف
بسر تراشیدن یا تقصیر کردن بعد از آن س بر حج تمتع کننده
چه وقت حلال میشود مباشرت زنان ج بعد از بجا آوردن
طواف نسا حلال میشود بر او مباشرت زنان و جمیع آنچه
بسبب احرام حرام شده بود و بعد از طواف نسا چیزی بر او حرام
نیست س بعد از طواف و قبل از دو رکعت نماز طواف حلال
میشود مباشرت زنان ج اقوی اینست که بعد از دو رکعت
نماز طواف حلال میشود س حال زنان هم مثل حال مردانست
در مباشرت ج بلی چنانکه زنان بر مردان حرام هستند مادامیکه
مردان طواف نساء را نکرده اند همچنین مردان نیز بر زنان حرام
هستند مادامیکه زنان طواف نساء را نکرده باشند س
حج قران و افراد کننده چه وقت محل میشود ج حلال میشود بر
او بسبب سر تراشیدن یا تقصیر کردن غیر از مباشرت زنان
همه چیز باشد حتی طیب س فرق هست در این حکم ما بین مذکور فیه

انکه مقدم بدارند طواف و سعی را بر باقی مناسک یا اینکه مؤخر
بدارند ج ظاهر کلمات علما اطلاق است اگرچه در دروس
مقید کرده است حکم مذکور را بصورت مقدم داشتن طواف
و سعی را پس لبس مخیط و پوشیدن سر پیش از طواف حج و سعی
عیب ندارد ج مکروه هست تا وقتیکه طواف حج و سعی را بجا
بیاورد چنانچه مکروه هست طیب تا وقتیکه طواف نسا را بکند

فصل ثالث

در بیان رجوع بسوی مکه بجهت اتیان اعمالیکه بعد از اعمال
مذکوره منی در ان واجب است و ان پنج چیز است طواف زیارت
و دو رکعت نماز که از برای او مقرر است و سعی و طواف نساء و
نماز این طواف پس چه وقت واجب است بر حاج رجوع بمکه
بجهت اعمال ج واجب است که بعد از فراغ از مناسک منی
بروند بمکه و مستحب است که حرکت در روز عید باشد پس
رجوع بمکه را تا چه وقت میتوانند تاخیر بیندازند ج جایز است
تاخیر تا اخر ذی الحجه اگرچه بعضی گفته اند که تاخیر از روز عید
جایز نیست و بعضی دیگر گفته اند که جایز نیست تاخیر از روز
سیزدهم ماه و این دو قول ضعیف است پس این حکم مختص

عمل دایرا مخطوط

در بیان تأخیر ... و طواف

حج تمتع کننده است و اما کسیکه حج قران یا افراد کند خلافی
نیست در جواز تاخیر مراجعت بمکه تا آنکه ماه ذی الحجه تمام
نشده است اگرچه تاخیر مکروه است س پاره از اعمالیکه
مستحب است در این وقت بیان فرمائید ج مستحب است
غسل از برای دخول مکه و مستحب است از برای کسیکه میرود
بسوی طواف حج که غسل کند و ناخنهای خود را بچیند و شارب
خود را بگیرد و اگر غسل طواف را در منی بکند جایز است و غسل
روز از برای طواف شب کافی است اگر از او حدث صادر نشود
و همچنین عکس و مستحب است که بیاید نزد حجر الاسود و بدن
خود را بان بمالد و ببوسد و تکبیر بگوید س بعد از دخول
بمکه چه چیز بر او واجب است ج واجب است که طواف بهفت
شوط بکند بعد از آن نماز طواف را در مقام ابرهیم بجا بیاورد
و بعد از آن برود هفت شوط میان صفا و مروه سعی کند باین
طریق که از صفا ابتدا کرده و در مروه ختم کند چون چنین کند
حلال میشود بر او جمیع آنچیزهائیکه حرام شده بود بر او
بسبب احرام مگر مباشرت زنان پس برمیگردد بسوی خانه
کعبه و طواف میکند بهفت شوط پس دو رکعت نماز طواف

یا آنکه غیر هم شرایط است حج تمتع یعنی حج تمتع کننده است

میکند در پیش مقام ابراهیم ع پس حلال میشود بر او مباشرت
زنان س واجب است تاخیر طواف حج و سعی حج را از وقوف
عرفه و وقوف مشعر ج بلی واجب است تاخیر مادامیکه معذور
نباشد پس اگر معذور باشد مثل زنیکه از حایض شدن بترسد
یا مریضی که قوت برگشتن نداشته باشد یا شیخ فانی که از ازدحام
مردم خوف داشته باشد جایز است از برای او تقدیم طواف
حج و سعی و همچنین جایز است از برای کسیکه حج قران یا افراد
بکند س طواف نساء را بچه کیفیت باید بجا آورد ج مثل
طواف عمره و حج است در کیفیت و شرایط و احکام س طواف
نساء واجب است بر اشخاصیکه صلاحیت مجامعت دارند یا
نه بر همه کس واجب است ج واجب است بر همه کس خواه مرد و
خواه زن و خواه طفل و خواه پیریکه قدرت بر مجامعت نداشته
باشد یا خنثی بوده باشد س اگر طفل ممیز طواف نساء را ترک
نمود چه صورت دارد ج حرام است بر او مباشرت زنان بعد
از بلوغ بلکه بعضی گفته اند که پیش از بلوغ او را از استمتاع زنان
منع نمایند س اگر ولی از برای چنین طفلی اقدام بعقد نکاح
نماید صحیح است ج باطل است عقد نکاح تا مادامیکه طواف

نساء را بجا نیاورده باشد س طفل غیر ممیز اگر ولی او را طواف
ندهد چه باید کرد ج مثل ممیز است در حکم مذکور و غیر ممیز
و مجنون س جایز است مقدم داشتن طواف نساء را بر سعی
ج جایز نیست چنانچه جایز نیست مقدم داشتن طواف
نساء بر وقوف عرفه و وقوف مشعر و بقیه مناسک س اگر از
روی نسیان مقدم داشت بر سعی یا بر وقوفین لازم است اعاده
ج واجب نیست اعاده و مجزی است از آنچه در ذمه او بود
و جاهل در این باب مثل ناسی است بنا بر اقوی س جایز است
مقدم داشتن طواف نساء بر وقوفین و سعی در صورت وجود
عذر ج بلی جایز است تقدیم در صورت وجود عذر و ضرورت
و از این باب است خوف حیض س بترک طواف نساء حج باطل
میشود ج باطل نمیشود خواه از روی عمد باشد یا جهل
و نسیان بلی واجب است اتیان بآن هر وقت که بوده باشد
س جایز است نایب گرفتن در صورت عدم امکان مباشرت
خود ج بلی جایز است در صورت عدم امکان و در صورت
امکان و با مشقت در آن س اگر تارک طواف نساء بمیرد پیش از
آنکه خود یا نایب او در حال حیوة بجا آورد چه باید نمود ج قضا

میکند از ولی او یا غیر ولی بعد از وفات او مس بعد از آنکه
حاج اعمال خود را در مکه بجا آورد نماید چه کنند ج واجب است
رجوع نمودن از مکه بمنی از برای آنچه باقی مانده است بر او از
اعمال مس در منی چند چیز واجب است که باید بعمل بیاورد
ج دو چیز واجب است یکی شب را بروز آوردن در منی و دیگر
سنگ ریزه انداختن بسوی سه موضع که هر یک از آنها را جمره
میگویند مس بیتوته و شب را بسر بردن که بر حاج واجب است
در منی چند شب و چه وقت است ج واجب است که شب
یازدهم و شب دوازدهم ماه ذی الحجه را در منی بسر برند همچنین
واجب است شب سیزدهم هرگاه در منی بماند تا اینکه غروب کند
آفتاب روز دوازدهم و داخل شود شب سیزدهم یا آنکه در احرام
حج بلکه در احرام عمره بنا بر احوط از صید و مباشرت زنان
اجتناب نکرده باشد بلکه احوط آنست که هر کسیکه از او فعلی
صادر شود که موجب کفاره شود شب سیزدهم را از منی بیرون
نرود و احوط از آن آنست که بیرون نرود از منی شب سیزدهم را
کسیکه مرتکب مطلق فعل حرام شده باشد در حال احرام بلکه
احوط از جمیع آن است که بیرون نرود در آن شب از منی کسیکه

اول سفر حج او باشد و ما هم ابیتها افضل ماندن اثنای شب است
در منی دربارهٔ کسیکه معین نشده باشد در حق او ماندن س
واجب است نیت در بیتوته و شب بسر بودن ج بلی واجب است
قصد فعل مخصوص که بیتوته آن شب باشد با قصد قربت و
مجرد داعی کفایت میکند س نیتی که واجب است چه وقت
باید بکند ج واجب است که نیت کند مقارن اول شب
بعد از تحقق غروب س اگر شب را در منی بسر برد بدون نیت
تکلیفش چیست ج معصیت کرده است و در لزوم کفاره
دو وجه است و احوط دادن کفاره اگرچه اقوی عدم وجوب
است س اگر ترک نماید بیتوته را در منی چه چیز میرسد
ج چیزیکه واجب میشود کفاره است و از یک گوسفند است
اگر یکشب را ترک کند و دو گوسفند باید قربانی کند اگر سه شب را
ترک کند در صورتیکه شب سیم واجب شده باشد س فرق
هست در این حکم که گفته شد میان عالم و جاهل و ناسی و مضطر یا نه
ج اخبار و کلمات علما مطلق است بلی استثناء مضطر خالی از
وجه نیست اگرچه مقتضای احتیاط عدم استثنا است س
میتواند کسی بیتوته را ترک نماید و در مکه بعبادت خدا مشغول شود

نکند اگر دو شب را ترک کند و شب سیم گوسفند باید قربانی کند صح

ج بلی میتواند و ساقط میشود قربانی از او س معتبر در سقوط
بیتوته منی انستکه تمام شب را در مکه بعبادت بسر برد یا جزئی از
ان اگر مشغول بشود بعبادت کفایت میکند ج ظاهر اخبار
انستکه معتبر تمام انشب است پس بعضی از شب کفایت نخواهد
کرد اگرچه بعضی قدر ضرورت را از خوردن و اشامیدن و خوابیدن
استثنا کرده است ولی استثنا اخیر محل تامل است س اشتغال
بعبادت در مکه معصیت را هم ساقط میکند ج ساقط میکند
معصیت را چنانچه قربانی را ساقط میکند اگرچه بیتوته نمودن در
منی اولی و افضل است س اگر کسیکه از مکه بیرون بیاید و
بمنی نرسیده در اثنای راه بخوابد مسقط از بیتوته در منی میشود
ج از اخبار صحیحه ظاهر میشود که مسقط است ولکن بنای علماء
رضوان الله علیهم بر خلاف ان است حق با ایشان است س قدر
واجب از بیتوته که در منی باید محقق بشود چه قدر است ج ظاهر
کفایت کردن است از بیتوته بودن در انجا تا شب نصف شود پس
جایز است بیرون رفتن از منی بعد از نصف اول از شب که مبدء
ان غروب و منتهای ان نصف شب است و ممکن است قول بکفایت
نصف اخر اگرچه مقتضی احتیاط اقتصار بر اول است و افضل ماندن تا

بلکه اقوی است

تا طلوع صبح س جایز است در صورت بیرون رفتن از منی بعد
از نصف شب که برود و داخل مکه شود ج جایز است که بعضی
حرام دانسته اند در این صورت داخل شدن او در مکه قبل از
طلوع فجر و این قول ضعیف است اگر چه موافق احتیاط است س
جایز است ترک بیتوته نمودن در منی بجهت عذر ج بلی جایز است
ترک از برای صاحب عذر و از جمله اعذار است خوف بر نفس یا عرض
یا مال و از جمله اعذار است پرستاری مریضی که خوف دارد بر
او از ماندن در منی س این عذرها مسقط معصیت می باشد
ج بلی مسقط معصیت است اگر چه اقوی است که قربانی ساقط
نمیشود س رمی جمرات که در منی واجب است چه وقت باید بجا
بیاورد ج واجب است در روزهائیکه در شب آنها بیتوته
در منی واجب است پس در هر روز از ایام تشریق که شب را در
منی بوده واجب است سنگریزه انداختن بهریک از سه جمره و
قول استحباب ضعیف است س واجب است در رمی جمرات
انداختن چند سنگ ریزه است ج واجب است که در هر جمره
هفت سنگ ریزه بیندازد س ترتیبی که واجب است در رمی
جمرات عبارت از چه چیز است ج واجب است که ابتدا نماید

رمی جمره اولی بعد از آن جمره وسطی بعد از آن جمره عقبه س
اگر مخالفت نماید در ترتیب را بنحو مذکور بجا نیاورد مجزی است
ج مجزی نیست بلکه واجب است که رجوع کند بسوی انچه بان
ترتیب حاصل میشود س این جمره بعد را مقدم بدارد بر سه
سنگ ریزه انداختن بجمره قبل یا کمتر یا زیاده یعنی که چهار سنگ بجمره
قبل انداخته شروع بجمره بعد نموده باید برگردد یا نه ج در
این صورت تمام میکند انچه را اگر از جمره قبل مانده است بعد از اعاده
چیزی از عمل جمره بعد س فرق هست میانه عالم و جاهل ناسی
در این حکم ج ظاهر اینستکه همه در این حکم مساوی هستند
س اگر کسی رمی جمرات را شب بجا بیاورد مجزی است ج چون
واجب است که رمی روز عید یا ایام تشریق باشد رمی در شب
مجزی نیست مگر انکه معذور باشد مثل خائف و شبان یا بنده
که مالک امر خود نباشد یا مدیونی که طلب کار او را روز مهلت
ندهد س زن و مریض و طفل هم باید در روز رمی جمرات را
بجا بیاورند ج بعضی تجویز کرده اند و در بعضی اخبار هم
استفاده میشود جواز از برای طفل س رمی جمرات که در روز
واجب است چه وقت روز باید بجا بیاورد ج روز عبارت است

خلاف احتیاط است

از ما بین طلوع آفتاب و غروب آن و افضل آن است که از وقت
زوال واقع نباشد س اگر فراموش کند یکی از جمرات ثلثه یا
دو تای از انها را از روزی چه کند ج قضا کند از بعد از
ان روز و واجب است که تعجیل نماید در قضای ان در فردا
ان روز و واجب نیست قضا نمودن جمره که بعد از جمره فائته
میباشد اگر چه مقتضای احتیاط قضای ان است س هرگاه
فائت را عمدا ترک کرده باشد در وقت قضا باید ما بعد از اهم
قضا نماید ج بلی واجب است که ما بعد فائت را نیز قضا کند
در صورت ترک عمدی س اگر تمام جمرات را در یک روز
فراموش کند چه کند ج واجب است بر او که قضا کند تمامی
انها را در فردای ان روز و اگر تمامی انها را فراموش کند در دو روز
قضا میکند انها را در روز سیم س روزیکه میخواهد قضا
جمرات را بجا بیاورد اول قضا را بجا بیاورد بعد وظیفه همان
روز را یا بالعکس ج واجب است ترتیب در ان روز که قضا
میکند پس اول وظیفه روز گذشته را بجا بیاورد بعد از ان
وظیفه خود ان روز را و همچنین اگر وظیفه دو روز از او فوت
شده باشد بنابر احوط بلکه اظهر این است که ابتدا بوظیفه روز

اول بعد از آن بوظیفه روز دوم بعد از آن وظیفه روز سیم را
بجا بیاورد س اگر فراموش کند رمی جمرات را تا آنکه کوچ کند از
منی و داخل مکه شود چه بکند ج واجب است بر او که رجوع
کند بمنی و بجا بیاورد فائت را اما در اینکه ایام تشریق بکند شبهه
باشد س اگر بیرون رود از مکه و ممکن نشود او را رجوع نمودن
بسوی آن مقام تکلیفش چیست ج واجب است بر او قضا در سال
آینده اگر خودش حج کند و اگر خودش حج نکند واجب است که
نائب بگیرد کسی را که بجای او رمی کند و ظاهر آنست که عامد و
مضطر ملحق میباشند بناسی چنانکه جمعی گفته اند و مقتضای
احتیاط این است و آنچه مذکور شد حکم ترک تمامی جمرات بود
ومثل آن است در حکم ترک جمرات از یک روز بلکه ترک جمره
در جمله تمامی آنها یا در جمله جمره یک روز بلکه انداختن یک
سنگ نیز یا بیشتر از روی عمد یا سهو یا جهل و دور نیست که
این حکم اجماعی بوده باشد و شک نیست که قضا کردن موافق
احتیاط میباشد س اگر فوت شود از شخصی یک جمره و نداند
که کدام است چه کند ج اعاده میکند سنگ انداختن را به
جمره بر وجه ترتیب و همچنین است حکم اگر فوت شود از او چهار

سنگ ریزه انداختن بیک جمره و آنرا معین نتواند کرد واما اگر کمتر
از چهار سنگ انداختن را فوت شده باشد مکرر میکند سنگ
انداختن را بعدد فائت بر سه جمره و در این ترتیب لازم
نیست س اگر از هر جمره یکی یا دو تا یا سه تا فوت شده باشد
چه کند ج واجب است ترتیبا از جهت متعدد بودن خود
فائت بالاصاله س اگر از او سه سنگ انداختن فوت شده
باشد و شک کند که آن سه از یک جمره است یا بیشتر تکلیفش
چیست ج بهر یک سه سنگ میاندازد بترتیب و اگر فائت
چهار سنگ انداختن باشد و نداند که از یکی است یا از سه تا
عمل را از سر بگیرد س جایز است بعوض معذور و مثل مریض
مباشر رمی جمرات شدن و همچنین عوض طفل غیر ممیز و کسیکه
پیش از رمی جمرات بیهوش شده باشد ج علماء رضوان الله
علیهم فرموده اند که جایز است و مقتضای تعبیر ایشان بجواز
آن است که بالاصاله بر کسی واجب نیست که بعوض معذور
مباشر شود فعلی را که بر تقدیر عدم عذر بر معذور واجب بود
و این کلام حق است س واجب است بر خود معذور و ولی اطفالیکه
شعور داشته باشند نائب گرفتن یا خیر ج واجب نیست مگر

انکه مایوس شود از زوال عذر پس ایا واجبست که دیکری که
معذور نباشد در صورت امکان بکذارد و بسوی جمرات برود و بعد
از عدم امکان از جانب او نایب شود در رمی جمره یا اینکه این نیز
مستحبست ج میکوئیم ظاهر اصحاب ما رضوان الله علیهم
دویم است و شرط نیست در صحت رمی او بدل اذن اصل و نه
عقل بنا بر اظهر پس جایز است که دیکری از جانب معذور رمی نایب
را بجا بیاورد اکرچه معذور اذن نداده باشد بلکه عقل نداشته
باشد س اکر عذر معذور بعد از فعل بدل مرتفع شود
با بقای وقت واجبست براو که خود دوباره بجا آورد یا نه
ج واجب نیست اکرچه احوط در صورت امکان اتیان انست
چنانچه احوط تحصیل اذن است از معذور و اکر غیر بجای او رمی
جمرات نماید تبرعا بلکه احوط انستکه با علم امکان غیر ولی باذن
ولی مباشر این فعل شود س اکر معذور نایب بکیرد بعد از ان
بیهوش شود ایا نایب معزول میشود ج بنا بر قول بعضی نایب
معزول نمیشود لیکن اقوی باطل شدن نایب کرفتن معذور است
در اینصورت اکرچه جایز است نایب شدن از باب تبرع بنا بر
اظهر س در صورتیکه نایب بکیرند کدام یک از نایب و منوب عنه

ولی باشد او رمی کند و بعد از علم امکان ٢

مباشر نیت بشود ج احوط آنستکه هر دو مباشر نیت شوند و
احوط آنستکه صبی و نحو او را ولی مباشر رمی بکند در صورت
امکان اگرچه نیت را باید خود ولی مباشر شود و اولی آنستکه
منوب عنه سنگریزه را در دست نایب بگذارد که او بیندازد
یا آنکه منوب عنه خود را شبیه برمی کننده بسازد س غیر از
این اعمال مذکوره در منی چیز دیگر واجب هست ج واجب
همان بود که ذکر شد ولی مستحب است ایام تشریق را زیاده
از قدر واجب از برای رمی در منی ماندن و همچنین مستحب است
نماز خواندن در مسجد خیف س آیا مخیر است حاج در میان
آنکه کوچ کند از منی بعد از رمی جمرات در نفر اول که عبارتست
از دوازدهم ماه ذی الحجه یا آنکه تاخیر کند تا نفر ثانی که عبارتست
از سیزدهم آن ماه ج بلی این تخییر ثابت است فی الجمله لکن جواز
نفر اول مشروط است بدو شرط اول اینکه در حال احرام منود
از صید و مباشرت زنان اجتناب کرده باشد و کسیکه این دو
را اجتناب نکرده جایز نیست از برای او کوچ در نفر اول دوم
آنکه غروب نکند آفتاب روز دوازدهم در حالتیکه او در منی بود
باشد که اگر آفتاب غروب کند و او در منی باشد جایز نیست از

برای او حرکت کردن بلکه واجبست که شب یازدهم را در انجا بسر
بردن پس اگر از جای خود حرکت کند و افتاب غروب کند پیش از
انکه از حدود منی گذشته باشد چه کند ج واجبست بر او
که شب را در منی بماند بلی اگر خارج شود از حدود منی پیش از غروب
افتاب بعد از ان برگردد بسوی ان از برای حاجت یا بدون ان
لازم نیست بر او شب را در انجا ماندن پس اگر برگردد بسوی
منی پیش از غروب افتاب و در انجا افتاب غروب کند میتواند برگردد
یا نه ج لازم نیست بر او ماندن در انجا شب بنا بر اقوی اگرچه
احوط انستکه شب را در انجا بسر بردن پس اگر برگردد بمنی بجهت
تدارک واجبی که از او فوت شده باشد و در انجا افتاب غروب کند
لازم است ماندن ج دور نیست که بگوئیم واجبست برای او شب
را در انجا بسر بردن پس کسیکه در نفر اول کوچ کند از منی جایز است
در باره او کوچ کردن پیش از زوال ج جایز نیست بنا بر اظهر
واما کسیکه کوچ کند در نفر ثانی جایز است از برای او کوچ کردن
پیش از زوال و بعد از ان پس کسیکه در نفر اول کوچ میکند
چه کس است ج کسیستکه اجتناب کرده باشد از صید و مباشرت
زنان در احرام حج قطعا و در احرام عمره تمتع نیز بنا بر احوط و اقوی

علیه
ترک نشود
صدر

عه
تفصیلات
گذشت
صدر

در احکام بعد از رجوع از منی بمکه

س مراد از اجتناب صید و مباشرت زنان در حال احرام چیست
ج مراد از اجتناب صید اجتناب از کشتن انست و از اجتناب
مباشرت اجتناب از مجامعت ایشان است و ملحق نیست باین
دو امر سایر افعال محرمه که متعلق بصید و نساء میباشند مثل
خوردن صید و لمس زنان بشهوت اگرچه احوط الحاق است نسبت بانکه الحاق
انچیز نیست که موجب کفاره بشود بعد از محل شدن پیش از فراغ از
افعال منی و همچنین هر چیزیکه در حال احرام حرام است س
بعد از فراغ از رجوع کردن بسوی مکه از منی و داخل شدن کعبه
چه باید بکند ج اگر باقی مانده باشد از او چیزی از اعمال واجبه
از طواف و سعی یا بعضی از انها و انها را موخر کرده است از بیتوته
کردن واجب است بر او رجوع کردن بمکه از برای تمام اعمال خود
و اگر چیزی از اعمال واجبه باقی نمانده است مستحب است از برای
او که رجوع کند بمکه بجهت وداع و داخل شدن کعبه و سایر
اعمال مستحبه و ادعیه ماثوره که در کتب مبسوط مذکور است
س اماکن متبرکه که در مکه میباشد که سنت است زیارت
انها بر کسیکه در مکه مشرفه است بیان فرمائید ج ان اماکن
بسیار است ولی از جمله انها شش موضع را بیان میکنیم اول

علیه ترک نشود

محل

محل ولادت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است
که تولد آنجناب در خانه شد که بحسب وراثت منتقل بان سرور
شده بود و الحال مسجدی است که از زقاق المولد میگویند
مناسب است که رو دارد بانموضع شریف بقصد تیمن و تبرک
بمالد و بقصد تعظیم انموضع را ببوسد و خواندن زیارت
انسرور دارد انمکان مناسب است دوم منزل خدیجه
کبری است در همان سمت که موضع تولد آنجناب واقع است و انمکانی
بود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مدتها در انجا بودند
با خدیجه و در انجا اولاد خدیجه عم که از انجمله فاطمه زهرا سلام الله
علیها است متولد شدند و در انجا خدیجه فوت شد و حضرت
رسول صلی الله علیه و آله تا هجرت در انجا بودند و الحال ان
مسجدی است و در انجا قبه ایست میگویند که موضع عبادت
حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده است پس شرافت ان
موضع از چندین راه است مناجات با قاضی الحاجات در ان
مکان شریف بسیار مناسب است سیم مقبره ابی طالب است
که عم جناب رسول صلی الله علیه و آله و والد جناب امیر المؤمنین
علیه السلام و ان واقع است در سمت منی مشرف شدن در انمکان

وفاتحه خواندن در سر قبر انجناب مناسب است چهارم
زیارت قبر خدیجه است وان در حجون است نزدیک بکوه
در همان سمتی که قبر جناب ابیطالب در همان سمت واقع است
لکن قبر جناب خدیجه نزدیکتر است بمکه معظمه وجناب رسول
صلی الله علیه واله احترام خدیجه را زیاد منظور میداشتند
پنجم غاریست که در جبل حرا واقع است وان موضعی است
که حضرت رسول صلی الله علیه واله در ابتدای وحی در انجا
عبادت مینمودند ششم غاریست که در جبل ثور واقع است
وان غاریست که انحضرت از ترس مشرکین در ان مخفی شدند
ان غاریست که در قران مذکور است وازانجمله مسجد ارقم است
وان خانه ایست که مسجد در او واقع است مشهور است بدار
خیزران وانجا پنهان شد رسول الله صلی الله علیه واله در اول
اسلام وازجمله مستحبات مؤکده ختم قران است در مکه در حدیث
وارد است که کسی که ختم قران در مکه نماید نمیرد تا انکه ببیند
رسول خدا را صلی الله علیه واله وببیند منزل خود را در بهشت
ومستحب است که حاج اول بمکه مشرف شوند بعد بمدینه طیبه
چنانچه در حدیث صحیح وارد شده است وسنت است برقاطبه ناس

سیما با الاضافة الی الحاج مشرف شدن بزیارت روضه مطهره واستانه منوره فخر عالمیان وسید المرسلین صلوات الله وسلامه علیه وعلیهم اجمعین از جناب مخبر صادق ع مرویست که جناب رسول خدا صلی الله علیه واله فرمودند که هر کس بقصد حج بمکه مشرف شود و بزیارت من در مدینه مشرف نشود من او را در روز قیامت جفا خواهم نمود و کسیکه بزیارت من امد واجب میشود بر من شفاعت او و کسیکه واجب شد در حق او شفاعت من واجب میشود از برای او بهشت

مقصد سیم

در بیان احکام مصدود و محصور است مراد از محصور حاج مراد از محصور اینجا کسی که منع کند او را مرض نه غیر ان از اتمام افعال حج بعد از متلبس شدن بان و مراد بمصدود انکسی است دشمن یا کسیکه در حکم او است او را مانع شود پس بعد از شرکت این دو در اصل جواز محل شدن در حال ممنوع شدن از اکمال مناسک امتیاز در میان انها در چند حکم حاصل میشود جمع امتیاز میان انها بچند چیز است اول حلال میشود از برای مصدود جمیع محرمات احرام حتی مباشرت زنان بخلاف محصور که مباشرت

زنان حلال نمیشود برا و دوم آنکه مصدود ذبح میکند قربانی
خود را در مکانیکه در انجا صد محقق شده است بنا بر اقوی
بخلاف محصور که باید قربانی خود را بفرستند بسوی مکه اگر در
عمره بوده باشد و بسوی منی اگر در حج بوده باشد سیم
شرط در احرام از برای محصور نفع میبخشد از جهت جواز تعجیل
در محل شدن بخلاف مصدود و نظر بانکه تعجیل در محل شدن
از برای او بدون شرط کردن نیز جایز است س اگر جمع شود
صد و احصار در مکلف باین نحو که هم مریض شده و هم دشمن
او را منع کرده چه کند ج مخیر است در اخذ حکم هر کدام که
بخواهد خواه هر دو بیکدفعه عارض شوند یا آنکه یکی بعد از
دیگری عارض شود اگر چه احوط عمل کردن است بقدر جامع
میان دو حکم این دو عنوان س اگر عارض شد صد بعد از فرستادن
محصور قربانی خود را یا عارض شد احصار بعد از ذبح نمودن مصدود
قربانی خود را و حال اینکه هنوز تقصیر نکرده اند چه باید کرد ج
ارجح در نظر ترجیح جانب سابق از دو وصف است در زمان اگر چه
اشاره شد که احوط عمل کردن بقدر جامع دو عنوان است س
هرگاه مصدود شد مکلف بعد از احرام و از برای او راهی نشد

غیر از آن راهیکه از آن ممنوع است یا اینکه راه دیگر هست ولی ممکن
نیست از برای او رفتن از آن راه یا بواسطهٔ کمی نفقه یا بجهت نبودن
رفیق چه کند در این صورت ج چون واجب است بر مکلف
اکمال حج یا عمره در صورتیکه متلبس شد باحرام انها مگر اینکه مصدود
شود پس محل میشود در جائیکه صد رخ داده از هر چیزیکه حرام شده
بود بر او حتی مباشرت زنان خواه در اول شرط تحلل کرده باشد یا نه
س تحلل در این حال موقوف است بر ذبح کردن یا نحر نمودن قربانی
یا نه ج احوط بلکه اقوی توقف حل است بقربانی مگر اینکه شرط
تحلل کرده باشد پس سقوط قربانی در این صورت خالی از وجه
نیست س اگر قربانی با خود برده باشد اقتصار میشود باو یا محتاج است بضم قربانی
دیگر ج احوط بلکه اقوی اینستکه قربانی دیگر باو ضم نماید و قصد تحلل بکند بهر
دوی انها س لازم است که در اول احرام شرط نماید با خدای خود
که اگر دشمن او را منع نماید از اتمام بقربانی کردن محل شود ج احوط
اینستکه شرط کند اگرچه اقوی عدم است س تحلل چنین کسی
موقوف است بر خصوص تقصیر یا سر تراشیدن ج اقوی اینستکه
موقوف نیست بر خصوص یکی از انها یا بر یکی غیر معین اگرچه احوط
اینستکه تقصیر معتبر شود بلکه احوط اینست که هر دو معتبر شوند

س جایز است تحلل مصدود بمجرد صد اگرچه امید زوال عذر
داشته باشد ج جمعی از علما گفته اند جایز است اگرچه ظن
بزوال آن داشته باشد وجماعتی گفته اند که جایز نیست تحلل
مصدود مگر از مأیوس شدن از زوال عذر پیش از خروج وقت
اقوی اول وافضل ثانیست س بر مصدود واجب است تحلل
در صورت عروض صد ج تحلل مصدود بر سبیل رخصت است
نه بر وجه وجوب پس جایز است از برای او در احرام حج وعمره
متمتع بها باقی ماندن بر احرام آنها تا وقتیکه محقق شود فوات پس
محل میشود بعمرهٔ مفرده چنانکه شأن کسی است که فوت شود
از او حج س در این صورت واجب است بر او اکمال افعال عمره
ج بلی واجب است اگر ممکن شود واگر اکمال عمره ممکن نشود
محل میشود بقربانی در صورتیکه منع مستمر باشد س در جائیکه
منع مستمر نماند چه کند ج باقی میماند بر احرام عمره تا وقتیکه
افعال آنرا بجا آورد س در عمرهٔ مفرده چه کند ج تحلل
میکند از آن وقتیکه اکمال متعذر شود چون در او فوت محقق نمیشود
از جهة آنکه وقت معین ندارد ومیتواند در تمام سال بجا آورد
س جایز است که تاخیر بیندازد محل شدن را تا وقتیکه مأیوس

[illegible] خصوصا با ظن بزوال عذر

شود از زوال عذر ج بلی جایز است تاخیر و در صورت یأس از
زوال عذر محقق میشود حل بقربانی کردن س منع از مناسك
واعمال انها صد محقق میشود ج اشکالی نیست در اینکه
صد محقق میشود در حج و در عمره بحاصل شدن مانع از جمیع
انچه غیر از احرام است س صد از بعض مناسك واعمال انچه
صورت دارد ج ظاهر اینستکه نیز چنین است از جهت صدق
کردن صد از حج بسبب صد از بعض اعمال ان که تمام نمیشود حج
بدون ان وهمچنین است حال در عمره پس اشکالی نیست در
تحقق صد در حج بسبب منع از موقفین وهمچنین بسبب منع از یکی
از انها اگر از ان قسم بوده باشد که فوات ان موجب بطلان حج است
س اگر ممنوع شود بعد از ادراك موقفین از اعمال منی در روز
عید انه از اعمال مکه چه کند ج اگر ممکن شود نایب گرفتن بان
اعمال را بجا آورد لازم است که نایب بگیرد و بعد از انکه نایب ان
اعمال را بجا اورد اعمال منی از او ساقط میشود س اگر نایب
گرفتن ممکن نشود چه کند ج اقوی اینستکه در باره او تحلل
جایز است خصوصا در صورتیکه در سال اینده قادر بر اتیان
اعمال منی نبوده باشد واحوط در این صورت اینستکه قربانی خود

ذبح کند و بر حکم احرام باقی بماند تا وقتیکه قادر شود بر ذبح
حیوان و ذبح در منی هر چند که بر وجه نائب گرفتن بوده باشد
پس اگر وقت ادا گذشته باشد باقی افعال حج را اگر در مکه
میباشد بجا میاورد و محل میشود بعمره بعد از اتیان بان افعال
مس اگر منع شود از ذبح کردن چه کند ج بعضی گفته اند
چنین شخصی از قبیل کسیستکه قادر بر قربانی نیست پس باید
روزه بگیرد بجای او و اگر ممکن نشود و دیعه گذاشتن قیمت را در
نزد کسی تا اخر ذی الحجه بعوض او قربانی کند لکن این قول خالی از
ضعف نیست و اقوی در حکم این مصدود همان است که مذکور
شد در حکم ممنوع از منی و ذبح مس اگر ممنوع شد از افعال
مکه و منی چه باید کرد ج اقوی در باره او جواز تحلل میباشد
و همچنین است حکم هرگاه تنها از افعال مکه ممنوع شود مس
هرگاه بعد از اتیان افعال منی ممنوع شد تنها از مکه خواه بعض
افعال او یا تمام افعال او تکلیفش چیست ج اگر ممکن شود طواف
و سعی نائب گرفتن حج او تمام است و اگر ممکن نشد تحلل میکند
بقربانی و احوط انستکه بر احرام خود بماند نسبت بصید و مباشرت
زنان و طیب و احوط از آن انستکه بابقای بر حکم احرام نسبت باموری

مذکوره قربانی نیز ذبح کند مس اگر منع شود از مراجعت کردن
از مکه بسوی منی بجهت اتیان بمناسک منی بعد از اتیان بافعال
مکه چه کند ج صد محقق نمیشود در این صورت پس صحیح است
حج او وفائت بگیرد در منی اگر ممکن شود والا قضا کند از آن وقت
که ممکن شود واما عمره پس محقق میشود صد در آن بمنع از دخول
بمکه قطعا وهمچنین محقق میشود بمنع از افعال مکه بعد از داخل
شدن در آن بلکه از سعی تنها وکلام در حصر از این جهت مثل
کلام در صد است بدون تفاوت مس بعد از تحقق صد حج
ساقط میشود یا نه ج اگر سال اول استطاعت او بوده حج ساقط
میشود بشرط اینکه بعد از آن هم استطاعت زائل ومنتفی شود والا
حج در ذمه او مستقر شده بود پیش از سال صد یا آنکه استطاعت
او نبوده حج از او ساقط نمیشود بصد مس اگر راه دیگر بوده
باشد که بتوان رسید بحج از آن راه در این صورت صد محقق نمیشود
بمجرد منع از یک راه ج صد محقق نمیشود هرچند آن راه دیگر
دور باشد مس اگر بترسد در این صورت بجهت دوری راه
از فوت شدن حج جائز است که محل شود ج جائز نیست که محل
شود زیرا که صد محقق نشده است بلکه از آن راه میرود تا وقتی

باقی بماند
تا سال آینده
اگر با استطاعت
او
ع

که فوات محقق شود بعد از آن محل میشود بعمرهٔ مفرده چنانکه شأن
کسی استکه از او حج فوت شود یا عدول میکند از عمرهٔ تمتع بسوی
عمرهٔ مفرده س اگر قبل از سلوک آن طریق و محقق شدن عدم
وصول بالفعل علم برساند باینکه اگر از این راه برود نخواهد
رسید چه کند ج احوط بلکه اظهر آنستکه مجرد علم کافی نیست
در تحلل بلکه باید تحلل کند بعمره س اگر کسی را حبس کنند از جهة
قرضی که قادر است بر اداء آن صد محقق میشود در این حال ج
اسم مصدود بر او صدق میکند بخلاف آنکه اگر حبس کنند بجهة
قرضیکه قادر نیست بر اداء آن بجهة صدق اسم س اگر کسی
را حبس کرده اند که از او مالی بگیرند که قادر بر آن نیست یا آنکه
دادن آن موجب تلف نفس میشود مصدود است ج بلی چنین
کسی مصدود است و اما اگر قادر بر دادن باشد چه کم و چه زیاد
مصدود نیست و احکام مصدود بر چنین شخصی جاری نیست
اگر چه بگوئیم که واجب نیست بر او دادن آن مال که از او میخواهند
بگیرند س اگر صبر کرد مصدود و محل نشد تا آنکه وقت حج گذشت
چه کند ج معروف ما بین علما رضوان الله علیهم آنستکه جایز
نیست از برای او محل شدن بهدی بلکه محل میشود بعمره و بعضی

گفته اند که تحلل بهدی دوباره او جایز است بجهت صدق مصدود
مگر اینکه اجماع در مسئله باشد لکن این کلام محل تامل است س
اگر مستمر شود منع از مکه بعد از فوت شدن حج تکلیفش چیست
ج بعضی گفته اند که محل میشود از عمره بقربانی کردن و این قول
نیز محل تامل است س اگر بعد از محل شدن مصدود مانع رفع
شود چه کند ج عمل را از سر میگیرد اگر وقت باقی باشد و اگر
نباشد منتقل میشود بسوی افراد س اگر رفع مانع موقوف
باشد ببذل مالی که ضرر بحال او نداشته باشد لازم است بذل
ج بلی واجب است بذل مال و حکم صد بر او جاری نمیشود و
اگر ضرر بحال او داشته باشد در وجوب بذل اشکال است ولکن
حکم مصدود بر او جاری نیست س اگر ممکن شود محاربه با دشمن
تکلیف چیست ج اگر ظن غالب بشدن نداشته باشد مصدود است
و با ظن بغلبه صدق نمیکند بر او اسم مصدود س در این صورت
محاربه جایز است یا واجب ج ظاهر عدم وجوب آن است مطلقا
و در صورت ظن بسلامت محاربه جایز است اگرچه احوط اجتناب
از آن است مگر در صورتیکه دشمن ابتدا کند بقتال که واجب است
دفع او با قدرت س اگر کسی فاسد کند حج خود را از روی عمد

چه صورت دارد ج واجب است براو که یکشتر قربانی کند یک
قربانی دیگر براو لازم است از برای بیرون رفتن از احرام و باید
سال اینده نیز حج کند مطلقا حتی اگر حج اول مستحب بوده باشد
بنا بر اظهر و اگر حج اول حج اسلام بوده باشد پس احوط قضا است
با اتیان بحج عقوبت س اگر محل شود در صورت افساد باعتقاد
انکه مصدود میباشد لکن بعد از ان دشمن مرتفع شود و وقت
باقی باشد چه کند ج واجب میشود که قضا کند حج را اگر فاسد
کرده است در همان سال و اگر از ان محل نشده باشد حج را اتمام
میکند و سال اینده قضا میکند اگر چه اصل حج مستحب بوده باشد
س بنا بر قول بتوقف محل شدن مصدود بر قربانی کردن کجا
قربانی را بکند ج ظاهر انستکه مخیر است میان انکه در همانجا
قربانی کند یا انکه بفرستد بمکه یا منی و احوط انستکه انرا بفرستد
و خود در حکم احرام باقی بماند تا قربانی بمحلش برسد س ایا
بدل هست از برای قربانی که از برای محل شدن میکند ج بدل
ندارد پس اگر عاجز شد از ان و از قیمت ان باقی بماند بر احرام خود
تا وقتیکه فوت وقت عمل محقق شود تا محل شود بعمره اگر ممکن شود
و اگر عمره ممکن نشود باقی بماند بر احرام خود تا وقتیکه متمکن شود

از عمره یا از قربانی س مصدود و محصور در حکم مذکور شریکند
ج حکم محصور همین است بنا بر احوط اگرچه دور نیست که بگوئیم
محصور میتواند تحلّل نماید بروزه هیجده روز و احوط در روزه
هیجده روز تتابع است اگرچه واجب نیست بنا بر اظهر س قربانیکه
واجب است بر محصور در وقت محل شدن باید در جائیکه محصور
شده است ذبح کند یا بفرستد بمنی ج اظهر آنستکه واجبست
بفرستد قربانی خود را بمنی که در آنجا ذبح کنند اگر حاج بوده باشد
و فرقی نیست در اینکه قربانی را از ابتدای احرام با خود برده یا آنکه
بعد از محصور شدن بخرد س اگر معتمر بوده باشد چه کند
ج باید قربانی را بمکه بفرستد و محلّ نشود تا وقتیکه قربانی
بمحلش برسد و احوط از برای متمتع آنستکه دو قربانی بفرستد
یکی بمکه و دیگری بمنی چنانچه احوط آنستکه قربانی مکه را در فضای
وسیعی که در برابر کعبه میباشد ذبح نماید س محتاج بتقصیر
و سر تراشیدن هست ج بعد از اینکه قربانی بمحل رسید یا
در همانجا که ممنوع شده است ذبح کرد در صورت عدم امکان
از فرستادن تقصیر میکند یا سر میتراشد اگرچه اول احوط است
خصوصاً در عمرهٔ تمتع و محلّ میشود از همه چیز از محرمات تا حرام کرده

مباشرت زنان پس مباشرت زنان چه وقت حلال میشود
ج حلال نمیشود تا آنکه سال آینده حج کند مگر آنکه احرام او
برای حج مستحب بوده باشد پس در این صورت اگر نایب بگیرد که
عوض او طواف نساء کند حلال میشود براو مباشرت زنان و
دور نیست که الحاق شود واجب غیر مستقر بمستحب پس اگر عاجز
شد از حج کردن در سال آینده چه کند ج جمعی از علما گفته اند
که موقوف است حلال شدن زنان بر حج کردن او در سال آینده
اگرچه عاجز باشد و نایب گرفتن کفایت نمیکند اگرچه اظهر حلیت
مباشرت زنان است بنایب گرفتن در صورت عجز ولی احوط قول
اول است پس اگر وجوب حج باجاره یا بنذر یا بنحو اینها بوده باشد
حکمش چیست ج احوط بلکه اقوی آنست که مثل واجب اصلی است
در حکم و اما آن حج که تبرعاً بعوض شخص دیگر بجا آورده شود پس
از قبیل حج مستحب است اگرچه واجب بوده باشد بر کسیکه از عوض او
تبرعاً بجا آورده میشود بنا بر اظهر پس هرگاه قربانی خود را یا
قیمت آنرا فرستاد و محل شد و بعد از آن ظاهر شد که از برای او قربانی
نکرده اند محل شدن او باطل میشود ج باطل نمیشود محل شدن
او بلکه باقی میماند بر حل ولکن سال آینده باید قربانی بفرستد

س آیا واجب است بر او خود را باز داشتن از محرمات احرام دوباره
از مال فرستادن قربانی تا روز موعود یا نه ج اظهر اول است
بلکه احوط آنست که خود را باز دارد از مباشرت زنان بلکه از سایر
محرمات احرام از حال انکشاف عدم ذبح هدی س اگر شخص مصدود
یا محصور قربانی خود را فرستاد پس زایل شد آنچه عارض شده بود
از مرض یا دشمن چه کند ج واجب است که برود بجهت ادراک
مناسک اگر وقت فوت نشده باشد باین معنی که بتواند درک کند
یکی از دو موقف را بر وجهی که صحیح بوده باشد حج او س اگر حج
از او فوت شده باشد چه کند ج بعمره مفرده محل میشود و
واجب است قضای حج اگر واجب باشد و مستحب است قضا اگر
حج مستحب بوده باشد س اگر مستمر شد احصار تا آنکه نایب او
قربانی را ذبح کرد و جایز شد بیرون آمدن از احرام با وجود این تاخیر
انداخت تحلل را تا آنکه احصار او زایل شد و متمکن شد از عمره چه کند
ج احوط آنست که بعمره نیز تحلل نماید اگرچه دور نیست که بگوئیم
که لازم نیست س اگر علم بهم رساند بفوت شدن حج بعد از
فرستادن قربانی و زایل شدن عذر پیش از آنکه تقصیر کند چه
کند ج احوط آنست که تحلل کند بعمره نیز مطلقا اگرچه دور نیست

عبارت دور است صدر

عبارت گذشت کرد دور است

علم لزوم آن اگر زوال خون بعد از ذبح نمودن باشد س معتمر
اگر تحلل نماید چه کند ج باید قضا کند عمره خود را در وقت زوال
عذر بدون تامل س حج قران کننده اگر محصور شد چه باید بکند
ج تحلل نماید و جائز نیست در سال آینده دوباره او مگر حج قران
کردن اگر چه حج اول او مستحب بوده بنا بر اظهر و همچنین است حکم
هرگاه مصدود شود بنا بر احوط و همچنین احوط از برای غیر حج
قران کننده نیز آنستکه احرام به بندد بمثل حجی که از احرام آن بیرون
رفته است اگر چه واجب نیست بنا بر اظهر فرع اگر فرض او حج تمتع
بود و او حج قران کرد بجهت ضرورت بعد از آن محصور شد چه
کند ج احوط آنستکه یکدفعه بعنوان حج تمتع قضا کند و یکدفعه
دیگر بعنوان حج قران اگر چه دویم واجب نیست بنا بر اظهر

تکمله

در بیان احکام متعلقه بحج افراد و قران س اگر کسانیکه وظیفه
ایشان حج قران یا افراد بود متعذر شوند از اتیان بوظیفه خود
چه کنند ج جایز است که عدول کنند بسوی تمتع و جایز نیست
عدول بتمتع در حال اختیار بنا بر احوط بلکه اقوی س اگر حج
تمتع را قصد کند مکی مثلاً از روی نسیان یا از روی جهل چه

صورت دارد حج اگر فرض واقعی خود را قصد کرده بگمان انکه
حج تمتع فرض واقعی است عمل او صحیح است چون منصرف میشود
بفرض و قایم مقام او میشود اگر خصوص تمتع را قصد کرده است
عمل او صحیح نیست و حج بر ذمهٔ او باقی است بنا بر احوط بلکه اقوی
متن شروط حج افراد را بیان فرمایید حج نیت را باید بکند
چنانکه گذشت و باید در اشهر حج بوده باشد و احرام به بندد
از برای او از میقات یا از طرف خوانه خود اگر از میقات نزدیکتر
باشد بمکه اینکه افعال حج در او واقع میشود پس میرود بسوی
عرفات و وقوف را انجا بجا میاورد پس میرود بمشعر و وقوف را
انجا بجا میاورد پس میرود بمنی و اعمالی را که در انجا لازم است بجا
میاورد پس میرود بمکه و طواف میکند بعد از ان سعی میکند
بعد از ان طواف نسا را بجا میاورد بعد از ان برمیگردد بسوی
منی از برای بیتوته و سایر اعمالیکه واجب است در ان چنانچه گذشت
و احوط انستکه عمره نیز بجا اورد بعد از ان اگرچه در زمانیکه گفته
شود که عمره واجب نیست مگر در صورتیکه نسبت بان نیز استطاعت
شرعیه داشته باشد متن در وقتیکه عمره بر او واجب شود انرا
چه وقت بجا بیاورد حج بعد از حج بجا بیاورد بنا بر احوط بلکه اقوی

مگر در صورت ضرورت که مقدم میدارد عمره را بر حج پس جایز است
از برای او و گاه احرام به بندد از برای عمره از خارج حرم که نزدیکتر
باشد بحرم از جاهای دیگر حج بلی جایز است و افضل اینست که
از میقات احرام به بندد بلکه جایز است که احرام به بندد از جاهائیکه
در میان میقات و منتهای حرم واقع است اگرچه احوط اجتناب است
از آن پس عمره در باره او واجب فوری نیست حج واجب است
فوراً و صحیح است تأخیر در غیر اشهر حج اگرچه بسبب تأخیر معصیت
کار است پس شرائط و افعال حج قران را بیان فرمائید حج
قران نیز مثل حج افراد است مگر آنکه امتیاز حاصل میشود از برای
آن بهمراه بودن قربانی در حال دخول در احرام پس کسیکه حج
یا افراد میکند داخل که بشود جایز است در باره او طواف مندوب
حج بلی جایز است بلکه طوافیکه واجب شده باشد بلند تر و شبه
آن هم نیز جایز است پس حج تمتع کننده اگر احرام به بندد از برای
حج میتواند طواف مندوب و مندوب را بجا آورد حج اقوی اینست که
طواف مندوب و مندوب روبخوان نکند و اگر یکی از آنها را از روی
نسیان یا جهل بجا آورد بر او چیزی نیست پس جایز است حج
تمتع کننده طواف مندوب و مندوب رو بخوان را پیش از احرام

قد ذنوده

۱۵۳۰

حجّ و بعد از تقصیر بجا بیاورد ج بلی جایز است طواف پیش از احرام
و بعد از تقصیر و بعد از سعی اگرچه اولی ترک آن است بلکه جایز است
طواف مندوب کردن از برای حجّ تمتّع کننده پیش از سعی و بعد
از طواف واجب یا پیش از آن اگرچه احوط اجتناب از آن است س
تلبیه گفتن بعد از نماز هر طواف واجب است ج احوط بلکه
اقوی تلبیه گفتن است بعد از نماز هر طواف خصوصاً در بارهٔ
حجّ قران کننده و شبه او از کسانیکه جایز نیست از برای ایشان
عدول از حجّ بسوی عمره و اگر از روی جهل یا نسیان طواف کند
واجب نیست بر او تلبیه بنا بر اقوی اگرچه احوط تلبیه گفتن است
س میتواند حجّ افراد کننده عدول کند بسوی تمتّع در وقتیکه
داخل مکّه میشود ج بلی جایز است از برای او عدول اگر متعیّن
نشده باشد بر او افراد لیکن اگر تلبیه کند بعد از طواف سعی قهراً حجّ
او منقلب میشود بسوی افراد و اگر تلبیه را پیش از طواف سعی بکند
ضرر نمیرساند بعدول کردن او از افراد بسوی حجّ تمتّع س
فرق هست در جواز عدول از حجّ افراد بسوی حجّ تمتّع میان آنکه از
ابتدای عمل قاصد عدول باشد یا آنکه بعد از شروع نمودن
در عمل قصد کند ج فرق نیست در جواز عدول و لکن در این دو

بلکه پیش از
نماز طواف نیز
تجدید
مطلقا

صورت س جایز است از برای کسیکه حج قران میکند عدول
کردن بسوی حج تمتع ج جایز نیست بنا بر احوط بلکه اقوی
اگر چه قربانی او تلف شود پیش از رسیدن بمکه س واجب نیست
بر او که عوض قربانی که تلف شده است قربانی دیگر بگیرد و ذبح
کند ج واجب نیست س کسیکه حج افراد میکند میتواند
عدول بسوی عمرهٔ مفرده بکند در حال اختیار ج جایز
نیست از برای او عدول س مکی و امثال او میتوانند از منزل
خود بیرون روند و از میقات تجاوز نمایند و بخواهند که از آنجا
حج اسلام نمایند ج جایز نیست عه از برای ایشان از میقات
٣ گذشتن مگر با احرام و احوط آنستکه احرام ببندند بقصد آنچه
وظیفهٔ ایشان است و جایز نیست از برای ایشان احرام بستن از
برای حج تمتع اگر چه استطاعت او در حال دوری از مکه حاصل
شده باشد بنا بر احوط بلکه اقوی س اگر در مقدار زمان
اقامت مساوی باشند چه صورت دارد ج مخیر است میان
دو وظیفه و احوط آنست که اختیار کند حج تمتع را و احوط از آن
٢ جمع کردن است میان تمتع و غیر آن س اگر از حیثیت تساوی
و تفاوت حال مشتبه شود چه کند ج جمع کند میان هر دو بنا

عه یعنی جایز نیست از میقات که تجاوز نمود بلکه احرام از میقات بگذرد اما تجاوز او از میقات جایز است بصیر مد ظله

س اگر کسی که در دو منزل داشته باشد چه باید بکند ج اگر از یکی بیشتر میشود او را حکم منزلی که غالباً در آنجا مقیم است بنا بر اقوی ٤

براحوط بلکه اقوی و اگر جمع متعذر شود اختیار کند جمع تمتع را
س معتبر در استطاعت از کدام بلد است ج از بلدیکه
غالبا در آن سکنی دارد و در صورت تساوی در مقدار زمان
اقامت معتبر استطاعت است از دورترین منزلهای او و بنابر اظهر
لکن احوط آنست که وقتیکه از منزل نزدیک از برای او استطاعت
حاصل شد مخیری را که وظیفه آن منزل است از انواع حج بجا آورد
و بعد از آنکه از منزل دور از برای او استطاعت حاصل شده دو
باره حج کند بمقتضای وظیفه آن منزل س اگر زمان اقامت در
یک منزل زیادتر باشد از زمان اقامت در منزل دیگر لکن بمرتبه
که عرفا غلبه صدق کند تکلیفش چیست ج احوط آنست که جمع
کند میان دو وظیفه س معتبر در آن اقامه چه چیز است ج
مناط وطنیت است و اعتباری بغیر از نیست مثل کسیکه محبوس
باشد در دو بلد بترتیب و نحو آن س واجب است قربانی در
منی بر کسیکه حج قران یا حج افراد میکند ج واجب نیست اگرچه
مستحب است درباره ایشان اضحیه س جایز است جمع میان
حج و عمره بیک نیت ج جایز نیست خواه قصد کند که اندو
از قسم افراد بوده باشد یا تمتع یا قران چه احرام را از برای متاخر

معلوم نیست و قسم ثالث احوط را نمایند
صدر

انها تجدید کند بدون نیت چه فکنند و چه محل شود در میان
انها و چه نشود س اگر جمع کرد انها را در نیت واحد حکمش
چیست ج صحیح نیست یکی از انها بنا بر اظهر اگر چه احوط اتمام انست
تعیین یا تخییر بعد از ان عدول از انست س جایز است نیت کند حج یا دو عمره را ج
جایز نیست اگر چنین کند هر دو باطل است اگر چه احوط اتمام و اعاده است

فائده

در بیان پاره از احکام متعلقه بحرم بدانکه حرم مکه چهار فرسخ در
چهار فرسخ است و ان محدود است بحدود و علامات و حرام است
بر محل از صید در حرم انچه که حرام است بر محرم در غیر حرم س
هرگاه کسی صیدی را بکشد در حرم چه صورت دارد ج ضامن است
قیمتش را اگر چه محل باشد و احوط جمع است میان قیمت و فداء
س اگر جماعتی که محل بوده باشند شریک شوند در کشتن
صید حکمش چیست ج کفایت میکند از همه ایشان یک قیمت
بخلاف انکه هرگاه همگی محرم باشند پس بر هر یک عوض تام لازم
میشود س جایز است از برای محرم در حرم کشتن پشه و شپشه و
کیک ج بلی جایز است و همچنین کشتن هر حیوانیکه از برای
محرم جایز است مثل موش و افعی و سایر موذیات س هرگاه

علی ان لزوم در محلین نیز ثابت است علی الاحوط صدر

جنایتی وارد بیاورد بر حیوانات حرم که غیر از کشتن باشد چه صورت
دارد ج لازم میشود تفاوت میان قیمت صحیح و معیوب آن حیوان
که بان عیب حادث کرده است س اگر پر کبوتر حرم را بکند چه
باید بدهد ج واجب میشود بر او تصدق بر مسکین بان شیئیکه
پرها را بان کنده است و کفایت میکند بنای تصدق و اگر مکرر بکند
چه از یک کبوتر یا دو کبوتر واجب میشود بر او تکرار در تصدق اگر
زیاد کندن موجب نقصان قیمت نشود و اگر بشود واجب است که تفاوت
قیمت را تصدق بنماید س کبوتر حرم را در خارج حرم میتوان صید
نمود ج جایز نیست صید کبوتر حرم و جایز است کشتن صیدیکه از
خارج بسمت حرم برود اگرچه احوط ترک آن است س اگر بند پای
حیوان را در حالتیکه پای آن در حل بوده و آن حیوان داخل حرم
شود جایز است بیرون آوردن از حرم ج جایز نیست بیرون
آوردن چنین حیوانی از حرم س اگر صیاد در حرم باشد و صید
در خارج حرم یا بعکس یا آنکه بعض صید در حرم و بعض آن در خارج
جایز است صید کردن ج حرام است در این صورت صید
کردن چنانچه حرام است صید حیوانیکه در پای درختی باشد که ریشه
آن در حرم و شاخهای آن در خارج حرم یا بعکس باشد س

اگر داخل کند صیدی را در حرم چه صورت دارد ج واجب میشود
رها کردن او و حرام است ذبح آن و اگر فرار کند از دست او و تلف
شود ضامن است س اگر داخل کند در حرم مرغی را که پرهای او را
بریده باشد چه کند ج واجب است حفظ آن تا وقتیکه پرهای
او بلند شود و اگر برهاند صیدی را از حرم واجب است که برگرداند
او را بسوی حرم و اگر تلف شود پیش از برگردانیدن ضامن است
س کسیکه در حال احرام در حرم است حکمش چیست ج
هرچه واجب شده بود بر محرم در حل بسبب صید کردن و بر محل در
صید کردن در حرم جمع میشود درباره محرمیکه در حرم صید
کند و حکم بر این قرار است تا اینکه کفاره بیك شتر برسد بلکه
مطلقا بنا بر اظهر و احوط س اگر ذبح کند صید را در حرم چه
صورت دارد ج میته خواهد شد خواه صید کننده محل باشد
یا محرم ولی اگر محل صید کند او را در خارج حرم و ذبح کند او را در
آنجا بعد از آن داخل حرم کند حلال است س شخص مالك میشود
صید در حرم را ج بلی مالك میشود اگرچه واجب است بر او رها
کردن س رها کردن صید یکه واجب است مختص بآن صیدیست
که در نزد او حاضر است یا آنکه تعمیم دارد ج مختص است بصید

خالی از کلام نیست صدر

حاضر لیس صید یرا که در وطن خود گذاشته و خود داخل حرم
شده است واجب نیست رها کردن او س قطع اشجار و
گیاه حرم چه صورة دارد ج واجب است که بر گرداند ازا بسوی
ان مکان و کفاره در درخت بزرك یك گاو است و در درخت
کوچك یك گوسفند و در اجزاء ان قیمت ان است س اگر شك
کند در بزرگی و کوچکی درخت چه باید کرد ج ملحق میشود بکوچك
مثل الحاق متوسط باو و معتبر در بزرگی و کوچکی حکم عرف است
س اخذ لقطهٔ حرم چه صورت دارد ج اظهر حرمت اخذ است
اگرچه محتمل است که حکم کنیم بجواز اخذ به نیت رسانیدن ان به
بصاحبش و احوط بلکه اقوی انستکه مالك نمیشود ازا اگرچه کمتر از
درهم بوده باشد پس باید یکسال ازا تعریف کند و بعد از ان تصدق
کند بان لکن صاحبش پیدا نشود س اگر کسی مرتکب فعلی شد که حد
تعزیر براو واجب شد یا خود را مود قصاص کرد و پناه برد بسوی حرم
خدا چه باید کرد ج تنك میگیرند براو در خوردن و اشامیدن
تا انکه از حرم بیرون بیاید و ازا بگیرند و حد یا تعزیر براو جاری
کنند یا قصاص ازاو استیفا نمایند و اگر در حرم مرتکب یکی از افعال
مذکوره شود بمقتضای فعل او با او رفتار میکنند س مسجد

رسول خدا صلی الله علیه و آله و مشاهد ائمه علیهم السلام ملحق میشوند
بحرم در حکم مذکور ج دور نیست که حکم و الحاق شود س
منع کردن حجاج و معتمرین را از منزل کردن در خانهای
مکه چه صورت دارد ج منع آنها مکروه است و شیخ طوسی
حکم بحرمت کرده است و این قول موافق احتیاط است و اول کسیکه
حجاج را از منزل کردن در خوانه منع کرد در مکه معویه بود س
بلند کردن عمارات مکه از کعبه چه صورت دارد ج مکروه است
اگرچه مسجد بوده باشد بلکه بعضی حرام دانسته اند و احوط ترک
آنست س اگر مردم حج و زیارت پیغمبر صم را ترک کنند چه
باید نمود ج از برای والی هست که اجبار نماید ایشان را
بران و خبری هم در این باب وارد است و ظاهر آنستکه اجبار همه
لازم نیست بلکه این امر بر سبیل کفایت میباشد پس اجبار میکند
والی جمعی را و اگر چیزی نداشته باشند از بیت المال میدهند
اولی آنستکه گفته شود اگر مردم ترک کنند اقامت و سکنی را در
حرمین والی اجبار میکند جمعی را بران

خاتمه

در کفارات حج است و در آن سه مقام است

مقام اول

در بیان کفارهٔ مرغها و جوجها و تخمهای انهاست س هرگاه لمحرم شتر مرغ را بکشد کفارهٔ او چه چیز است ج کفارهٔ ان یك بدنه است بنابر احوط وان عبارت از شتر ماده است اگرچه دور نیست که شتر نر هم مجزی باشد س اگر از بدنه عاجز شد چه کند ج قیمت انرا میان کند و گندم میخرد و بر هر مسکین دو مد تصدق میکند بنابر احوط بلکه اقوی س اگر قیمت بدنه قاصر باشد از وفا کردن بشصت مسکین لازم است که اضافه نماید ج لازم نیست اضافه تا انکه وفا بشصت مسکین بکند اگرچه اضافه نمودن موافق احتیاط است س اگر قیمت بدنه زیادتر باشد از مقدار اطعام شصت مسکین زیاده را چه کند ج بر او واجب نیست دادن زیاده را س اگر عاجز شود از قیمت بدنه چکند ج بجای هر دو مد یک روز روزه بگیرد تا شصت روز بلکه احوط شصت روز روزه گرفتن است هرچند که قیمت سوقیه بدنه کمتر باشد از وفا نمودن با طعام شصت مسکین س اگر حصهٔ یك فقیر کسر بشود و بقدر یك مد مثلا با و قیمت برسد چکند ج احوط انستکه بجای ان کسر یك روز روزه بگیرد اگرچه دور نیست که بگوئیم که بعوض

انکه روزه گرفتن واجب نیست س اگر عاجز شود از تمام شصت
روز چه باید بکند ج باید هیجده روز روزه بگیرد و واجب
نیست زیاد از هیجده روز با امکان از زیاده اگر چه احوط است
که زیاده را نیز بگیرد و اگر از هیجده روز عاجز شود احتیاطاً هرچه
مقدور است بگیرد اگرچه واجب نیست بنا بر اظهر س اگر
چه یکماه مثلاً روزه گرفت بعد عاجز شد چکند ج دور
نیست که بگوئیم هیجده روز روزه بر او واجب است مگر آنکه نیت
کرده باشد آنچه را که بر ذمهٔ اوست بگمان آنکه آن عبارتست
از دو ماه پس در این هنگام هرچه از او واقع شده است مجزیست
بنا بر اظهر س تتابع در روزهٔ دو ماه و روزه هیجده روز
لازم است ج تتابع در اینها لازم نیست س در کشتن
کنجشک و قبره که او را بفارسی چکاوک میگویند و صعوه که او را
بفارسی برف چین میگویند چه لازم میشود ج کفارهٔ کشتن
اینها یک مد از طعام است و احوط ضم نمودن یک گوسفند است
با او از جهت احتراز کردن از مخالفت صدوقین س کفارهٔ کشتن
قطا و کبک و دراج چه چیز است ج یک بره است که از شیر
بریده باشند و چریده س در کشتن حمام که مرغیست طوق

عمل ولی احوط است صدر

بطوق سبز یا سرخ یا سیاه که محیط باشد بگردن آن یا مرغیست که
منقار خود را باب نهاده بانحال آب را میخورد بخلاف مرغهای خانگی
که قطره قطره آب را میخورند چه چیز واجب است ج در قتل
حمام باید یک گوسفند قربانی کند بلکه از کلام بعضی از علما ظاهر
میشود که حکم ثابتست از برای مطلق طائر نه خصوص حمام واین حق است
بجهت دلالت نص صحیح بر آن س کشتن ملخ را در احرام موجب چه
میشود از کفاره ج کفاره او عبارتست از یک کف طعام یا
یکدانه خرما بر وجه تخییر و احوط جمع است میان آنها س اگر ملخ را
بکشد و بخورد چه باید بدهد ج یک قربانی بر او لازم میشود
بنابر احوط بلکه اقوی [illegible] آنستکه گوسفند قربانی کند و احوط
آنستکه یک خرما یا یک کف از طعام بر آن ضم کند س اگر ملخ
بسیار باشد پس همه آنها را بکشد چه لازم میشود بر او ج لازم است
بر او یک گوسفند قربانی کردن بلکه احوط مراعات آنست در زیاد
شدن از یک ملخ و ضم نمودن یک کف از خرما بسوی آن احوط است
س اگر از جهت وفور ملخ در اثنای راه نتواند خود را حفظ نماید
از کشتن چه باید بکند ج در این هنگام بر او چیزی نیست س
اگر کسی شکست تخم شتر مرغ را در آن جوجه بود که بحرکت آمده بود و بسبب

شکستن تخم جوجه تلف شده چه باید بدهد ج یک شتر مادهٔ
جوان باید قربانی بکند س اگر حرکت جوجه در میان تخم معلوم
نبود بعد از شکستن تخم چه کند ج احوط در بارهٔ او آنستکه بعدد
تخمهای شکسته شتر ماده جمع کند و همچنین بعدد انها شتر نر جمع
کند و نرها را در میان انها رها کند هرچه از انها متولد شود قربانی
خانهٔ خدا کند اگرچه دور نیست که بگوئیم از نر انقد ولازم است که
کفایت بدهد آن مادها را بحسب عادت س اگر از امر مذکور
عاجز شود تکلیفش چیست ج بعوض هر تخم یک گوسفند قربانی
بکند و اگر از ان نیز عاجز بشود سه روز روزه بگیرد س
واجب است ترتیب کردن بین انها که حاصل میشود ج ترتیب
لازم نیست بلکه جایز است صرف نمودن انها از حین تولد در
مصرف انها س کفایت میکند مجرد رها کردن نر در میان ماده‌ها
ج کفایت نمیکند بلکه لازم است که مشاهده کند جستن نر
را بر هر یک از ماده‌ها و بداند که تمام ماده‌ها صلاحیت حمل را دارند
و فرق نیست در شکستن تخم میان آنکه خودش مباشر بشکند یا
بتوسط چهارپای خود انرا بشکند س شکستن تخم قطا و امثال
در حالتیکه جوجه در میان بحرکت آمده باشد چه باید بدهد

علیه
و اگر عاجز شود نیز ده مسکین اطعام نماید صدر

ج واجب است که بعوض هر دانه یک گوسفند جوان قربانی کند و
احوط بلکه اقوی آنست که قابل حمل بوده باشد س اگر دو وقت
شکستن تخم جوجه در میان او بحرکت نیامده بوده چه کند ج کفاره
او رها کردن قوچها است در میان گوسفندان ماده که عدد آنها
مطابق عدد تخم شکسته باشد هر چه حاصل شود قربانی خانه خدا
کند و اگر عاجز شود حکم او حکم کسی است که تخم شتر مرغ را بشکند
بنابر احوط و اقوی و احوط جاری کردن حکم قطا است بر تخم کبک
و دراج اگر چه دور نیست جاری کردن حکم حمام بر آن س
در کشتن جوجه حمام چه لازم میشود ج مخیر است در دادن
یک بره یا یک بزغاله س اگر کسی پا بگذارد بر روی تخم کبوتر کفاره اش
چیست ج بنابر احوط باید یک بره قربانی کند اگر چه جوجه در
میان آن حرکت آمده باشد اگر چه دور نیست که حکم جوجه بر
او جاری شود س اگر تخم را بشکند در صورتیکه جوجه در میان آن
بحرکت آمده باشد چه باید بدهد ج بر محرم یک درهم است و بر
محل در حرم ربع درهم و بر محرم در حرم یک درهم و ربع است س
فرق هست در احکام مذکوره میان کبوتر اهلی و کبوتر حرم ج
فرق نیست و احوط آنستکه بقیمت کبوتر حرم دانه از برای کبوتران

حرم بجز دو احوط آنستکه کند بوده باشد اگرچه دور نیست که غیر آن
نیز مجزی بوده باشد چنانکه دور نیست که مجزی باشد تصدق کردن
بان نیز و متعین است تصدق نمودن بقیمت کبوتر اهلی و اگر مملوک
باشد ضامن است از برای مالک نیز قیمت سوقیه آنرا نیز بنا بر اظهر
س در کشتن زنبور چیزی باید داده شود ج در مسئله
اقوال بسیار است لکن از اخبار دلالت بر وجوب کفاره بر نمیاید و
احوط در صورت عمد تصدق کردن است بکفی از طعام از برای
یك زنبور و اگر متعدد باشد پس بعوض هر یك یك کف بدهد و
احوط آنستکه در کشتن زنبورهای متعدده یکصاع بدهد
مگر آنکه بعوض هر یك یك کف دادن موجب زیادتی تصدق شود
و احوط آنستکه اگر بسیار باشد علاوه بر آن یك گوسفند نیز قربانی
کند اگرچه دور نیست که در مقام حصول استحباب اکتفا بدادن
چیزی از طعام میتوان کرد س در غیر این طیور مذکوره از سایر
مرغها چه باید بدهد ج در غیر آنچه ذکر شد از طیور یك
گوسفند باید قربانی کند و در جوجههای آنها یك بره یا بزغاله و
در تخم آنها یك درهم باید بدهد

عله
بلکه عمل باحتیاط
اجمالا خالی از وجه نیست
محسن
مد ظله

مقام دوم

در کفارهٔ وحوش و غیر اینها از حیوانات است س کفارهٔ کشتن گاو
کوهی را بیان فرمایید ج باید یک گاو اهلی قربانی کند چنانچه
در حمار وحشی هم نیز یک گاو اهلی باید قربانی کند س اگر عاجز
شود از عین آن چه کند ج قیمتش را باید همه گندم بخرد و
تصدق نماید و بهر مسکین دو مد بدهد تا سی نفر و زیاده
بر آن واجب نیست س اگر از قیمت او هم نیز عاجز شود تکلیفش چیست
ج عوض هر دو مد یک روز روزه بگیرد س اگر کسی
آهو را بکشد بر او چه چیز لازم میشود ج یک گوسفند و
دور نیست که یک شتر یا یک گاو نیز مجزی باشد از گوسفند س
اگر عاجز شود از گوسفند و غیر آن که مجزی بود چه کند جواب
قیمت گوسفند را گندم میدهد و آنرا تصدق مینماید و بهر
مسکین دو مد میدهد تا ده نفر و زیاده از آن واجب نیست
س اگر از قیمت هم عاجز شود چه باید نمود ج عوض هر دو
مد یک روز روزه بگیرد و اگر از آن نیز عاجز شود سه روز روزه
بگیرد س در کشتن روباه و خرگوش چه لازم میشود که باید داد
ج کفارهٔ اینها یک گوسفند است و حکم عاجز شدن از گوسفند
بر وجهی است که در آهو ذکر شد بنا بر اظهر و تتابع در این روزها

و اگر از آن نیز عاجز شود [illegible] روزه بگیرد ۱۲ مطلب بلکه هیجده روز

واجب نیست س کفاره کشتن سوسمار و خارپشت و موش دشتی
چه چیز است ج یک بزغاله و جماعتی ملحق کرده اند با اینها امثال
اینها را و این قول خالی از وجه نیست و احوط آنستکه بزغاله نر
باشد س در کشتن حلپاسه چه چیز لازم میشود ج
جمعی بیک کف از طعام واجب دانسته اند و جمعی نفی کفاره کرده اند
و این اظهر است اگرچه اول احوط است س در کفاره کشتن
شیر اختلاف است میان علما چه باید داد ج قول بیک گاو
بعید نیست اگرچه دور نیست که بگوئیم یک قوچ لازم میشود
کشتن در حرم بلی احوط آنستکه آن کفاره در غیر حرم نیز لازم شود
حتی اگر شیر قصد او نداشته باشد س چیزهائیکه در شرع
قدری خاصی از کفاره نرسیده است چه باید داد ج باید
قیمت سوقیه آنها اعتبار شود و همچنین است حکم در تخمهائیکه
از برای آنها تقدیر خاص نیست و همچنین است حال در جوجه و مضاعف
میشود قیمت در صورتیکه محرم بوده باشد در حرم مادامیکه
نرسیده باشد بقیمت شتر و قیمت سوقیه ثابت میشود باخبار
دو عادل س در مرغابی و قاز و کلنگ و امثال اینها چه باید
داد ج اکثر از دو امر از گوسفند و قیمت آن و همچنین است حکم

در هر جنسیکه از برای آن کفاره بخصوص نیست اگرچه دور نیست که حکم بقربانی کردن یك گوسفند بشود در جمیع مذکورات س چیزهائی که قیمت ندارد مثل سنك و مکس و امثال اینها از چیزهائیکه حرام است متعرض شدن آنها چه باید داده شود ج دادن چیزی لازم نیست ولی در فعل او معصیت است و باید استغفار کند س شتر و گاو و گوسفند و بره مماثلت نوعیه در اینها کفایت میکند در اسقاط کفاره یا اکثر زیاده معتبر است ج مماثلت نوعیه عرفیه کفایت میکند پس جایز است که در عوض صید معیب صحیح را که مثل آن باشد در نوع عیب قربانی کند مثل اینکه عوض صید کور کور را بدهد بلکه جایز است مطلق معیوب مثل آنکه در عوض کور لنك بدهد بلکه جایز است که در مقابل صحیح معیوب بدهد و افضل دادن صحیح است اگرچه در عوض معیب باشد س هرگاه صدمه برساند بصید حامل که بچه خود را سقط کند و بعد از آن هر دو بمیرند چه باید بدهد ج فدا باید داد مادر را بمثل آن و بچه را بمثل آن از حیوان کوچك و اگر هر دو زنده ماند چیزی بر او نیست و اگر یکی از آن دو معیوب شد تفاوت میان قیمت صحیح و قیمت معیوب است و اگر یکی از آنها مرد و دیگری زنده ماند کفاره

مرده براو واجب است نه زنده س اگر چنین صیدی بچه خود
را بی روح سقط کرد واز آن زحمت ولاغری عارض شد چه صورت
دارد ج در این صورت داخل در عنوان معیوب است باید در
آن تفاوت قیمت بدهد اگر شک کند در حیوة بچه آن حیوان چیزی
براو نیست س مجرد ایجاد سبب نمودن مثل بستن در بسوی
ایشان که رسیده بود منع کشتن آن بمباشرت مثل کشتن بمباشرت است
در لزوم کفاره ج ثابت شدن فداء بمباشرت کشتن واضح است
واما گرفتن وایجاد سبب نمودن پس این دو اگر مؤدی بهلاکت وتلف
شد فداء لازم است واگر مؤدی بهلاکت نشد وآنها را رها نمود
پس ظاهر اینستکه در آن فدا نیست بلکه مجرد معصیت ثابت میشود
اگر چه احوط فدا دادن است مطلق گرفتن وحبس کردن وحکم بچه
حکم حیوان است در آنچه ذکر شد س کفاره ثابت میشود در خوردن
اینها در صورتیکه غیر او را صید کرده باشد یا اینکه خود صید کرده باشد
در حال محل بودن یا نه ج ثابت میشود کفاره چنانچه ثابت میشود
بطریق کشتن صید بمباشرت وتسبیب س اگر کسی تیری بسوی
صید انداخت وباو نخورد یا آنکه شک کرد که آیا تیر بان برخورده است
یا نه چه باید بدهد ج چیزی براو نیست وهمچنین است حکم

هرگاه بداند که تیر بآن برخورده است لکن اثر نکرده است یا آنکه شک
کند در تأثیر آن س هرگاه دو نفر تیر بیندازند بسوی صید و
یکی از ایشان خطا کند چه صورت دارد ج مقتضی حدیث خاص
حکم بلزوم فدا است و این حکم مختص باین دو نفر است و جاری نیست در
پاره بیشتر از دو نفر خواه مصیب متعدد باشد و خواه مخطی و
همچنین فدا لازم است در صورت تیر انداختن و مجروح نمودن
صید و غائب شدن او بنحوی که معلوم نباشد س اگر شریک
شوند دو نفر محرم یا بیشتر در کشتن صید چه چیز واجب است بر
اینها ج بر هر یک از اینها فدای کامل لازم میشود س اگر
صید مملوک خود را با خود داخل در حرم نمود از ملک او بیرون
میرود ج بیرون رفتن از ملک او مذهب جماعتی است و
جمعی دیگر گفته اند که از ملک او بیرون نمیرود ولی واجب است
رها کردن آن و ثمره این خلاف ظاهر میشود در جائیکه کسی آن
صید را بگیرد یا بر او جنایتی واقع سازد بنا بر اول ضامن نیست از
برای مالک چیزی بخلاف ثانی که ضامن است بقدر جنایت و
تصرف و اقوی ثانی دو قول است س اگر این صید را رها
نکرد تا مرد چه صورت دارد ج باید عوض آنرا از باب کفاره قربانی

عبارت مغلوط نیست صدر

عبارت قول اول است موافق با احتیاط است بلکه خالی از وجه نیست صدر

کند و بفقرا بدهد و بیرون نمیرود از ملک او و صیدی که در خانهٔ
خود دارد س اگر صیدی در دست او و یا ودیعه یا عاریه
باشد و رد بصاحبش ممکن نباشد چه کند ج بعضی گفته‌اند
که رد کند بولی او که وکیل یا حاکم شرع است و اگر ممکن نشود رد
باینها بشخص عادل تسلیم نماید ولی دلیل براین قول نیست س
هرگاه صیدی را بخرد یا هبه شود باو مالک میشود و میتواند
بخرد جواب در حال احرام حرام است داخل نمودن صید بملک
خود و اگر کرد مالک میشود و فعل حرام کرده است و دور نیست
که بگوئیم با وجود مالک میشود اگرچه واجب است بر او رها کردن
س هرگاه محرم صیدی را بگیرد و نگاه دارد و دیگری ذبح کند
واجب است بر او کفاره ج بلی واجب است خواه ذبح کننده محل
باشد یا محرم س اگر بغلطد چهارپای او بصید یا ملخ چه صورت
دارد ج ضمانی براو نیست و ضامن است هر جنایتی که از حیوان
او صادر شود در صورتیکه سوار شونده او عامد باشد س
هرگاه نشان بدهد محرم صیدی را در حل یا در حرم چه صورت
دارد ج ضامن است اگر بکشد او را کسیکه صید را با نشان
داده خواه کشنده محرم باشد یا محل یلی محلل در خارج حرم صید را

علم
این مقام در
مقام تعداد آن
محتاج تأمل است
صیدر
دام ظله

محرم نشان بدهد فداء لازم نیست س اگر سگ شکاری
یا باز خود را تحریص کند بگرفتن صید چه صورت دارد ج اگر
بکشد صید را ضامن میشود س هرگاه یکی از چیزهائیکه موجب
کفاره است در بارهٔ محل در حرم یا در بارهٔ محرم در خارج حرم از
کسی صادر شود که محرم باشد در حرم چه صورت دارد ج لازم
میشود بر او دو کفاره مادامیکه کفارهٔ آن عمل بیشتر نباشد که
اگر کفاره در آن مرتبه بوده باشد مثل کشتن شتر مرغ اکتفا به همان
احوط عدم اکتفا است صح
میشود س در ضمان قیمت یا فدا فرق هست میان آنکه عمداً
اقدام بر موجب کفاره کرده باشد یا سهواً ج فرق نیست میان
عمد و غیر عمد مگر در ثبوت معصیت در عمد و عدم ثبوتش در
غیر آن بنا بر اقوی و همچنین فرق نیست میان اختیار و اضطرار
مگر در آنچه گذشت از حکم ملخی که در احتراز از آن مشقت باشد
س هرگاه مکرر شود صید از محرم چه حکم دارد ج هرگاه
از روی عمد نباشد ضامن میشود کفاره را در هر دفعه و اگر از
روی عمد باشد ضامن نمیشود مگر دفعهٔ اول را بنا بر اقوی
لکن این حکم در صیدی است که در حال احرام اتفاق بیفتد و اما
صید در حرم که صادر شود از محل پس ظاهر آنست که حکم آن مکرر

شدن کفاره است مطلقا و همچنین حکم مذکور مختص میباشد
بعمد بعد از عمد و باحرام واحد س فدائیکه باید داده شود
از حیوان یا طعام یا قیمت در چه باید صرف شود ج واجب است
صرف در راه خدا خواه صید مملوک باشد یا غیر مملوک بلی در
صورتنا ولی باید که قیمتنا نرا نیز بمالک بدهد پس فداء اگر حیوان
نباشد تصدق مینماید و اگر حیوان باشد باید اول آنرا ذبح
کند بنیت کفاره بعد از ان تصدق کند بر فقیر و واجب نیست تعدد
در فقیر مگر در جائیکه بر وجه مخصوص در شرع رسیده باشد
مثل اطعام شصت مسکین در محل آن و مخیر است در فداء کبوتر
حرم میان تصدق کردن بان و دانه خریدن از برای کبوتران حرم
دویم افضل است س قربانیکه از برای صید لازم میشود
کجا باید ذبح یا نحر نمود ج اگر معتمر باشد احوط آنستکه در
مکه در برابر کعبه و اگر حاج باشد در منی اگر چه دور نیست
که جایز باشد ذبح یا نحر در هر جا که کفاره باو متعلق شده است
و جایز است که معتمر تاخیر کند آنرا تا منی و جایز نیست تاخیر از منی
و اگر در انجا ممکن نشود قربانی کند در هنگام رسیدن بجای خود
و بر این قرار است حکم طعام و نحو آن و احوط آنستکه قربانی در

دور نیست

همان جا خریده و ببرد بمحل آن و اگر ممکن نشود بخرد در همانجا که ممکن
میشود اگر چه واجب نیست بنا بر اظهر س اگر قربانی کردن گوسفندی
بذمه او تعلق بگیرد و از آن عاجز شود چکند ج واجب است بر
او که ده فقیر را طعام بدهد و اگر از آن نیز عاجز شود سه روز
روزه میگیرد و احوط آنستکه آن سه روز را در حج روزه بگیرد
س علامه ره در منتهی فرموده است که مصرف ضمانات حجاج از
قربانی و غیر آن مساکین حرم میباشند و همچنین است حکم صدقات
ایشان مراد از مساکین حرم کیانند ج ظاهر اینستکه مراد
آنکسانی هستند که در حرم حاضر میباشند خواه از اهل حرم
بوده باشند یا غیر اهل حرم س کفاراتیکه در حرم لازم میاید
مصرف او چیست ج مصرف آنها فقراء و مساکین هستند و
احوط آنستکه آنها را نیز بمساکین حرم صرف نمایند

مقام سیم

در کفاره استمتاع از زنان و سایر کفارات است س کسیکه
مجامعت کند با زوجه خود بعد از احرام حج با علم بحکم و تعمد چه
صورت دارد ج علما گفته اند حج او فاسد میشود و بر او واجب میشود
چهار چیز اول تمام کردن حج است دویم یک شتر کفاره دادن سیم

حج نمودن در سال آینده اگرچه حج اول مستحب بوده باشد یا اینکه
بنیابت باشد چهارم تفریق در میان ایشان است مس فرق
هست در حکم مذکور میان زوجه دائمه و متعه حج فرق نیست
و احوط انستکه الحاق شود بزوجه در حکم مذکور کنیز خود همچنین
کنیز غیر که تحلیل کرده باشند او را بوی چنانکه الحاق اجنبیه و
طایفه ذکور و حیوانات نیز میباشد اگرچه اقوی عدم الحاق است
مس فرق هست در وطی میان وطی دبر و قبل حج مشهور
میان علما رضوان الله علیهم عدم فرق است و این قول حق است
مس آیا حج اول فرض میباشد دویم عقوبت یا بعکس حج در میان
علما خلاف است اگرچه اول اظهر است و ظاهر میشود فائده در
نیت عمل و در حکم کسیکه اجیر حج شده باشد از برای سال اول
بخصوصه یا اینکه فرض اول بوده باشد استحقاق اجرت دارد
و مخالفت نذر نکرده بخلاف آنکه فرض دویم باشد مس اگر زوجه
او هم در احرام بوده و برغبت خود اقدام بجماع نماید چه صورت دارد
حج لازم میشود بر او آنچه مذکور شد که بر مرد واجب است و اولی
از این فرض در لزوم امور مذکوره بر زوجه آنصورتی است که اقدام
از جانب او باشد با علم بحکم و تعمد فعل بدون آنکه مرد او را عالم

عث
بلکه خالی از
وجه نیست و چنین
است احوط بعه
ازان والله
العالم
صدر

نذر کرده
باشد در خاص
سال اول با حج
اینکه

عامد باشد س اگر زوجه را اکراه نماید بر امرهائی که در صورت
دارد ج حج او صحیح و کفاره بر او نیست بلکه کفاره او با کفاره
خود مرد بعهدهٔ مرد است و بر زوجه لازم نیست که در سال بعد
حج کند و امّا تفریق فرق نیست میانه آنکه زوجه مکرهه باشد یا
مطاوعه س مراد از تفریق که لازم است چه چیز است ج
مراد از تفریق آنستکه زوج و زوجه خلوت نکنند پس باید که با
یکدیگر ننشینند مگر آنکه با ایشان ثالثی باشد و بعضی ثالث
را مقید کرده است بآنکه ممیز باشد پس در تحقق افتراق اعتبار
بغیر ممیز نیست و این کلام حق است و حکم تفریق چنانچه در
حج اوّل ادائی میباشد همچنین در حج ثانی قضائی نیز ثابت است
س آخر وقت تفریق چه وقت است ج اخبار در این باب مختلف
و احوط همه آنستکه تا رجوع کند بمکانیکه در آن اقدام بر آن فعل
محرم کرده اند س اگر از راه دیگر بر گردد چه کنند ج بعد از
اتمام مناسک افتراق لازم نیست و باید دانستکه اینکه گذشت از
احکام مختص کسی استکه مختار و عامد و عالم بحکم و باحرام خود بوده
باشد امّا غیر صاحب این اوصاف پس بر او چیزی نیست بلکه حج
خود را تمام میکند و عمل او مجزی است س اگر کسی دیگری را اکراه

کند مرد را بر مجامعت یا اکراه کند زوجه را یا هر دوی ایشان را چه
صورت دارد ج بهیچ وجه کفّاره لازم نمیشود و انچه گذشت از
وجوب تمام و لزوم قضا و کفّاره و تفریق در صورتیست که جماع
بعد از تلبیه احرام و پیش از وقوف مشعر بوده باشد و امّا اگر
پیش از تلبیه یا بعد از وقوف مشعر بوده باشد تنها کفّاره براو لازم است
لکن لزوم کفّاره در اینصورت وقتی است که مجامعت قبل از تجاوز
نمودن از چهار شوط طواف نساء بوده باشد امّا اگر بعد از ان نموده
باشد پس براو کفّاره نیست س اگر شخص محلّ غنی مجامعت کند
با کنیز خود که داخل احرام شده باشد باذن او چه صورت دارد
ج کفّارهٔ کنیز بعهدهٔ اوست و مخیّر میباشد در قربانی کردن
یک شتر یا یک گوسفند س اگر شخص فقیر مرتکب این عمل بشود چه
کند ج اگر قدرت نداشته باشد مگر بر قربانی کردن یک
گوسفند مخیّر است میان ان و روزه و کفایت میکند روزهٔ یک
روز و بعضی گفته‌اند که کمتر از سه روز کفایت نمیکند و این قول احوط
بلکه اقوی است در صورت انتفاء عمد یا علم یا اذن چیزی بر مولی
نیست س فرق هست در کنیز میان انکه با اکراه اقدام بر مجامعت
نموده باشد یا بطوع و رغبت ج الاقوی عدم و فتاوی اکثر علما

مقتضی عمد فرق است و بعضی گفته اند که واجب است قضا و کفاره
بر کنیزیکه بطوع و رغبت اقدام بران کرده باشد پس باید یکشتر
قربانی کند و اگر ممکن نشود از قربانی کردن بجای ان هیجده روز
روزه بگیرد پس واجب است بر مولی که اذن بدهد او را در کفاره
و متحمل شود مصارف انرا و این قول احوط است س اگر کسی در
حال احرام با ذکر خود بازی کند پس منی بیرون بیاید چه کند ج
باید یکشتر قربانی کند خواه در حال بازی کردن با ذکر قاصد
بیرون امدن منی باشد یا نه س کسیکه بقصد و اختیار از خود
منی بیرون بیاورد بغیر بازی کردن با ذکر از اسباب دیگر مثل ملاعبه
با زوجه یا دست زدن ببدن او یا نظر کردن بسوی او و یا بسوی
اجنبیه و امثال اینها چه صورت دارد ج باید یکشتر قربانی
کند س کسیکه زوجه خود را ببوسد در حال احرام حکمش چیست
ج اگر بوسیدن او بشهوت بوده باشد و منی از او بیرون بیاید
واجب است بر او که یکشتر قربانی کند و همچنین است حکم در صورت
بوسیدن بشهوت لکن منی بیرون نیاید س اگر ببوسد زوجه
خود را بدون شهوت و منی بیرون امد چه باید کرد ج واجب است
بر او که یک گوسفند قربانی کند س کسیکه دست ببدن زوجه خود

بمالد با شهوت چه صورت دارد ج باید یک کوسفند قربانی
کند اکر منی بیرون نیاید و اکر بیرون امد منی واجبست که علاوه بر
کوسفند یک شتر قربانی کند و اکر دست ببدن زوجه بمالد بدون
شهوت براو چیزی نیست اکرچه منی بیرون بیاید س اکر نظر
کند بزوجهٔ خود از جهت نظر چیزی براو هست ج چیزی براو
نیست خواه بشهوت یا بدون شهوت و اکر با نظر انزال شود در
صورت اقتران نظر بشهوت واجبست که یک شتر قربانی کند و در
صورت عدم اقتران آن بشهوت چیزی براو نیست س اکر کسی
بغیر زوجهٔ خود از زنهای اجنبیه نظر کند و از او منی بیرون بیاید
چه باید بدهد ج اکر غنی باشد باید یک شتر قربانی کند و اکر
متوسط باشد یک گاو قربانی کند و اکر فقیر باشد یک کوسفند
قربانی کند و در غیر آنچه مذکور شد از اقسام استمتاع کفاره نیست
س اکر کسی صدای زن اجنبیه را بشنود یا آنکه ببیند اجنبیه
را که کسی با او جماع میکند یا آنکه کسی وصف کند اجنبیه را از برای
او و از او منی بیرون بیاید چیزی براو هست ج در این صورت
کفاره براو نیست مکر آنکه خودش باین احوال قاصد بیرون امدن منی
بوده باشد و منی هم بیرون آید پس محتمل است که بکوئیم که در این هنکام

و زوجه مثل آن نیز چنین است صدر

براو واجب است که یك شتر قربانی کند مس کسیکه مجامعت کند در احرام عمره پیش از سعی چه لازم میشود ج اگر عمرهٔ او عمره مفرده باشد فاسد میشود و واجب است براو که یکشتر قربانی کند و باید عمره را قضا کند واما عمره حج تمتع پس اقوی انستکه حکم آن حکم عمره مفرده است بلکه ظاهر انستکه تفریق نیز در آن واجبست بلکه ظاهر وجوب تفریق است در مطلق عمره و همچنین واجب است قضای حج نیز در عمره متمتع بها در صورتیکه عمره را پیش از حج بجا آوردن ممکن نشود بجهت ضیق وقت مس اگر شخص محرم عقد نکاح بخواند از برای محرم دیگر و معقود له دخول کند بمعقود علیها چه صورت دارد ج واجب میشود بر عاقد که یکشتر قربانی کند چنانچه واجب میشود بر ثو حج نیز که یکشتر قربانی کند مس کسیکه استعمال کند طیب را اگر در حال احرام استعمال آن حرام است چه باید بدهد ج واجب است که یك گوسفند قربانی کند مطلقا خواه ببدن خود بمالد و خواه داخل طعام یا شراب خود نماید و خواه بو کند چه بآن دست بزند که چیزی از آن بدست او بچسبد و چه هوا بوی او را باین و زد و او استشمام کند و خواه خود را بآن حقنه کند و خواه از سرمهٔ چشم خود کند و غیر از اینها از انواع استعمالات اگرچه در دو علیه نیست حکم بعد لزوم کفاره

علیه
در روایت
صدر

در غیر خوردن و بوییدن مالیدن و کفاره نیست بر او در خلوق
کعبه اگرچه در آن زعفران هست و نه در فواکه و ریاحین و امثال
آن س اگر کسی ناخن خود را بچیند چه باید بدهد ج
واجب است بر او که مقابل هر ناخن یک مد طعام بدهد س
اگر ناخنهای دستها و پاهای خود را در یک مجلس بچیند کفارهٔ
او چیست ج یک گوسفند قربانی کند و اگر ناخن هر یک
از دستها و پاها را در مجلس علیحده بگیرد دو گوسفند قربانی کند
س حکم ناخن انگشت زاید چه چیز است ج احوط الحاق
آنست بانگشت اصلی در حکم وجوب مد و یک گوسفند اگرچه
دور نیست که بگوییم در زاید مد لازم نیست س اگر بعض
ناخنهای خود را بچیند و کفاره از او ادا شد و بعد از آن باقی
ناخنهای خود را بچیند چه صورت دارد ج احوط آنست که
جمع نماید مابین یک مد از برای هر ناخن و یک گوسفند یا دو
گوسفند از برای جمیع اگرچه دور نیست که بگوییم یک گوسفند
یا دو گوسفند مجزی است س اگر در اثنای ناخن چیدن یک
گوسفند قربانی کند بقصد کفاره دستها و پاها و بعد از آن
باقی ناخنهای دستها و پاها را تماما بچیند در یک مجلس چه صورت

دو مد است
صح

دارد ج واجب است بر او که یک گوسفند دیگر قربانی کند بنا
بر احوط اگرچه دور نیست که بگوئیم قربانی یک گوسفند دیگر
بر او لازم نیست س بعض ناخنها مثل تمام ناخن است ج
احوط تساوی است اگرچه دور نیست که بگوئیم که در بعض ناخن
کفاره نیست بر او تا آنکه تمام کند چیدن همان ناخن را اگرچه
در دو وقت باشد س اگر ناخنهای هر دو دست یا پا ناخنهای
یک پا بچیند یا بعض ناخنهای دو پای خود را بچیند در یک مجلس چه
صورت دارد ج کفاره آن یک گوسفند است و اگر باقی
ناخنها را در مجلس دیگر بچیند پس بر او یک گوسفند دیگر لازم است
س بعض باقی را در مجلس دیگر بچیند چه باید بدهد ج
لازم است که از برای هر ناخن یک مد طعام کفاره بدهد و اگر ناخنهای
یک دست و یک پا را بچیند پس بر او بعدد انگشتان مد طعام لازم
میشود و بر این قیاس هر گاه ناخنهای دست را بچیند و یک ناخن از آنها
را مثلاً باقی بگذارد یا آنکه ناخنهای پاها را بر این قرار بچیند بدانکه
آنچه گذشت از کفاره در صورت عمد است و اما در صورت نسیان
یا سهو یا جهل کفاره بر او نیست س کسیکه فتوی بدهد محرم را
بناخن چیدن پس او ناخن بچیند بفتوای آن مفتی پس از آن خون دراید

حکمش چیست ج واجب است بر مفتی که یک گوسفند قربانی کند
و همچنین است حکم اگر نقل کند فتوی را بسوی محرم بنا بر اظهر و
ظاهر عدم اشتراط احرام مفتی است و همچنین شرط نیست اهلیه
مفتی از برای افتاء س اگر مفتی متعدد باشد چه صورت دارد
ج اگر بقول یکی از ایشان عمل کرده بر او واجب است یک گوسفند
و اگر بقول همه عمل کرده پس بر جمیع ایشان یک گوسفند واجب
میشود بطریق اشتراک بنا بر احوط و احوط از آن است که هر یک
گوسفند قربانی کنند و اگر فتوی را یکی داد و دیگری رد کرد و دیگری با او
عمل نماید بر مفتی نیز یک گوسفند لازم است بنا بر اظهر س
اگر عمداً ناخن خود را بخون انداز بر مفتی چیزی هست ج
بر او چیزی لازم نمیشود و اگر فتوی بدهد او را بخون انداختن یا
بغیر آن از محرمات بر او چیزی نیست بنا بر اظهر س اگر مستفتی
ادعاء کند چون افتادن ناخن خود را چه صورت دارد ج واجب
نیست بر مفتی تصدیق او اگرچه احوط آن است که او را تصدیق نماید
س کسیکه رخت دوخته پوشید در حال احرام چه باید بکند
ج باید یک گوسفند قربانی کند مطلقا حتی اگر مضطر شود به پوشیدن
آن بجهت دفع سرما یا گرما اگرچه در صورت اضطرار معصیت

نکرده باشد واستثناء زیرجامه محل تامل است دور نیست که
بگوئیم پوشیدن موزه درحال ضرورت بلکه مطلقا موجب کفاره
نیست اگرچه احوط ثبوت کفاره است از برای جمیع انچیزی که
حرام است پوشیدن ان درحال اختیار مثل زره که بافته شده
باشد ونحوان اگرچه انرا ثوب نگویند وحکم استدامه پوشیدن
مثل ابتدا انست س هرگاه لباس دوخته را اول روی نسیان
پوشید بعد ازان متذکر شد چه صورت دارد ج واجبست
کندن ان اجماعا لکن کفاره ندارد واگرتاخیرانداخت بعد ازتذکر
کفاره براو لازم میشود س اگر متعدد لباس درصنف را بیک دفعه بشود
براو چه چیز است ج یک کفاره لازم میشود واگر دو لباس را
که از دو صنف میباشند بیک دفعه پوشید ظاهرانست دو
کفاره لازم میشود س اگر لباس واحد را دو مرتبه بپوشد چه
صورت دارد ج اگر بعد از پوشیدن اول وقبل از دویم کفاره
را داد باید از برای دویم کفاره دیگر بدهد واگر نداد یک کفاره
از برای همه وکافی است خواه دو لباس را دریک مجلس بپوشد یا
در دو مجلس س اگر انکه لباس در صنف مختلف باشند با انکه
بعد ازدفعه اول کفاره داد وپوشید چه کند ج کفاره متعدد

میشود و اگر چنین نباشد متعدد نمیشود و واجب نیست کفاره
در صورت پوشیدن لباس دوخته از روی نسیان یا جهل س
اگر سر خود را بتراشد بواسطهٔ آنکه اذیت بوی میرساند بتراشیدن
او چه صورت دارد ج باید یک گوسفند قربانی کند یا سه روز
روزه بگیرد یا بر شش مسکین تصدق میکند باینمعنی که بهر یک
از ایشان دو مد طعام بدهد س اگر سر تراشیدن او از
جهت اذیت نبوده باشد چه باید بدهد ج باید یک گوسفند
قربانی کند و فرق نیست در هر دو صورت میان تراشیدن تمام سر و
بعض آن کم باشد یا زیاد مگر آنکه بسیار کم باشد مثل یک مو یا دو یا
سه موی اگر چه ممکن است که در این صورت نیز حکم بثبوت کفاره
شود بلکه اقوی اینست س اگر موی را از غیر سر بتراشد چه باید
بدهد ج واجبست بر او که یک گوسفند قربانی کند و همچنین است
حکم در ازالهٔ موی سر یا غیر آن بدون تراشیدن مگر در جائیکه نص
خاص وارد شده است چنانچه میاید انشاء الله تع س اگر موی
زیر هر دو بغل را بکند چه صورت دارد ج باید یک گوسفند
قربانی کند و اگر موی یکی از آنها را بکند سه مسکین را باید طعام
بدهد س محرم اگر موی ریش خود را یا سایر اعضای خود را

که غیر موی زیر بغل باشد بکند خواه کم باشد و خواه زیاد یا آنکه دست بسر یا بریش یا غیر اینها بمالد پس یکمو یا بیشتر بیفتد چه صورت دارد ج واجب است بر او یک کف یا دو کف از طعام یا سویق تصدق کند یا آنکه یک درهم خرما گرفته تصدق نماید و فرق نیست در حکم مذکور میان افتادن موی در حال وضو یا غسل یا غیر اینها بنابر اقوی س در حال راه رفتن اگر سایه کند در سر خود چه باید بدهد ج واجب است بر او یک گوسفند قربانی کند و دور نیست که گاو یا شتر نیز مجزی باشد و فرق نیست میان حال اختیار یا اضطرار بنابر احوط بلکه اقوی س اگر مکرر در سر خود سایه انداخت کفاره مکرر میشود بمکرر شدن موجب آن ج مکرر نمیشود کفاره مگر آنکه در یک احرام نباشد مثل آنکه یکی در احرام عمره و دیگری در احرام حج واقع شود و احوط آنست که مکرر شود مطلقا مکرر میشود کفاره س اگر کسی سر خود را بپوشاند چه باید بدهد ج یک گوسفند باید قربانی کند و ظاهر آنست که مکرر میشود کفاره بمکرر شدن موجب اگر بعد از موجب سابق کفاره داده باشد بخلاف آنکه نداده باشد پس مکرر نمیشود در این هنگام و مکرر میشود بتعدد چون آنچه که سر خود را بآن پوشانیده است و فرق نیست در لزوم

کفاره میان حال اختیار و اضطرار و از آنچه مذکور شد معلوم
میشود که در ارتماس نیز قربانی لازم است س اگر سر خود را
بپوشاند بکل یا بر داشتن چیزی بر سر چه صورت دارد ج
مبنی است بر حرمت و عدم حرمت آن و احوط بلکه اقوی حرمت و لزوم
کفاره میباشد س اگر سر خود را بپوشاند و سایه بان نیز
درست کند چه صورت دارد ج بر او دو قربانی لازم است
بنا بر احوط بلکه اقوی و اگر بعض سر خود را بپوشد بر او کفاره
نیست مگر آنکه باقی بسیار کم بوده باشد بنا بر اظهر اگر چه احوط
کفاره است مطلقا س کفاره از برای فسوق که دروغ گفتن و سب
چه چیز است ج چیزی نیست بر فاعل آن مگر استغفار و
سزاوار است که بعد از آن تلبیه کند و تصدق بچیزی اگر چه
یک کف از طعام باشد و اولی آنست که یک گاو قربانی کند و
اگر با ارتکاب دروغ گفتن دشنام نیز بکسی دهد احوط آنست که
یک گاو قربانی کند اگر چه واجب نیست بنا بر اظهر س جدال
یعنی لا والله و بلی والله گفتن از روی صدق و راستی باشد کفاره
هست بر او ج کفاره نیست بر او مگر در صورتی که زیاد از دو
دفعه باشد پس لازم است که یک گوسفند قربانی کند مطلقا بنا

برا ظهر اگرچه احوط آنستکه يك گوسفند ديگر قربانی كند اگر سه دفعه ديگر قسم بخورد واگر از روی دروغ باشد پس در يكدفعه آن يك قربانی لازم است ودر دو دفعه آن يك گاو واحوط آنستكه در اين صورت گوسفند يعنی نر با گاو قربانی كند ودر سه دفعه اگر يكسر واحوط آنستكه گوسفند را نيز در اين صورت ترك نكند وهمين است حكم در بيشتر از سه وشرط نيست در واجب شدن كفاره بسه دفعه قسم خوردن متوالی بودن آنها بنابر احوط بلكه اقوی س كسيكه مضطر شود بسوی قسم خوردن از برای اثبات حق يا نفی باطل چيزی بر او هست ج اقوی آنستكه كفاره نيست وهمچنين در قسميكه در طاعت خدا وبجهت صلهٔ رحم واكرام مؤمن بوده باشد س وجوب قربانی كردن يك گاو بسبب دو دفعه قسم خوردن ووجوب قربانی كردن شتر بسه دفعه در چه صورتست ج در صورتيست كه از قسم سابق كفاره نداده باشد پس اگر از هر يك كفاره داده باشد در سيم نيز يك گوسفند لازم ميشود نه غير آن واگر از يكی كفاره داد ودو تا ماند يك گاو قربانی كند س قاعدهٔ كليهٔ اين مسئله را بيان فرمائيد ج قاعده او آنستكه بايد عدد مذكور ملاحظه شود خواه در ابتدا وخواه بعد از كفاره پس كفاره يك مرتبه يك

کوسفند است وکفارهٔ دومرتبه یک دوا است وکفاره سه مرتبه
یکشترا است وکفاره نیست در غیر انچه مذکور شد از تروک احرام
مکرر کردن فدان کندن که بنابر روایت ضعیفه کفارهٔ ان یک
کوسفند قربانی کردن است واحوط مراعات ان است س اکر
متعدد شود اسباب مختلفه کفاره مثل صید کردن ومجامعت
نمودن ورخت دوخته پوشیدن وناخن کرفتن واستعمال طیب
کردن چه صورت دارد ج ازبرای هریک یک کفاره لازم است
خواه در یک وقت مرتکب انها شود یا در اوقات متعدده چه
کفارهٔ اول را داده باشد چه نداده باشد س تکرر نمودن
وطی بچه محقق میشود ج بعود نمودن بسوی مجامعت بعد
از اخراج تمام ذکر اکرچه دریک حال بوده باشد س اکر سر
خود را بتراشد بعد از ان مو بروید وبعد از ان دوباره بتراشد
کفاره مکرر میشود ج کفارهٔ ان مکرر میشود بنابر احوط
بلکه اقوی س اکر بعض سررا وقت صبح بتراشد وبعض دیکررا
وقت ظهر وهمچنین تا اکمال نماید سر تراشیدن را چه صورت دارد
ج احوط انستکه کفاره را مکرر کند سیما در صورتیکه کفاره
اول را داده باشد س اکر سر وزیر بغل وزهار خود وامثال

انواع آنرا باشد چه صورت دارد ج از برای هر یک یک کفاره است مطلقا
اگرچه همه آنها در وقت واحد یعنی در واقع شوند بنابر احوط بلکه اقوی
و همچنین مکرر میشود بمکرر شدن طیب بوسیدن زنان و نظر بجهت
استمنا و پوشیدن سر و سایه بر سر کردن بنابر احوط بلکه اقوی
س جاهل و صغیر و مجنون و غیر متعمد در این امور چیزی لازم
میشود بر آنها ج کفاره نیست بر آنها مگر در صید و در افتادن
موی ریش بسبب دست زدن بر ریش و نحو آن چنانکه گذشت س
اگر محرم بپوشد که بخورد آن چیزی را که حلال نیست پوشیدن
یا خوردن آن از چیزهائیکه از برای کفاره آنها بر وجه خصوص در
شرع مقدار معین مقرر نشده است چه صورت دارد ج مثل
خوردن گوشت مرغ مثلا باید یک گوسفند قربانی کند س
کفاره که متعلق بمجنون میشود چه نوع است ج کفاره تعلق
بمال او میگیرد پس اگر از برای او افاقه حاصل شد خودش از مال
خودش میدهد و اگر از برای او افاقه حاصل نشد ولی او از مال
او میدهد و اما مجنونیکه ولی او را داخل احرام کرده باشد در حال
جنون پس کفاره آن بر ولی است مثل غیر بالغ سزاوار آن است که
ختم شود بذکر احکام متعلقه بمدینه طیبه

بدانکه

مستحب مؤکد است زیارت قبر جناب پیغمبر صلی الله علیه وآله در باره
همه مردم خصوصا در باره حجاج بلکه اجبار میکنند امام ع یا نایب
خاص یا نایب عام او ایشان را بر آن چنانکه مذکور شد و در افضلیت
ابتدا بمکه و ختم بمدینه و عکس آن اخبار مختلف است ولی اگر در
حال قصد مکه مرور او بمدینه بیفتد اشکالی نیست در افضلیت
ابتدای بمدینه زیرا که ترك زیارت در این هنگام نوعی از جفا میباشد
و در غیر این صورت دلیلی بر ترجیح نیست و بالجمله سنت است غسل
بجهت دخول در مدینه خواه متصل بدخول بوده باشد یا قبل
از آن و همچنین غسل سنت است بجهت دخول در مسجد النبی صلی
الله علیه وآله و زیارت آنحضرت و اگر در همین غسل اول نیت هر سه
غسل نماید ان شاء الله مجزی خواهد بود و بعضی از اعاظم علما فرموده اند
که داخل مسجد رسول خدا صلی الله علیه وآله شود از در حضرت جبرئیل
وآن دری است که از جانب بقیع مفتوح میشود و بخدمت جناب حضرت
امام رضا ع عرض کردند از کیفیت سلام بر جناب رسول خدا صلی الله
علیه وآله نزد قبر مقدس آنحضرت فرمود که بگو السلام علی
رسول الله صلی الله علیه وآله السلام علیك یا حبیب الله السلام

عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اَمِينَ اللهِ اَشْهَدُ اَنَّكَ

قَدْ نَصَحْتَ لِاُمَّتِكَ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ رَبِّكَ وَعَبَدْتَهُ حَتَّى

اَتَاكَ الْيَقِينُ فَجَزَاكَ اللهُ اَفْضَلَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَنْ اُمَّتِهِ اللَّهُمَّ

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى اِبْرٰهِيمَ اِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ

ومستحب است رو بقبله نموده ومنكب ايسر را بجانب قبر مقدس جناب
رسول خدا صلعم ومنكب ايمن را بجانب منبر انور كرده نموده و بگويد
اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاَشْهَدُ لَهُ وَاَشْهَدُ

اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَاَشْهَدُ اَنَّكَ رَسُولُ اللهِ وَاَشْهَدُ

اَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ وَاَشْهَدُ اَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ

وَنَصَحْتَ لِاُمَّتِكَ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَعَبَدْتَ اللهَ حَتَّى

آتاكَ اليَقِينُ بِالحِكْمَةِ وَالمَوْعِظَةِ الحَسَنَةِ وَأَدَّيْتَ الَّذِي

عَلَيْكَ مِنَ الحَقِّ وَأَنَّكَ قَدْ رَؤُفْتَ بِالمُؤْمِنِينَ وَغَلُظْتَ عَلَى

الكَافِرِينَ فَبَلَّغَ اللهُ بِكَ أَفْضَلَ شَرَفِ مَحَلِّ المُكْرَمِينَ الحَمْدُ

لِلّٰهِ الَّذِي اسْتَنْقَذَنَا بِكَ مِنَ الشِّرْكِ وَالضَّلَالَةِ اللّٰهُمَّ فَاجْعَلْ

صَلَوَاتِكَ وَصَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ المُقَرَّبِينَ وَعِبَادِكَ الصَّالِحِينَ

وَأَنْبِيَائِكَ المُرْسَلِينَ وَأَهْلِ السَّمٰوَاتِ وَالأَرَضِينَ وَمَنْ

سَبَّحَ لَكَ يَا رَبَّ العَالَمِينَ مِنَ الأَوَّلِينَ وَالآخِرِينَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ

وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَأَمِينِكَ وَنَجِيِّكَ وَحَبِيبِكَ وَصَفِيِّكَ وَخَاصَّتِكَ

وَصَفْوَتِكَ وَخِيرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ اللّٰهُمَّ أَعْطِهِ الدَّرَجَةَ وَالوَسِيلَةَ فِي

الجنة وابعثه مقاما محمودا يغبطه به الاولون والاخرون اللهم

انك قلت ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤك فاستغفروا الله و

استغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحيما واني اتيت نبيك

مستغفرا تائبا من ذنوبي واني اتوجه اليك بنبيك نبي الرحمة

محمد صلى الله عليه واله يا محمد اني اتوجه بك الى الله ربي

وربك ليغفر لي ذنوبي بعد از ان دو ركعت نماز زيارت بكند
وحوائج خود را از درگاه خداوند عالم مسئلت نمايد وسنت است
كه بسيار نماز در ان مسجد نمايد خصوصا در روضه كه عبارت
از ما بين منبر وقبر شريف انحضرتست در طول واما در عرض
بعضي تحديد نموده اند كه از منبر است تا چهار ستون متوالي از
مسجد ودر حديث معتبر بلكه صحيح مرويست كه چون از دعا كردن
نزد قبر شريف انحضرت فارغ شوي برو نزد منبر پس دست زده

بران منبر ومالد
دو گوشه پائين
منبر را دست
صح

بچشمهای خود بمالد که باعث شفای چشم میشود و حمد و ثنای
الهی را نزد منبر بجای بیاورد و حاجتهای خود را از درگاه بارفعت
خداوند عالم مسئلت نماید و از جمله آداب مؤکده در مدینه
متبرکه زیارت سیده ٔ نسا است و چونکه حضرت جناب امیر ع
بمقتضای وصیت معصومه امعصومه را در شب دفن فرمودند
مخفی لهذا در موضع قبر شریف انسیده ٔ نسا اختلاف کرده اند
بعضی گفته اند که در خانه ٔ شریف خود دفن شده و بعضی گفته اند
که در روضه که ما بین قبر شریف جناب رسول خدا صلی الله علیه
و آله و منبر آنحضرت است دفن شده و بعضی گفته اند در بقیع
دفن شده و لیکن اقوی اول است چنانچه مشهور ما بین سنی و شیعه است
و لکن اولی آنستکه زیارت معصومه در هر سه مکان شود بلکه
در بقیع در سه موضع زیارت معصومه نمایند یکی زیارت نمایند
معصومه را با ائمه بقیع دویم قبر بیت بیت الحزن وقت ائمه بقیع علیهم
السلام و حال در بقیع متداول شده است که مواجه آن قبر میایستند
و زیارت معصومه مینمایند و بعضی این قبر را قبر فاطمه بنت اسد که
مادر جناب امیر المؤمنین است میدانند و سیم در بیت الاحزان و
رعایت زیارت معصومه در این مواضع نمودن اگرچه فی غایت است

لکن مظنون بظن قوی آنست که قبر شریفه معصومه در خانه شریفه او
میباشد و ظهور آثار عظمت و جلال در آن مکان دلیل قوی بر این
مطلب است و زیارت معصومه در کافی چنین مذکور است السلام
علیک یا سیدة نساء العالمین السلام علیک یا والدة الحجج علی

الناس اجمعین السلام علیک ایتها المظلومة الممنوعة عن حقها

السلام علیک ایتها الصدیقة الطاهرة المظلومة السلام علیک

بضعة النبی بعد از آن بگو اللهم صل علی امتک وابنة نبیک

وزوجة وصی نبیک صلوة تزلفها فوق زلفی عبادک المکرمین

من اهل السموات والارضین پس هر حاجت که داری بخواه و بدانکه
سنت است در مقام حضرت جبرئیل که تحت ناودان است بنده عاجزانه
ای جواد ای کریم ای قریب ای بعید اسئلک ان تصلی علی محمد

وَاَهلِ بَيتِهِ وَاَن تَرُدَّ عَلَىَّ نِعمَتَكَ واز جمله آداب زیارة ائمہ بقیع
عم است یعنی جناب حضرت امام حسن وامام زین العابدین و
امام محمد باقر وامام جعفر صادق علیہم السلام ثقة الاسلام رہ
در کافی ذکر فرموده بعد از انکه در بقیع بقبر این بزرگواران
رسیدی قبر ایشان را پیش روی خود قرار بده وبگو اَلسَّلامُ
عَلَيكُم يا اَئِمَّةَ الهُدىٰ اَلسَّلامُ عَلَيكُم يا اَهلَ التَّقوىٰ اَلسَّلامُ

عَلَيكُم يا حُجَجَ عَلىٰ اَهلِ الدُّنيا اَلسَّلامُ عَلَيكُم اَيُّهَا القَوّامُونَ

فِي البَرِيَّةِ بِالقِسطِ اَلسَّلامُ عَلَيكُم يا اَهلَ الصَّفوَةِ اَلسَّلامُ عَلَيكُم

يا اَهلَ النَّجوىٰ اَشهَدُ اَنَّكُم قَد بَلَّغتُم عَنِ اللهِ وَنَصَحتُم وَصَبَرتُم فِي

ذاتِ اللهِ وَكُذِّبتُم وَاُسِيءَ اِلَيكُم فَعَفَوتُم وَاَشهَدُ اَنَّكُمُ الاَئِمَّةُ

الرّاشِدُونَ المَهدِيُّونَ وَاَنَّ طاعَتَكُم مَفرُوضَةٌ وَاَنَّ قَولَكُمُ

الصِّدقُ وَ اَنَّکُم دَعَوتُم فَلَم تُجابُوا وَ اَمَرتُم فَلَم تُطاعُوا وَ اَنَّکُم دَعائِمُ

الدِّینِ وَ اَرکانُ الاَرضِ لَم تَزالُوا بِعَینِ یَنسَخُکُم فی اَصلابِ کُلِّ

الْمُطَهَّرِینَ وَیَنقُلُکُم مِن اَرحامِ الْمُطَهَّراتِ لَم تُدَنِّسکُمُ الجاهِلِیَّةُ الجَهلاءُ

وَ لَم تَشرَک فیکُم فِتَنُ الاَهواءِ طِبتُم وَ طابَ مَنبَتُکُم اَنتُمُ الَّذی

مَنَّ عَلَینا بِکُم دَیّانُ الدِّینِ فَجَعَلَکُم فی بُیُوتٍ اَذِنَ اللهُ اَن تُرفَعَ

وَ یُذکَرَ فیهَا اسمُهُ وَ جَعَلَ صَلَواتِنا عَلَیکُم رَحمَةً لَنا وَ کَفّارَةً لِذُنُوبِنا

اِذِ اختارَکُم لَنا وَ طَیَّبَ خَلقَنا بِما مَنَّ بِهِ عَلَینا مِن وِلایَتِکُم وَ کُنّا

عِندَهُ مُسَمّینَ بِعِلمِکُم وَ بِفَضلِکُم مُعتَرِفینَ بِتَصدیقِنا اِیّاکُم وَ

هٰذا مَقامُ مَن اَسرَفَ وَ اَخطَاَ وَ استَکانَ وَ اَقَرَّ بِما جَنیٰ وَ رَجا بِمَقامِهِ

الخلاص وان یستنقذہ بکم مستنقذ الهلکی من النار فکونوا

شفعاء فقد وفدت الیکم اذ رغب عنکم اهل الدنیا واتخذوا

آیات الله هزوا واستکبروا عنها یا من هو قائم لا یسهو ودائم

لا یلهو ومحیط بکل شیء لک المن بما وفقتنی وعرفتنی بما ائتمنتنی

علیهم اذ صد عنهم عبادک وجحدوا معرفتهم واستخفوا

بحقهم وما لوا الی سواهم فکانت المنة منک علی مع اقوام

خصصتهم بما خصصتنی به فلک الحمد اذ کنت عندک فی

مقامی مذکورا مکتوبا فلا تحرمنی ما رجوت ولا تخیبنی فیما

دعوت بحرمة محمد وآله الطاهرین وصلی الله علی محمد و

آلِ محمّد بعد از آن هر دعا که خواهی بکن و از جملهٔ زیارات جامعه
که در جمیع روضات متبرکه میتوان تلاوت نمود اینست السَّلامُ
عَلیٰ اَوْلِیٰآءِ اللّٰهِ وَاَصْفِیٰآئِهِ السَّلامُ عَلیٰ اُمَنٰآءِ اللّٰهِ وَاَحِبّٰائِهِ السَّلامُ

عَلیٰ اَنْصٰارِ اللّٰهِ وَخُلَفٰآئِهِ السَّلامُ عَلیٰ مَحٰالِّ مَعْرِفَةِ اللّٰهِ السَّلامُ عَلیٰ

مَسٰاکِنِ ذِکْرِ اللّٰهِ السَّلامُ عَلیٰ مَظٰاهِرِ اَمْرِ اللّٰهِ وَنَهْیِهِ السَّلامُ عَلَی الدُّعٰاةِ

اِلَی اللّٰهِ السَّلامُ عَلَی الْمُسْتَقِرّینَ فی مَرْضٰاةِ اللّٰهِ السَّلامُ عَلَی الْمُخْلِصینَ

فی طٰاعَةِ اللّٰهِ السَّلامُ عَلَی الْاَدِلّآءِ عَلَی اللّٰهِ السَّلامُ عَلَی الَّذینَ مَنْ

وٰالاٰهُمْ فَقَدْ وٰالَی اللّٰهَ وَمَنْ عٰادٰاهُمْ فَقَدْ عٰادَی اللّٰهَ وَمَنْ عَرَفَهُمْ

فَقَدْ عَرَفَ اللّٰهَ وَمَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدْ جَهِلَ اللّٰهَ وَمَنِ اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدِ

اعْتَصَمَ بِاللّٰهِ وَمَنْ تَخَلّٰی مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلّٰی مِنَ اللّٰهِ اُشْهِدُ اللّٰهَ اَنّی سِلْمٌ

لِمَن سالَمَکُم وَحَربٌ لِمَن حارَبَکُم مُؤمِنٌ بِسِرِّکُم وَعَلانِیَتِکُم

مُفَوِّضٌ فی ذلِکَ کُلِّهِ اِلَیکُم لَعَنَ اللهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الجِنِّ وَ

الاِنسِ وَاَبرَءُ اِلَی اللهِ مِنهُم وَصَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وبهترین

زیارات در هریک از اماکن متبرکه و روضات مطهره هریک از
ائمه علیهم السلام زیارت جامعه کبیره است که کاملترین
زیارات است ومناسب آنست که پس از فراغ از زیارت ائمه بقیع
زیارت کند قبر ابرهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله
در بقیع وهمچنین قبر عبدالله بن جعفر وفاطمه بنت اسد وقبور
سایر صحابه وتابعین که در آن مکان شریف مدفون میباشند
بعد از آن برود بجانب احد وزیارت نماید حمزه وسایر شهدا را
ودر زیارت جناب حمزه میگوئی السَّلامُ عَلَیکَ یا عَمَّ رَسُولِ
اللهِ وَخَیرَ الشُّهَداءِ السَّلامُ عَلَیکَ یا اَسَدَ اللهِ وَاَسَدَ رَسُولِهِ

اَشهَدُ اَنَّکَ قَد جاهَدتَ فِی اللهِ وَنَصَحتَ لِرَسُولِ اللهِ وَجُدتَ

بِنَفْسِكَ وَطَلَبْتَ مَا عِنْدَ اللهِ وَرَغِبْتَ فِيمَا وَعَدَ اللهُ بَعْدَ از آن

دو رکعت نماز میکنی و ثواب نرا هدیه مینمائی بآنحضرت و در زیارت سایر شهدای احد چنین وارد شده است که بعد از آن آنکه نزد قبور ایشان رسیدی در آنجا بمان و بگو السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الدِّيَارِ أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ وَإِنَّا بِكُمْ لَاحِقُونَ

و اگر توانی در آنجا سوره از قرآن تلاوت نما و ثواب نرا هدیه کن بارواح شریفهٔ ایشان که مناسب است و در کافی مرویست بسند صحیح که جناب رسول خدا صلّی الله علیه و آله وقتیکه میرسیدند بقبور شهداء میفرمودند السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ بدانکه اماکن مشرفه چند است در مدینه که اتیان بآنها و عبادت در آنها مطلوبست اوّل مسجد قبا است که مشهور است دوّم مسجد ذی القبلتین دوّم فضیخ است در حدیث معتبر وارد شده است در وجه تسمیهٔ این مسجد بفضیخ جناب امام جعفر صادق ع عرض کردند که چه سبب این مسجد را فضیخ مینامند فرمودند چونکه نخلی که در آن

هست مسمی بفضیخ است باین سبب این مسجد را فضیخ مینامند و در این مسجد رد شمس شد تا جناب امیر المؤمنین علیه السلام نماز را در وقت درک نماید سیم مشربه ام ابرهیم است یعنی غرفه مادر ابرهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و در روایتی وارد شده است که شخصی بخدمت جناب امام جعفر صادق ع عرض کرد که ما میرویم به مساجدیکه در اطراف مدینه است بکدام یک ابتدا کنیم جواب فرمودند که ابتدا کن بمسجد قبا پس نماز بسیاری بکن در ان مسجد بعد از ان برو بمشربه ام ابرهیم نماز کن در ان که مسکن جناب رسول خدا است و مصلی انجناب بود بعد از ان میروی بمسجد فضیخ پس دو رکعت نماز در ان مسجد بکن

بدانکه

مسجد قبا مسجدیست در قبا و ان اول مسجدیست که جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله در ان مسجد نماز کردند بعد از هجرت از مکه معظمه و مراد از مسجدیکه در سوره برائة مذکور است که فرمود لَمَسْجِدٌ اُسِّسَ عَلَی التَّقْوٰی مِنْ اَوَّلِ یَوْمٍ اَحَقُّ اَنْ تَقُوْمَ فِیْهِ همین

مسجد است این مسجد معروف است و اهل قبا غالب شیعه اند این

مسجد در سمت جنوب مدینه واقع است بمسافت دو میل از جناب رسالتمآب مرویست که هر کس در مسجد قبا دو رکعت نماز کند ثواب یک عمره با و میدهند و مسجد فضیخ که واقع است در سمت شرقی مسجد قبا وان مسجد نیز معروفست چهارم مسجد احزابست که در سمت دیگر مدینه واقع است و مسجد فتح نیز میگویند وان مسجدیست که دعا کرد در آن جناب پیغمبر صلی الله علیه و اله در روز احزاب پس خدا تعالی با و فتح و نصرت کرامت کرد وان واقع است بر قطعه از کوه سلع که بدو پله بران بالا میروند و در جانب قبله او از طرف پائین دو مسجد دیگر هست یکی از انها منسوب است بامیر المؤمنین ع و دیگری بسوی حضرت سلمان علیه الرحمه و سنت است که در مسجد احزاب این دعا خوانده شود یا صریخ المکروبین و یا مجیب دعوة المضطرین

اکشف غمی و همی و کربی کما کشفت عن نبیک همه و غمه

و کربه و کفیته هول عدوه فی هذا المکان و در بعض

اخبار تصریح بترتیب شده است باین نوع که مستحبست ابتدا

کردن بمسجد قبا پس غرفهٔ مادر ابراهیم بعد از ان مسجد فضیخ بعد از
ان احد وابتدا کند در احد بمسجد یکه نزدیك سنك کلانی است
بعد از ان قبر حمزه بعد از ان قبور شهدا بعد از ان مسجد یکه در
مکان وسیع است بعد از ان نماز در نزد قبور شهدا بعد از ان
مسجد فتح و از جملهٔ اعمال مستحبهٔ مؤکده روزه گرفتن سه روز گرفتن
سه روز است در مدینهٔ طیبه خواه قصد اقامهٔ عشرهٔ ایام
داشته باشد یا نه و روزهٔ این سه روز در حق مسافر استثنا شده
اگرچه صوم نافله در حق مسافر جایز نباشد و این سه روز روز
چهارشنبه و پنج شنبه و جمعه میباشد و روزهٔ این سه روز
از برای طلب کردن حاجات خود و اعتکاف کند در مسجد نبی
و بسیار نماز کند در ان و شب چهارشنبه در نزد ستون ابی لبابه
که ان ستون توبه است نماز کند و روز چهارشنبه در نزد ان
بنشیند و در شب پنج شنبه در نزد ان ستونیکه پیش ستون
ابی لبابه است بنشیند و ان مقام جناب رسول خدا است صلی الله
علیه و آله الشب را و فردای ان را در نزد ان بماند بعد از ان بیاید
نزد ستونیکه پیش مقام پیغمبر است پس شب جمعه و روز جمعه
را در نزد ان نماز کند و تا میتواند در ان روزها بچیزی از امور

دنیا تکلم نکند مگر بقدر ضرورت و بیرون نرود از مسجد مگر
از برای شغل لازم و نخوابد شب و روز اگر بتواند و اگر نتواند اکتفا
کند در خوابیدن بقدر یکه دفع کند ضرر را از بدن خود و اگر
در شب و روز که بخوابد عیب ندارد و در روز جمعه حمد کند خدا را و ثنا
کند بر او و صلوات بفرستد بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سؤال کند
حاجت خود را و بگوید در جمله دعاهای خود اللّهمّ ما کانت لی
اِلَیکَ مِن حاجةٍ شَرَعتُ اَنَا فی طَلَبِها وَالتِماسِها اَو لَم اَشرَع
سَئَلتُکَها اَو لَم اَسئَلکَها فَاِنّی اَتَوَجَّهُ اِلَیکَ بِنَبِیِّکَ نَبِیِّ الرَّحمَةِ فی
قَضاءِ حَوائِجی صَغیرِها وَکَبیرِها و وجه اشتهار این استون باستونه
ابی لبابه و استوانه توبه آنستکه
ابولبابه با جمعی دیگر در بعضی سفرها که جناب رسول خدا صلی الله
علیه و آله بجهاد تشریف میبردند تخلف نمود و خود را از شرافت
رکاب آنسرور محروم نمود بعد بشدت نادم شد و لحوق بآن
حضرت ممکن نبود آمد خود را بآن ستون محکم بست و سوگند
یاد نمود که آب و طعام نخورد تا آنکه بمیرد یا خداوند عالم توبه او را

قبول فرماید و در بعض احادیث وارد شده است که تا هفت
روز چنین بود و از شدت عطش و جوع بیهوش شد جناب رسول
خدا صلی الله علیه و آله از سفر معاودت فرمودند نظر بعادت
شریفه داخل مسجد شدند بجهت نماز بعد از ملاحظهٔ ابی
لبابه و غیره از حال انها تفحص فرمودند حقیقت حال انها را
بعرض انسرور رسانیدند و عرض کردند که ابو لبابه قسم یاد
نموده که تا جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله بدست مبارک
خود او را وا نکند خود را وا نکرده باشد حضرت فرمود من هم
سبقت در این نخواهم نمود تا خطابی از جانب خداوند عالم برسد
بعد از ان ایهٔ بشارت قبول توبه نازل شد وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا
بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ

غَفُورٌ رَحِيمٌ انوقت جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله بدست
مبارک خود بند را کشودند و مستحب است که در وقتیکه
میخواهی از مدینه بیرون روی غسل بکن بعد از ان مشرف
میشوی بقبر جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از زیارت
انسرور دعا کرده و طلب حوائج خود را از خلاق عالم کرده و وداع

آنحضرت حين ميگوئی اَللّهُمَّ لا تَجعَلهُ آخِرَ العَهدِ مِن زِيارَةِ

قَبرِ نَبِيِّكَ فَاِن تَوَفَّيتَنِي قَبلَ ذلِكَ فَاِنّي اَشهَدُ في مَماتي عَلى ما

شَهِدتُ عَلَيهِ في حَياتي اَن لا اِلهَ اِلّا اَنتَ وَاَنَّ مُحَمَّداً عَبدُكَ

وَرَسُولُكَ صَلَّى اللهُ عَلَيكَ يا رَسُولَ اللهِ وَلا جَعَلَهُ اللهُ آخِرَ تَسليمي

عَلَيكَ و مخفى نماند اينكه سزاوار است كه بجهت تيمّن وتبرّك ذكر نمائيم در خاتمه اين كتاب بعض ادعيه ماثوره كه وارد شده است خواندن آنها در اوقات مخصوصه ودر اماكن شريفه

فائده

مستحبّ است در وقت شروع در غسل احرام تا وقت غسل كردن اين دعا را بخوانند بِسمِ اللهِ وَبِاللهِ اَللّهُمَّ اجعَلهُ لي نُوراً وَطَهُوراً

وَحِرزاً وَاَمناً مِن كُلِّ خَوفٍ وَشِفاءً مِن كُلِّ داءٍ وَسُقمٍ اَللّهُمَّ طَهِّرني

وَطَهِّرْ لِي قَلْبِي وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي وَاجْرِ عَلَى لِسَانِي مَحَبَّتَكَ وَ

مِدْحَتَكَ وَالثَّنَاءَ عَلَيْكَ فَاِنَّهُ لَا قُوَّةَ لِي اِلَّا بِكَ قَدْ عَلِمْتُ اَنَّ

قِوَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لِاَمْرِكَ وَالْاِتِّبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ

و مستحب است در وقت پوشیدن لباس احرام این دعا را بخواند

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا اُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي وَاُؤَدِّي بِهِ فَرْضِي

وَاَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي وَاَنْتَهِي فِيهِ اِلَى مَا اَمَرَنِي رَبِّي اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي

قَصَدْتُهُ فَبَلَّغَنِي وَاَرَدْتُهُ فَاَعَانَنِي وَقَبِلَنِي وَلَمْ يَقْطَعْ لِي وَجْهَهُ اَرَدْتُ

فَسَلَّمَنِي فَهُوَ حِصْنِي وَكَهْفِي وَحِرْزِي وَظَهْرِي وَمَلَاذِي

وَلَجَائِي وَمَنْجَايَ وَذُخْرِي وَعُدَّتِي فِي شِدَّتِي وَرَخَائِي

وبعد از آن شش رکعت نماز احرام بعمل آورد و مستحب است که بعد
از شش رکعت نماز احرام این دعاء را بخواند اللّٰهُمَّ اِنّی
اَسْئَلُكَ اَنْ تَجْعَلَنی مِمَّنِ اسْتَجابَ لَكَ وَآمَنَ بِوَعْدِكَ وَاتَّبَعَ اَمْرَكَ
فَاِنّی عَبْدُكَ وَفی قَبْضَتِكَ لا اُوقی اِلّا ما وَقَیْتَ وَلا اٰخُذُ اِلّا
ما اَعْطَیْتَ وَقَدْ ذَكَرْتَ الْحَجَّ فَاَسْئَلُكَ اَنْ تَعْزِمَ لی عَلَیْهِ عَلی كِتابِكَ
وَسُنَّةِ نَبِیِّكَ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَتُقَوِّیَنی عَلی ما ضَعُفْتُ وَتُسَلِّمَ
مِنّی مَناسِكی فی یُسْرٍ مِنْكَ وَعافِیَةٍ وَاجْعَلْنی مِنْ وَفْدِكَ الَّذینَ
رَضیتَ وَارْتَضَیْتَ وَسَمَّیْتَ وَكَتَبْتَ اللّٰهُمَّ اِنّی خَرَجْتُ مِنْ شُقَّةٍ
بَعیدَةٍ وَاَنْفَقْتُ مالی اِبْتِغاءَ مَرْضاتِكَ اللّٰهُمَّ فَتَمِّمْ لی حَجَّتی وَعُمْرَتی
ومستحب است که در وقت نیت عمرهٔ تمتع این دعاء را بخواند

اللّٰهُمَّ اِنّی اُرِیدُ التَّمَتُّعَ بِالعُمرَةِ اِلَی الحَجِّ عَلیٰ کِتابِکَ وَسُنَّةِ نَبِیِّکَ

صَلَّی اللّٰهُ عَلَیهِ وَآلِهِ فَاِن عَرَضَ لی شَیءٌ یَحبِسُنی فَحُلَّنی حَیثُ حَبَستَنی

لِقَدَرِکَ الَّذی قَدَّرتَ عَلَیَّ بعد از ان نیت احرام کند و اول احرام
عمره است نماید و در حدیث وارد شده که در مقام تلبیه باین نحو بگوید
لَبَّیکَ اللّٰهُمَّ لَبَّیکَ لَبَّیکَ لاشَریکَ لَکَ لَبَّیکَ و در حدیث دیگر وارد شده

که در مقام تلبیه باین نحو بگوید لَبَّیکَ اللّٰهُمَّ لَبَّیکَ لَبَّیکَ لا
شَریکَ لَکَ لَبَّیکَ اِنَّ الحَمدَ وَالنِّعمَةَ لَکَ وَالمُلکَ لاشَریکَ

لَکَ لَبَّیکَ ذَاالمَعارِجِ لَبَّیکَ لَبَّیکَ تُبدِئُ وَالمَعادُ اِلَیکَ

لَبَّیکَ لَبَّیکَ داعِیاً اِلیٰ دارِ السَّلامِ لَبَّیکَ لَبَّیکَ غَفّارَ الذُّنُوبِ

لَبَّیکَ لَبَّیکَ اَهلَ التَّلبِیَةِ لَبَّیکَ لَبَّیکَ ذَاالجَلالِ وَالاِکرامِ

لبیک لبیک مرهوبا و مرغوبا الیک لبیک لبیک تبدئ و

المعاد الیک لبیک لبیک کشاف الکرب العظام لبیک لبیک

عبدک وابن عبدیک لبیک یا کریم لبیک وسنت است که در

حین دخول در حرم این دعا بخواند بسم الله الرحمن الرحیم اللهم

انک قلت فی کتابک المنزل وقولک الحق واذن فی الناس بالحج

یأتوک رجالا وعلی کل ضامر یأتین من کل فج عمیق اللهم وانی

ارجو ان اکون ممن اجاب دعوتک وقد جئت من شقة بعی[illegible]

ومن فج عمیق سامعا لندائک ومستجیبا لک مطیعا لامرک

وکل ذلک بفضلک علی واحسانک الی فلک الحمد علی ما

وَفِّقْنِي لَهُ اَبْتَغِي بِذٰلِكَ الزُّلْفَةَ عِنْدَكَ وَالْقُرْبَةَ اِلَيْكَ وَالْمَنْزِلَةَ

لَدَيْكَ وَالْمَغْفِرَةَ لِذُنُوبِي وَالتَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْهَا بِمَنِّكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَحَرِّمْ بَدَنِي عَلَى النَّارِ وَآمِنِّي مِنْ عَذَابِكَ وَ

عِقَابِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا كَرِيمُ مستحبّ است وقتیکه بدر مسجد الحرام
رسید توقّف نماید وابتداءً بخواند اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا
النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَمِنَ اللّٰهِ وَاِلَى اللّٰهِ

وَمَا شَاءَ اللّٰهُ وَعَلٰى مِلَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَيْرُ

الْاَسْمَاءِ لِلّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَالسَّلَامُ عَلٰى مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللّٰهِ وَالسَّلَامُ

عَلٰى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَ

بَرَكَاتُهُ اَلسَّلَامُ عَلٰى اَنْبِيَاءِ اللّٰهِ وَرُسُلِهِ اَلسَّلَامُ عَلٰى اِبْرٰهِيمَ

خَلِیلِ الرَّحْمٰنِ اَلسَّلَامُ عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَالْحَمْدُ لِلّٰہِ رَبِّ الْعَالَمِینَ اَلسَّلَامُ

عَلَیْنَا وَعَلٰی عِبَادِ اللّٰہِ الصَّالِحِینَ اَللّٰھُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّاٰلِ مُحَمَّدٍ وَّ

بَارِکْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّاٰلِ مُحَمَّدٍ وَّارْحَمْ مُحَمَّدًا وَّاٰلَ مُحَمَّدٍ کَمَا صَلَّیْتَ وَبَارَکْتَ وَرَحِمْتَ

عَلٰی اِبْرٰھِیمَ وَاٰلِ اِبْرٰھِیمَ اِنَّکَ حَمِیدٌ مَّجِیدٌ اَللّٰھُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ

وَرَسُولِکَ وَعَلٰی اِبْرٰھِیمَ خَلِیلِکَ وَعَلٰی اَنْبِیَائِکَ وَرُسُلِکَ وَسَلِّمْ

عَلَیْھِمْ وَسَلَامُ اللّٰہِ عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَالْحَمْدُ لِلّٰہِ رَبِّ الْعَالَمِینَ اَللّٰھُمَّ

افْتَحْ لِیْ اَبْوَابَ رَحْمَتِکَ وَاسْتَعْمِلْنِیْ فِیْ طَاعَتِکَ وَمَرْضَاتِکَ وَاحْفَظْنِیْ

بِحِفْظِ الْاِیْمَانِ اَبَدًا مَّا اَبْقَیْتَنِیْ جَلَّ ثَنَاءُ وَجْھِکَ وَالْحَمْدُ لِلّٰہِ الَّذِیْ

جَعَلَنِیْ مِنْ وَّفْدِہٖ وَزُوَّارِہٖ وَجَعَلَنِیْ مِمَّنْ یُّنَاجِیْہِ اَللّٰھُمَّ اِنِّیْ عَبْدُکَ

وزائرك في بيتك وعلى كل ماتي لمن اتاه وزاره وانت خيرماتي و
اكرم مزور فاسئلك يا الله يا رحمن بانك انت الله الذي لا اله
الا انت وحدك لاشريك لك وبانك واحد احد صمد لم تلد و
لم تولد ولم يكن له كفوا احد وان محمدا عبدك ورسولك صلى الله
عليه وعلى اهل بيته يا جواد يا كريم يا ماجد يا جبار يا كريم اسئلك
ان تجعل تحفتك اياي بزيارتي اياك اول شئ تعطيني فكاك رقبتي من
النار بعدازاں سه مرتبه میگوئی اللهم فك رقبتي من النار
واوسع علي من رزقك الحلال الطيب وادرء عني شياطين الانس
والجن وشر فسقة العرب والعجم واكر وقت مساعدت نماید ازاں پس تا

که مذکور شد این دعا بخوانند و چون ایشان باشند در مسجد الحرام
بگویند السَّلامُ عَلَیکَ اَیُّهَا النَّبیُّ وَ رَحمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ بِسمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ
مِنَ اللهِ وَ ما شاءَ اللهُ وَ السَّلامُ عَلی اَنبِیاءِ اللهِ وَ رُسُلِهِ وَ السَّلامُ
عَلی رَسُولِ اللهِ وَ السَّلامُ عَلی اِبراهیمَ وَ الحَمدُ للهِ رَبِّ العالَمینَ
و مستحب است که بعد از دخول در مسجد بایستند رو بکعبه
و هر دو دست را بلند نمایند و این دعا را بخوانند اَللّهُمَّ
اِنّی اَسئَلُکَ فی مَقامی هذا فی اَوَّلِ مَناسِکی اَن تَقبَلَ تَوبَتی وَ اَن
تَجاوَزَ عَن خَطیئَتی وَ تَضَعَ عَنّی وِزری اَلحَمدُ للهِ الَّذی بَلَّغَنی بَیتَهُ
الحَرامَ اَللّهُمَّ اِنّی اَشهَدُ اَنَّ هذا بَیتُکَ الحَرامُ الَّذی جَعَلتَهُ
مَثابَةً لِلنّاسِ وَ اَمناً مُبارَکاً وَ هُدیً لِلعالَمینَ اَللّهُمَّ اِنَّ العَبدَ

عَبْدُكَ وَالْبَلَدُ بَلَدُكَ وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ

وَأَؤُمُّ طَاعَتَكَ مُطِيعاً لِأَمْرِكَ رَاضِياً بِقَدَرِكَ أَسْئَلُكَ مَسْئَلَةَ

الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ اللّٰهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ

وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ وسنّت است که در وقت

نظر کردن بکعبه این دعا را بخواند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَظَّمَكِ
وَشَرَّفَكِ وَكَرَّمَكِ وَجَعَلَكِ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْناً مُبَارَكاً

وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ وقتیکه محاذی حجر الاسود شد بعد از
دخول در مسجد الحرام بایستد و این دعا را بخواند أَشْهَدُ
أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ

وَرَسُولُهُ آمَنْتُ بِاللّٰهِ وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَبِاللَّاتِ وَ

الْعُزّى وَبِعِبادَةِ الشَّيْطانِ وَبِعِبادَةِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعى مِنْ دُونِ اللّهِ

و در وقت بوسیدن و دست مالیدن حجر الاسود مستحب است این دعا را

بخواند اَللّٰهُمَّ اَمانَتِي اَدَّيْتُها وَمِيثاقِي تَعاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُوافاةِ

اَللّٰهُمَّ تَصْدِيقاً بِكِتابِكَ وَعَلى سُنَّةِ نَبِيِّكَ اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا

اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ وَاَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ آمَنْتُ بِاللّٰهِ وَكَفَرْتُ

بِالْجِبْتِ وَالطّاغُوتِ وَبِاللّاتِ وَالْعُزّى وَعِبادَةِ الشَّيْطانِ وَعِبادَةِ

كُلِّ نِدٍّ يُدْعى مِنْ دُونِ اللّٰهِ و در آن حال که دستها بلند کرده بگوید

اَللّٰهُمَّ اِلَيْكَ بَسَطْتُ يَدِي وَفِيما عِنْدَكَ عَظُمَتْ رَغْبَتِي فَاقْبَلْ

سُبْحَتِي وَاغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ

وَمَواقِفِ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ و همچنین مستحب است در حال

در ادعیه که وقت رسیدن بحجر الاسود در طواف

طواف خوانند این دعا اللهم انی اسئلک باسمک الذی یمشی به علی طلل الماء کما یمشی به علی جدد الارض واسئلک باسمک الذی یهتز له اقدام ملائکتک واسئلک باسمک الذی دعاک به موسی من جانب الطور فاستجبت له والقیت علیه محبة منک واسئلک باسمک الذی غفرت به لمحمد صلی الله علیه وآله ما تقدم من ذنبه وما تاخر واتممت علیه نعمتک ان تفعل بی کذا وکذا بجای هرچه خواهد از مطالب دنیا و آخرت سؤال نماید که انشاء الله باجابت میرسد مستحب است در هر شوط از طواف که بدر خانه کعبه میرسد صلوات بر محمد وآل محمد بفرستد واین دعا را بخواند سائلک فقیرک

مسکینک ببابک فتصدق علیه بالجنة اللهم البیت بیتک و

الحرم حرمک والعبد عبدک وهذا مقام العائذ بک المستجیر بک

من النار فاعتقنی و والدی واهلی وولدی واخوانی المؤمنین من

النار یا جواد یا کریم و در وقت رسیدن برکن شامی دستها بلند نماید بسوی

کعبه و بگوید الحمد لله الذی شرفک وعظمک والحمد لله الذی

بعث محمدا صلی الله علیه وآله نبیا وجعل علیا اماما اللهم اهد له

خیار خلقک وجنبه شرار خلقک و همچنین در ما بین حجر الاسود

ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا برحمتک عذاب النار

و بعد از بلوغ بحجر اسمعیل قبل از رسیدن بمحاذات میزاب سر را بلند

و در رکن یمانی این دعا را بخوانند

کند و نظر بمیزاب نماز د و بگوید اَللّٰهُمَّ اَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ

مِنَ النَّارِ وَعَافِنِي مِنَ السُّقْمِ وَاَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَادْرَءْ

عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ در وقت

رسیدن پشت کعبه حین تجاوز نمودن از حجر اسمعیل این دعا را بخواند

يَا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ وَالْجُودِ وَالْكَرَمِ اِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفْهُ لِي وَ

تَقَبَّلْهُ مِنِّي اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و در نزد مستجار بخواند اَللّٰهُمَّ

الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهٰذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ مِنَ النَّارِ

اَللّٰهُمَّ مِنْ قِبَلِكَ الرَّوْحُ وَالْفَرَجُ و مستحب است که توقف نماید

بر درو وی صفا و مشغول شود

بعبادت و مناجات قاضی الحاجات با تضرع و ابتهال و سنت است که هر یک

از اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ هفت مرتبه بگوید بعد از ان

سه مرتبه بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک

وله الحمد یحیی و یمیت وهو حی لا یموت وهو علی کل شیء قدیر

بعد از آن صلوات بر پیغمبر و آل اطهار او بفرستد و بعد سه مرتبه
بگوید الله اکبر علی ما هدینا والحمد لله علی ما اولانا والحمد لله

الحی القیوم والحمد لله الحی الدائم و باز سه مرتبه بگوید اشهد

ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله لا نعبد الا ایاه

مخلصین له الدین ولو کره المشرکون و همچنین سه مرتبه

بگوید اللهم انی اسئلک العفو والعافیة والیقین فی الدنیا

والآخرة بعد از آن سه مرتبه بگوید اللهم آتنا فی الدنیا حسنة

وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار بعد از آن نیز مستحب است

هر یک از الله اکبر و لا اله الا الله و الحمد لله و سبحان الله را

یکصد مرتبه بگوید بعد از آن بگوید لا اله الا الله وحده

وحده انجز وعده و نصر عبده و غلب الاحزاب وحده فله

الملک و له الحمد وحده اللهم بارک لی فی الموت و فیما

بعد الموت اللهم انی اعوذ بک من ظلمة القبر و وحشته

اللهم اظلنی فی ظل عرشک یوم لا ظل الا ظلک و مستحب است

که بسیار بگوید ربنا استودعک دینی و نفسی و اهلی بهر

لسان که خواهد خوب است بعد از آن بگوید استودع الله

الرحمن الرحیم الذی لا یضیع ودائعه نفسی ودینی واهلی اللهم

استعملنی علی کتابک وسنة نبیک وتوفنی علی ملته واعذنی من

الفتنة ودر حدیث وارداست که جناب امیر المؤمنین ع بعد از
بالا رفتن بصفا روی مبارک را بکعبه میفرمودند دستها را
بالا نموده این دعا میخواندند اللهم اغفر لی کل ذنب اذنبته
قط فان عدت فعد علی بالمغفرة فانک انت الغفور الرحیم

اللهم افعل بی ما انت اهله فانک ان تفعل بی ما انت اهله ترحمنی

وان تعذبنی فانت غنی عن عذابی وانا محتاج الی رحمتک رحمنی

اللهم لا تفعل بی ما انا اهله فانک ان تفعل بی ما انا اهله

تعذبنی ولن تظلمنی اصبحت اتقی عدلک ولا اخاف جورک فیا من

هو تندل لا یجوز ار حسنی و در حال هروله در شوط اول یا جمیع
اشواط سنّت است این دعا را بخوانند
بسم الله و الله اکبر و صلّی الله علی محمّد و اهل بیته اللّهمّ اغفر

وارحم و تجاوز عمّا تعلم و انت الاعزّ الاکرم و در شوط اول
یا جمیع شوط بعد
از اینکه بکوچه عطارین رسید که منتهای لیه هروله است
در شوط اول این دعا را بخوانند در حال مشی یا ذا المنّ و
الفضل و الکرم و النعماء و الجود اغفر لی ذنوبی انّه لا یغفر

الذنوب الّا انت و سنّت است در وقت فتن بمرفات این دعاء
را بخوانند اللّهمّ الیک صمدت و ایّاک اعتمدت و وجهک

اردت فاسئلک ان تبارک لی فی رحلتی و ان تقضی لی حاجتی

و ان تجعلنی الیوم ممّن تباهی به من هو افضل منّی و مستجاب

خواند این دعا در زوال عرفه اَللّهُمَّ رَبَّ الْمَشاعِرِ کُلِّها فُکَّ
رَقَبَتی مِنَ النّارِ وَ اَوْسِعْ عَلَیَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلالِ وَ ادْرَءْ عَنّی شَرَّ

فَسَقَةِ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ اَللّهُمَّ لا تَمْکُرْ بی وَ لا تَخْدَعْنی وَ لا تَسْتَدْرِجْنی

یا اَسْمَعَ السّامِعینَ وَ یا اَبْصَرَ النّاظِرینَ وَ یا اَسْرَعَ الْحاسِبینَ وَ یا

اَرْحَمَ الرّاحِمینَ اَسْئَلُكَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَفْعَلَ بی

کَذا وَ کَذا ذکر حاجات خود نماید بعد از آن دستها را بسوی
آسمان بلند کند و بگوید بالتضرّع و ابتهال اَللّهُمَّ حاجَتی
اِلَیْكَ الَّتی اِنْ اَعْطَیْتَنیها لَمْ یَضُرَّنی ما مَنَعْتَنی وَ اِنْ مَنَعْتَنیها لَمْ

یَنْفَعْنی ما اَعْطَیْتَنی اَسْئَلُكَ خَلاصَ رَقَبَتی مِنَ النّارِ اَللّهُمَّ اِنّی

عَبْدُكَ وَ مِلْكُ یَدِكَ ناصِیَتی بِیَدِكَ وَ اَجَلی بِعِلْمِكَ اَسْئَلُكَ

أَنْ تُوَفِّقَنِی لِمَا یُرْضِیکَ عَنِّی وَأَنْ تُسَلِّمَ مِنِّی مَنَاسِکِیَ الَّتِی أَرَیْتَهَا إِبْرٰهِیمَ

خَلِیلَکَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَدَلَلْتَ عَلَیْهَا حَبِیبَکَ مُحَمَّداً ص

واز جمله دعاهای مختصر در آن وقت مناسب است که بخواند این است
اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِی مِمَّنْ رَضِیتَ عَمَلَهُ وَأَطَلْتَ عُمُرَهُ وَأَحْیَیْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَیٰوةً

طَیِّبَةً وبهترین دعاها در آن وقت دعای صحیفه کامله است
که مقرون بدعاهای یوم العرفه میباشد و مستحب است خواندن
این دعاء در عرفات در وقتیکه شمس میل بغروب نماید اَللّٰهُمَّ
إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْفَقْرِ وَتَشَتُّتِ الدَّهْرِ وَمِنْ شَرِّ مَا یَحْدُثُ بِاللَّیْلِ

وَالنَّهَارِ أَمْسَى ظُلْمِی مُسْتَجِیراً بِعَفْوِکَ وَأَمْسَى خَوْفِی مُسْتَجِیراً بِأَمَانِکَ وَ

أَمْسَى ذُلِّی مُسْتَجِیراً بِعِزِّکَ وَأَمْسَى وَجْهِیَ الْفَانِی مُسْتَجِیراً بِوَجْهِکَ

الْبَاقِی یَا خَیْرَ مَنْ سُئِلَ وَیَا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطَى جَلِّلْنِی بِرَحْمَتِکَ وَأَلْبِسْنِی

عافیتک واصرف عنّی شرّ جمیع خلقک و مستحب است که در
مشعر این دعا را بخواند اللّهمّ ربّ المشعر الحرام فکّ رقبتی
من النّار واوسع علیّ من رزقک الحلال وادرأ عنّی شرّ فسقة
الجنّ والانس اللّهمّ انت خیر مطلوب الیه وخیر مدعوّ وخیر
مسئول ولکلّ وافد جائزة فاجعل جائزتی فی موطنی هذا ان تقیل
عثرتی وتقبل معذرتی وان تجاوز عن خطیئتی ثمّ اجعل التّقوی
من الدّنیا زادی و این دعا را در حال مرور بوادی محسّر سنّت است
اللّهمّ سلّم لی عهدی واقبل توبتی واجب دعوتی واخلفنی
فیمن ترکت بعدی و مستحب است که در وقت اراده رمی
در وقتیکه سنگها در دست است بگوید اللّهمّ هؤلاء

حَصَیاتی فَاَحْصِهِنَّ لی وَارْفَعْهُنَّ فی عَمَلی و هر سنگی که میاندازد
تکبیر بگوید و بگوید
اَللّٰهُمَّ ادْحَرْ عَنِّی الشَّیْطانَ اَللّٰهُمَّ تَصْدیقاً بِکِتابِکَ وَعَلٰی
سُنَّةِ نَبِیِّکَ صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ حَجّاً مَبْرُوراً
وَعَمَلاً مَقْبُولاً وَسَعْیاً مَشْکُوراً وَذَنْباً مَغْفُوراً و بعد از رمی جمرات
بعد از آنکه بمنزل آمد این دعا را بخواند اَللّٰهُمَّ بِکَ وَثِقْتُ
وَعَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ فَنِعْمَ الرَّبُّ وَنِعْمَ الْمَوْلٰی وَنِعْمَ النَّصیرُ و
مستحب است که در وقت ذبح نمودن این دعا را بخواند
وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذی فَطَرَ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضَ حَنیفاً وَما
اَنَا مِنَ الْمُشْرِکینَ اِنَّ صَلٰوتی وَنُسُکی وَمَحْیایَ وَمَماتی لِلّٰهِ
رَبِّ الْعالَمینَ لا شَریکَ لَهُ وَبِذٰلِکَ اُمِرْتُ وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمینَ

در دعای مسجد الحرام

اَللّٰهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِسْمِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنّي و مستحب

که بعد از عود بمکه بعد از فراغ از اعمال منی بعد از اینکه بدر
مسجد الحرام رسید بایستد و این دعاء را بخواند اَللّٰهُمَّ
اَعِنّي عَلىٰ نُسُكِكَ وَسَلِّمْني لَهُ وَسَلِّمْهُ لي اَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْقَليلِ

الذَّليلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ اَنْ تَغْفِرَ لي ذُنُوبي وَاَنْ تَرْجِعَني

بِحاجَتي اَللّٰهُمَّ اِنَّ الْعَبْدَ عَبْدُكَ وَالْبَلَدَ بَلَدُكَ وَالْبَيْتَ

بَيْتُكَ جِئْتُ اَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَاُؤَدّي طاعَتَكَ مُتَّبِعاً لِاَمْرِكَ

راضِياً بِقَدَرِكَ اَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ اِلَيْكَ الْمُطيعِ

لِاَمْرِكَ الْمُشْفِقِ مِنْ عَذابِكَ الْخائِفِ لِعُقُوبَتِكَ اَنْ تُبَلِّغَني

عَفْوَكَ وَتُجيرَني مِنَ النّارِ بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ

[illegible] ١٣٢٥